

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228246

UNIVERSAL
LIBRARY

بِهَوْلِ تَعَالَى

کتاب مستطاب سلطان نامہ شمل بر جنک مشرق میں محاربہ
فہما بین دولت علیہ روم و دولت قومی شوکت روم
۱۲۹۴ء تالیف مؤرخ دانا میرزا عباس خان شیروانی ملقب بر
ذکر شاہنشاہان قیصرہ روم و حقیقت کد اش حوالات
سلطان آل عثمان از ابتدا خروج عثمان خان غازی تا کنون و بیان سبب
باعث جنک و جدل و سبب اختلاف و تشتت احوال عیت و
استقلال بعضی از ممالک و کیفیت صلح و معاہدتیکہ در مجلس لنگرہ
برلین فہما بین دولتین ملوکاشہ و نکار از کلامہ و واقعہ و حوادث
ملکیہ خاطر و ناظر بودہ و ہر اہتمام قلم جابجایہ محمد ملک الکتاب
برشتہ ترقیم منضود و بزیر طبع مشہود کردید فی شہر حلب جب ۱۳۰۷

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي القى القيد الذي بيه الملك وهو بكل شئ عليم سبحانه لا اله غيره عبد
 الابتداء والانهاء فبالحمد لله جل الاولين عبرة للاخرين واساله العون في ما
 قصدت وهو المعين واحترس بنور هدايته من خطا المبين اما بعد جنين كويد اقل انك
 ميرزا عباس خان بن احمد بن محمد البني الشيرازي المتخلص برفعت كغرض از السويد اين اوراق صديقه
 نطق اكو چون وقائع محاربه فيما بين روس و عثماني در سنة ١٢٩٤ لمبغت فارسي نوشته شده و آنچه
 مترجمين مرقوم فرموده اند بلسان عربي و انگليزي طبع و انتشار يافته و فارسي دانان هند و ايران
 كه توجه قلبى بایشان است از ادراك اين وقائع محروم مانده تا در اين سال نيكو مال عتقه مروج متنا
 فضل و آداب ميرزا محمد شيرازي ملك الكتاب از اين خوشه چين كدس ارباب فضل و كمال خواهش
 نمودند كه وقائع مزبور را از ابتدا تا انتهى كه مني بحقيقت گذارش احوالات سلاطين آل عثمان و
 سبب جنگ و كيفيت صلح بوده بلغت فارسي ترجمه شود و امست ثامنا لامر ايشان و استرضاي
 خاطر دوستان تحرير اين اوراق قيام و اقدام نموده و اين و جيزه را موسوم بسلطان نامه كرام نام
 نماده بركت مقدمه و سه دفتر آما مقدمه در ذكر بنامى شهر روم و سلطنت قياصه و شاهنشاه
 بان مغربي و مشرقى از سنة قبل از ميلاد حضرت مسيح ترقيب داده و دفتر اول از اشراق نيه
 اقبال ابو الملوكت خلد اشيمان عثمان خان غانجى تا افول سلطنت سلطان عبد المجيد خان و دفتر
 دوم در ذكر سلطنت سلطان عبد العزيز خان تا واقعه خلع و جلوس و حلت شان و جلوس سلطان مراد خانى

و اورنگ آرا فی سلطان العادل سلطان عبد الحمید خان خلد الله ملکہ و سلطان معنور حادثه و محاربه
 رومی و روسی فی فتور سیم در بیان سببیکه باعث جنگ و جدل و سبب اختلاف و تشتت
 احوال عیت و استقلال بعضی از ممالک دولت ابد اقبال معابداتی که فیما بین دول منجابه مشروط و موطو
 کشته برنجی که مطالعه کنند در احوال و کمال عارض نشده باقل کامل از کلیه امورات و اقده و حوادث
 ملکیه اکاهی حاصل گردد و من الله التوفیق و التائید مقتصد ذکر قیصره روم و شاهنشایان
 مغربی و مشرقی بدانچه روملوس اولین پادشاه روم است که هفتصد و پنجاه و سه سال قبل از حضرت
 عیسی بم پادشاهی نشست و شهر روم را در همان سال جلوس بناناد و در سال ۷۴۷ قبل از عیسی
 قتیوس پادشاه کیورس شک کشیده بر دم آمد و میان این دو پادشاه قرار چنان شد که بشرکت یکدیگر به
 پاوشتهای اقدام کنند و شش سال اتفاق پادشاهی کردند و در سال ۷۴۲ قبل از عیسی قتیوس وفات
 یافت و روملوس به تنهایی به مملکت پرداخت و در سال ۷۱۶ قبل از عیسی ورا بحکم سنت
 پس از حکمرانی هفت سال گشتند و بعد از نو پاپلیوس داماد قتیوس پادشاهی انتخاب شد
 و در سن ۸۲ سالگی در سال ۷۰ قبل از عیسی وفات یافت و بعد از نو تائوس پاپس تیلیوس پادشاه
 شد و این پادشاه بدست یاری جانشین خود در سال ۶۸ عکشته گردید و او چنان شد که عمارت او را
 آتش زدند پادشاه با عیال کلاً در آتش تلف شدند و بعد از نو تائوس نواده نو پاپلیوس جلوس
 گرد و در سال ۶۱۶ وفات یافت و بعد از نو ترکوی نیوس پرنس کسلی از ابل کاردین شین پادشاهی
 انتخاب شد در سال ۵۷۳ وفات یافت و بعد از نو تروپوس تولیوس عبد عقی که دختر پادشاه
 را عقد کرده بود باز محنت بسیار و اتفاق لشکری پادشاهی رسید و در سال ۵۴۳ قبل از عیسی گشته
 شد و بعد از نو ترکوی نیوس سوپرس نواده ترکوی نیوس پرنس کس و داماد سرویوس بعد از شستن بدین
 پادشاهی رسید و این پادشاه بجاری بود و در سال ۵۱۰ گشته شد بعد از او اساس جیوری در روم بر
 قرار گردید و این پادشاه هفتم است و مدت سلطنتش ۳۴ سال گشته و ایام جیوری از نوال
 دولت ترکوی نیوس است تا به دیکتیور که از سال ۵۱۰ قبل از عیسی تا سال ۸۲ قبل از عیسی است
 و در عهد جیوریه و قایل غریبه دینولایت ظاهر شده اند که ستون تواریخ اروپا از نوال مشون است
 و در سال چل و هشتم قبل از عیسی جنگ فارسلیه فیما بین مامی و جولیس سیرز اتفاق افتاد و
 پامی شکست خورد و مملکت و دولت سیرز با سلم شد و اول گیت که در روم مسند
 شاهنشاهی نشست و او را در سال ۸۴ قبل از عیسی علیه السلام در محکمہ سنت گشتند



جولس سیز

و پس از او چندی انطونی رئیس جمهور بود تا خواهرزاده قیصر اکتویس سیز در سال سی و یکم قبل از
عیسی در جنگ اکتیوم مغرور گردید و انجمن بود که در اکتیوم سفایین حربیه اکتیو پسر با سفایین مرک انطونی و
کلیو پتر انبای جنگ گذاشتند و سیصد کشتی و زورق مرک انطونی غرق شد و این جنگ
در سال اسم قبل از ولادت عیسی علیه السلام اتفاق افتاد و اکثر مورخین از این تاریخ آغاز
شاهنشاهی رومیان را حساب می کنند و بدان جهت او را شاهنشاه اول روم می
دانند ولی جمعی است ای شاهنشاهی روم را از جولیس سیز برگیرند و او را قیصر اول میدانند
و در سال سی قبل از عیسی علیه السلام اکتویس سیز را اسکندریه را فتح کرد و در سال ۲۲ قبل از عیسی لقب
اکتس یا و عطا کردند یعنی منظر و کامیاب و اکنون با اسم اکتس مشهور است در عصر این شاهنشاه
حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام از بطن پاکت مخدیره عصمت حضرت مریم ع ابرصه ظهور در آمد
و این پادشاه بعد از داد در عرصه جهان موصوف بود چنانچه اکنون در فرمانستان هر پادشاهی
که بعد از انصاف متصف باشد و در عداوت بر عایا خوشش بگذرد زمان او را بزمان شاهنشاه
اکتس نسبت میدهند و از خوبی و داد و دهش آن شاهنشاه با عدالت نیکو خلعت

بود که در عصر او حضرت عیسی زین بخش عصفه جهان شد چنانچه در عهد نو پسر و ان عادل فخر مسلم باد نه
 سبل بنور جمال خود کاینات را روشن ساخت خلاصه در سال ۱۴ بعد از ولادت حضرت عیسی
 این شاهنشاه جهان فانی را و دایع نمود و پس از آن همه شش هشتاد و یک سال و دو و بیست و یک سال را
 قیصر می نامیدند و تا بر بوس که قیصر ثالث است در سال ۳۷ بعد از عیسی وفات یافت و پس
 از او کیوس کلکولاق قیصر رابع بار یک جهان داری نشست و در سال ۱۴۰ با اتفاق طری چون عینی امین و
 وکیل شهر روم گشته شد و پس از او کلکولاق قیصر قاسم پنج شخصه یاری بر سر گذاشت و در عصر او
 شهر روم چنان آباد شد که پنج شهری در دنیا نظیر او نبود این شاهنشاه رازان آوگری بنا بجهت خاطر پسر
 خود که از شهر دیگر داشت متموم ساخت و پس از او نیز و که قیصر سادس است لوامی شاهنشاهی بدست
 یاری مادر خود و فراخت در عصر او در سال ۶۲ سنت مال که از خوارین عیسی است دست بسته
 بشهر روم آوردند و در سال ۶۴ نیز و شهر روم را آتش زد عیویان را قتل نمود و در سال ۶۸ حکم
 قتل نیز و از حکم سنیّت صادر شد و او خود را کشته جهان از وجود خبیث او پاک شد و پس از او
 سرویوس سبلی سوس کلمه پادشاه شد که او را قیصر سابع خوانند پس از یکسال حکم از او را گشتند
 و در سال ۹۶ سلولوس ائو را پادشاهی انتخاب کردند و او از عهده این کار بر نیامد پس از حکم از او
 سه ماه خود را با کار د ملاکت کرد و او پس وی ایوس بسند سلطنت نشست و پس از سه ماه او را
 خلع کرده گشتند و در آخر همان سال تی تیس فلیوس متقلد سیف جهان داری گشت و از قیصر عاشر
 پادشاهی با غم بود و در سال ۱۰۸ لشکریه بیت المقدس کشید و بیت المقدس قتل عام کرد و در سال ۱۰۹
 وفات یافت پس اوتی تیس و پسین بخت نشست در سال ۱۸۱ تاج و تخت را و دایع کرد پس
 از او تیس فلیوس جلوس کرد و این آخرین قیصر است که او را قیصر دوازدهم می نامند و پس از او سلاطین
 روم را پادشاه و شش شاه می گشتند در عصر او جنگ دشیه شروع شد و این جنگ مدت پانزده
 سال طول کشید در عصر او کار نیلیه کاهن و منجم را و م پانزده بگو کردند و در سال ۱۹۶ رخت از سرای سپنجی
 بر بست از این سال تا ۲۰۴ بعد از حضرت عیسی چهل نفر پادشاهی کردند و در سال ۳۰۴
 کانس تن تین کبیر بالا نفر پادشاهی سید و این پادشاه کامل و عاقل بود و حضرت عیسی را در
 دیدار بزرگت افلاس قدسی آن بزرگوار بزمهیب عیسوی گرامید و اول کسی است که سلاطین مذہب
 مسیح در آمده است و شکل خلج را در هلام خود کشیده در سال ۳۱۲ وارد شهر روم شد و در سال ۳۱۹
 حکم با طرف ممالک خود در ترویج مذہب عیسی صادر کرد و در سال ۳۳۸ در بطن نایس مجلس عالمی انضام

و دانشمندان ترتیب داد و در حقیقت مذہب عیسوی سخن گفت و در سال ۳۲۸ و در سلطنت خود را از شهر
روم شهر بیزانطیوم که اسم قدیم شهر قسطنطنیه است نقل کرد و در سال ۳۳۰ حکم کرد که معابد لغار را در همه ایالات
خراب کنند و در سال ۳۳۷ وفات یافت از و سده پسر باقی ماند سلطنت و مملکت را در
میان خود تقسیم کردند پسر اول کانس تن تین در سال ۳۳۸ کشته شد و پسر ثانی کانس تنس در ۳۵۳
کشته شد و پسر سیم کانس تن تیوس بلا انفراد بشاهی رسید و همه ممالک بخت اغتیار او درآمد
پس از و در سال ۳۸۳ جولین از دین عیسی سر باز زد و در جنگ ایرانیان زخم کاری برداشت شاهنشاهی
بود عاقل و دانا مورخین زمان قلیل سلطنت او را ترجیح بر زمان کثیر دیگران میدهند این شاهنشاه
در فراسمه حکمران بود لشکریان بر او جمع شده بشاهنشاهی خستیار گردید و این شاهنشاه انطاکیه را از
دست لشکر ایران گرفت و لشکر بر ایران کشید و نکست خور در مراجعت کرده در نزدیکی موصل
جنگ دیگر کرد و ایرانیان بر لشکر او تاختند او از خیمه بی اسلحه بیرون آمد یکی از سواران از نو بستی
با و از پشت که بر جگر او کار کرد و زو بین را بدست خود کشید و بدن زخم در گذشت در سال ۳۶۳ و در آن
وقت شاهنشاه ایران شاپور ثانی بود و پس از و شاهنشاهی مغربی و مشرقی تقسیم شد باین معنی که
تا آن زمان در همه ممالک حکمران یکی بود و پس از و مغرب و بدو سلطنت منقسم گردید یعنی مشرقی و مغربی
اما شاهنشاهی مغربی سر سلسله آنها ولین تی لین و لنس بر و در برابر و بود و پسران گراشین پس از آنکه
ولین تی لین بخت سلطنت نشست ممالک مغربی را برای خود برداشت که روم یا تخت او بود
و لنس برادر کوچک او ممالک مشرقی روم را تصرف کرد که قسطنطنیه یا تخت او گشت ابتدای این
دو شاهنشاهی در سال ۴۰۶ عجم بعد از ولادت مسیح بود و شاهنشاهی مغرب زود بزوال رسید چنانچه او پسر
پادشاه هرولی با یطالیا لشکر کشید و ارس لنس را شکست داد و شهر روم را تصرف کرد و بنیان دولت
شاهنشاهی مغرب را بر افکند اما شاهنشاهی مشرقی ابتدای آن از ولنس شد که در سال ۴۵۶ بخت نشست
پس از و در سال ۴۷۹ شد و دیوسس بر سر حکمرانی قیام نمود در سال ۴۷۶ بوجیوس شاهنشاه مغرب را
که بناحق سلطنت را تصرف کرده بود شکست داد و بعد از و پسر ارس لنس در سال ۴۸۵ بخت
نشست و در سال ۴۸۶ شد و دیوسس بجای پدر نشست در سال ۵۰۸ مرشین نامی از اهل شراسیه
حکمران شد در سال ۵۲۷ لنو اول و در سال ۵۶۸ از دابور بوس و در سال ۵۷۶ لنو دوم در همان سال
وفات کرد پس از و زونو بجایش نشست در سال ۵۹۱ انس لنس پوس کی از اهل ایلیریه پادشاه شد
و در سال ۵۳۷ جستین اول که اصلا یکی از لشکریان بود پادشاهی رسید و در سال ۵۲۷ بسلطنت

معین شد و در عصر او در سال ۵۳۷ هـ یکی سر یوس ایبر معروف حسب الامر شاهنشاه بروم لشکر کشید و روم
 را منسخر ساخت و در سال ۵۴۲ هـ دوبار دظایف کثرت روم را منسخر و ساختند و در سال ۵۵۳ هـ با زرتستیه را
 حبستی مین بروم لشکر فرستاد و روم را مفتوح نمود و در سال ۵۸۲ هـ مارین نام از اهل کیه دوشیه و در سال
 ۶۰۲ هـ کس بنایق شاهی تصرف نمود و بسیاری از غدار و مکار بودند تا آنکه او را در سال ۶۱۰ هـ بعقوبت تمام کشند و
 در عصر او با پ قوت تمام گرفت و در سال ۶۱۰ هـ بر کلیوس که باعث هلاکت فو، کس شده بود که عیان
 او را هر قل گویند به سلطنت قیام نمود و در عصر او در سال ۶۲۰ هـ لشکر ایران با هم خنجر و پرویز قسطنطنیه را محاصره
 کردند و حضرت ختم نسل صلی الله علیه و آله در سال ۶۲۷ هـ هجری مطابق ۶۳۷ هـ مسیحی و حنیفه بن خلیفه کجی را نیز به قل قصیر
 روم نماند و ثبوت بر سالست فرستاد و در تاریخ گزیده گوید که بر قل در خنیه اسلام قبول کرد و از راه میان
 چغان داشت و نامه را جواب نیکو نوشت و در سال ۶۴۰ هـ کانس تن تین سیم چند باجی حکومت کرده و از
 زن در خود مسموم شد و در سال ۶۴۱ هـ کانس تن سیم کشه کردید و در سال ۶۴۲ هـ مسیحی مطابق ۶۵۲ هـ هجری تن تین
 چهارم به تخت نشست و در عصر او مسلمانان در سال ۶۵۳ هـ مسیحی مطابق ۶۶۳ هـ هجری قسطنطنیه را محاصره کردند
 و این لشکر از معاویه مامور شد و سرداران جیش بزیه بود و جنگی عظیم کردند و ابوالوالب انصاری در این جنگ
 شربت شهادت چشید و در سال ۶۸۵ هـ مطابق ۶۹۵ هـ هجری حبستی تین دوم بجای پدر نشست چون
 بسیار شکر را بود او را خلع کرده یک عضو او را بریدند و در عصر او عبدالملک بن مروان با قیصر صلح کرد و در سال
 ۷۰۵ هـ مسیحی لیون تیوس و در سال ۷۰۸ هـ تاییر یوس سیم و در سال ۷۰۵ هـ مطابق ۷۱۵ هـ هجری حبستی تین دوم
 ثانیاً به سلطنت رسید و لیون تیوس و تاییر یوس هر دو را کشت و حبستی تین را نیز در ۷۱۱ هـ مسیحی مطابق ۷۲۰ هـ هجری
 کشته و در عصر او در سال ۷۱۷ هـ هجری ولی بن عبدالملک برادر خود سیم را سردار کرده و به قسطنطنیه فرستاد
 گویند سیمینه تنها در میان چندین هزار ترسار رفت و صلیب ایشان را نگوشتارید و آن آورد و در قسطنطنیه
 مسجد جامع ساخت که اکنون مسلمانان روزی خدایا نماز کنند و در سال ۸۰۲ هـ مسیحی مطابق ۸۱۲ هـ هجری
 نلس فودوس اول کشته شد و در سال ۸۱۹ هـ هجری از روم قیصر جنگت هارون الرشید شد هارون بن جنگت
 او رفت بعد از محاربه صلح کردند بر آنکه قیصر هر سال سیصد هزار دینار بدهد چون هارون بازگشت قیصر نقص
 عهد کرد و دست بدار اسلام بازید و آنوقت موسی زستان بود هارون در آن سر مباره م رفت و
 بسیاری از روم میان را کشت قیصر دیگر بار صلح کرد و در سال ۸۱۱ هـ مسیحی استارکیوس چند روزی به سلطنت
 رسید در همان سال پس از وی میکایل اول پادشاه شد و در جنگ شکست خورد و راه را راعل کردند
 و پس از وی یونینج و بعد از وی میکایل دوم و میکایل سیم و لیبی لیوس اول و لیو ششم ملقب بفیلوف و در

سال ۹۱۱ مسیحی الکسندر برادر لیوکاستن تن تین بمقام پسر لیوکا طفل شش ساله بود بزرگ است سلطنت
کردند و الکسندر در سال ۹۱۲ وفات یافت و زو مادر کاستن تن تین که زن و جیهه عاقل بود قائم
مقام پسر شد و در سال ۹۱۹ رومنوس سلطنت غاصب شد و در سال ۹۲۰ کاستن تن تین بمقام و در سال
۹۲۸ استغنی و کریستور فر پادشاه شد در این زمان پنج شاهنشاه حکمرانی میکردند و از اینها کریستور فر
۹۳۱ مسیحی وفات یافت و رومنوس پسران او از مملکت بیرون کردند و کاستن تن تین بمقام
هر دو از سلطنت استعفا کرد و بخارج مملکت شتافتند و در سال ۹۴۵ کاستن تن تین هشتم و در
سال ۹۵۹ رومنوس پسر کاستن تن تین هشتم و در سال ۹۶۳ نلس فروروس دوم و در سال ۹۶۹ جان
اول میس که یکی از اماراد معروف بود لیبی لوس دوم و کاستن تن تین نهم را در امار سلطنت شرکت
خود ساخت و مسموم شد و در سال ۹۷۵ لیبی لوس دوم و کاستن تن تین نهم معالی محفل سلطنت کردند
و در سال ۱۰۲۸ رومنوس سیم و در سال ۱۰۳۴ میکایل چهارم و در سال ۱۰۴۰ میکایل پنجم و در سال ۱۰۴۴
کاستن تن تین دهم و در سال ۱۰۵۴ ایشودورا ملکه سیوه کاستن تن تین بیستم و در سال ۱۰۵۶ میکایل ششم
و در سال ۱۰۵۷ ایرک اول و در سال ۱۰۵۹ کاستن تن تین یازدهم و در سال ۱۰۶۷ بودوشیه شاهنشاه
شد و این پادشاه با الب ارسلان جنگ کرده گرفتار شد صاحب تاریخ گفته است که بدین پادشاه
غرم جنگ ایران کرد که اکثر لشکرش از گراماهاک شده اند بزرگشت و دیگر باریکتر رقیب داده به
جنگ آمد الب ارسلان با دوازده هزار مرد باریکتر رفت و در بلاد خود تلافی فریقین شد بعد از حرب
قیصر بدست رومی الفشت نام اسیر شد پس از آن قیصر قبول دادن خراج نموده سلطان او را زن
داد و بداد المملکت آمد و در سال ۱۰۸۴ میکایل بمقام پنجم و در سال ۱۰۸۵ ایرک دوم و در سال ۱۰۸۶
تین دوازدهم سلطنت کرد و در سال ۱۰۸۸ الکسیوس اول سلطنت رسید سلطان ملک شاه
پسر الب ارسلان با این قیصر جنگ کرد و قیصر اسیر شد قیصر گفت اگر پادشاهی بخش باز کارانی بفروشد
قصابی بکشد ملک شاه گفت پادشاهم و می بخشم و در سال ۱۱۱۸ جان کام نیس پسر الکسیوس
در سال ۱۱۶۳ بنیول اول پسر جان و در سال ۱۱۸۰ الکسیوس دوم و در سال ۱۱۸۳ اندرونی کس اول
تاج را صاحب شد و در سال ۱۱۸۵ ایرک دوم برادرش چشپایش بایرون آورد و در سال ۱۱۹۵ الک
سیوس سیم و در سال ۱۲۰۳ ایرک دوم در حالت کودمی پسر خود الکسیوس چهارم بزرگ سلطنت
نمود پس از چند ماه قسطنطنیه را لشکر لنین گرفته بدرو پسر بدست موروزو فلک شته شدند اول کسیکه از لنین
بسلطنت رسید ارل قلندر رس بود که در سال ۱۲۰۴ که اقل لنین او را بشاهنشاهی انتخاب کردند و او را

پادشاه بکریر قفارساخت بعد از آن بهزی اول در سال ۱۲۶۶ و بعد از آن در سال ۱۲۷۱ پادشاه کورت فی و در
 سال ۱۲۸۱ رابرت و کورت فی و در سال ۱۲۸۸ بلوین دوم برادر رابرت چون صغیر بود جان و برین
 بیت المقدس وکیل شاد شد و در سال ۱۲۹۱ آیسچی سلاطین یونان قسطنطنیه را مفتوح نمودند و شاهی لیتن با
 باخام رسید و این شاهنشاهی یونان پس از آنکه قسطنطنیه را مفتوح نمودند در وقت او شاهان شرق محسوب
 میشوند در سال ۱۲۹۶ میکائیل هشتم که از شاهنشاهی یونان از فتح بود چشمهای جان کس کس با بیرون آورده و
 در سال ۱۲۸۲ اندرونی کس دوم پیر میکائیل پس از پنجاه استغفا کرده سلطنت را بنواوده خود و کلدان
 و در سال ۱۳۰۷ جان کلدان کورنس سلطنت رسید و در عصر او در سال ۱۳۵۱ آیسچی مطابق ۷۵۵ هجری
 لشکر اورخان برادر او داخل شد و این اول لشکر است که از ترکها اشاره بدولت عثمانی باشد از سیاه
 اروپا گذشته است و در سال ۱۴۰۸ کانش تن تین سیزدهم سلطنت نشست و در عبدالین پادشاه
 شهیر قسطنطنیه را سلطان محمد فاتح منسخر کرد و شاهنشاهی شرق بر او ان سید و کانش تن تین سیزدهم با عی
 عیال و اطفال و مغان گشته شدند و سلطنتی که ۱۲۵ سال طول کشیده بود با ختام رسید بقایای عیال
 مملکت ترک یعنی دولت عثمانی بدانکه ترکی که شاه بدولت عثمانی است شاهنشاهی
 انشین بزرگ و سیعی است که در اقصای مملکت ارض امتداد دارد چنانکه مالک عثمانی در یورپ و ایشیه و
 افریقا و ممالک عثمانی در یورپ ممالک اسپانیا و سیسیل آباد می است و شامل است بر جنوب شرقی
 قسمت کابل تن قس اردو پاکه حدود اوریسه و استریه و حدود شرقی و مغربی او دریا است و این مملکت
 وسیع و بزرگ و تقسیم شده است اول بغداد دوم افلاق سیم بکریر چهارم مقدونیه پنجم بزرگونی ششم
 سونت مکر و هفتم فیلیس و هشتم بیه و نهم بوسنه دهم رومیلیه یازدهم قسطنطنیه از گردیده دوازدهم
 البندیه در آنمنه متوسطه مملکت سرویه و بکریر سلطنت جدائی بودند و بادولت عثمانی مکر کجبال
 و قال مشغول بودند تا بخت حکم ایشان درآمدند و شهر معروف ترک که در حصه اروپا است شهر قسطنطنیه
 است که پایتخت شاهنشاهی است از شهرهای عظم مشهور و نیاست و سه جانب این شهر دریاهای
 چنانچه سمت جنوب آن دریای مرمره و سمت مشرق آن نوزاد با سفسر و سمت شمال آن مراد البت
 و عمارات پادشاهی در سمت مشرقی شهر در کنار دریای اتفاق افتاده و اطراف او برج و بار و منطبق دارد
 و دوره عمارات پادشاهی تقریباً سه میل است و مثل برجین عمارات عالی و وصل واصل دروازه این
 عمارت از سنگ مرمر است که بجای قابل شهرت دارد و عمارت باب عالی که عبارت از دفتر خاندان پادشاه
 است در میان شهر واقع است و از لندن تا قسطنطنیه یکزار و چهار صد میل است و جمعیت این شهر فروتر

از هشتصد و پنجاه هزار است و قراول در ذکر سلسله نسب سلاطین عثمانی تا آخر سلطنت سلطان محمد
 خان بر خایر خردمندان منفعت مباد که موصوفین روم من جملة اهل افندی مولف کتاب وافی در وقایع جنگات
 روم و روس در بیان نسب آل عثمان چنین نوشته اند که بعد از انقراض محمد بنوی از سلسله هجری تا سلسله
 چهار نفر ظریفه شدند و از سلسله بنو امیه سلطنت کردند که سر سلسله آنها معاویه بود و عدد آنها ده چهار
 نفر و ایام سلطنت شان ۹۱ سال بود بعد از بنو امیه سلطنت بر بنی عباس رسید و آنها در عرب و یمن و
 عراق و حجاز و مصر و شام و ایران و توران تا سر حد هند پادشاهی کردند چون در دولت ایشان ضعف
 راه یافت بعضی امای عباسیه که بر بلاد حکمران بودند سرکشی آغاز نمود که کوس شای بنام خود زنده و آل بویه بپوشیه
 و دیلمیه سرکشی آغاز نمود و اترک تاتاری آل چنگیز که خوزنیز تر بودند زور آورده چنانکه بلاگو بر سر بغداد لشکر
 کشید و بنی عباس را مستأصل کرد پس از زوال دولت عربان اترک تاتاری ترقی کردند و نام دولت ابردرست گفته
 از تاتارستان جلای وطن اختیار کرده بمالک غربی و جنوبی پراکنده شدند و طایفه معظمی که از انولایت طایفه
 او روم و قتل و تاتار ترک بود که اصل بر اینها بیافش بن نوح منتهی میشد و چنان اعتقاد دارند که ترک بن مافش
 نخستین پادشاه انطاغیه دست که اکنون با ساقی ترک و تاتار و مغول نیز یافته است و پس از او تاتار است
 و سلطنت رسید و در عهد سلطنت او بعد و دمان ترک در چهار قبیله معظم جدا شدند یکی ایلان دوم
 تخمین سیم چهارم که ایلان باشد و چهارم برلاس است که از این طایفه امیر تور برخواست است و بن
 طایفه تاتار که با و سهم ترک اطلاق شده است فیما بین دریای سیاه و بحر خزر مسکن داشتند و در ما به تفهم
 در زمان شاهنشاهی هرقل جمعی از انطاغیه بخند مسکن اری این شاهنشاه اقدام کردند و در رکاب او فتوحات
 کثیره از انطاغیه سرزد و گرفته چنان شد که خلفای عرب ایشان را در مسکن سپاهیان خاص مسلک
 ساختند و از اتحاد و اختلاط عربها کار بجائی کشید که خلفای عرب و عربان صید اترک شدند
 و از اعواب کاست و بر اترک افروخته آخر الامر اترک ایران زمین و باطل و دیار بکر مسو پوتمیه را
 تصاحب کردند و از سوال خزر تا بغاز در دمانس چنین فتوح از ایشان ظاهر گشت و عرب و هر اس
 ایشان در دل ابلالی آنها ملک جای گیر شد و در زمان شاهنشاهی سلطان علاء الدین بن اقیق بن محمد بن
 مسعود سلجوقی در روم سلیمان شاه بن کای الیک که ابو الابی سلاطین آل عثمان است از ترکستان بروم آمده و
 خدمت این شاهنشاه اقدام نمود و در رکاب او فتوحات کثیره از سرزد و گرفته رفته رفته سپه سالار لشکر
 گردید و در سلسله هجری لشکر ملک عرب کشیده در خرفرات غرق گردید چهار پسر از سلیمان با کار نامد متخو
 نین کون طغندی این هر دو از سرک سلجوقی کناره گرفتند و بطغرل و دوند در خدمت علاء الدین

مازده بعزت و احترام بسیار می برد تا زمانیکه از طغرل بدو جهان نمود پس ششمان منظور نظر علاء الدین گشت
 نخست امیر لشکر شد گرفته اختیار جزئی و کلی ملکیت لقبضه و درآمد و برجاه و اطاعت و فرمان بردار
 ثابت قدم مازده داد حاجت و جوالمردمی میداد نیز اقبالش طلوع کرد لبهان غازی ملقب گردید تار
 ۹۹۹ هجری که علاء الدین از تاتاریان گشت خورده بدو جهان نمود چون ولیعبدی مذاشت رعایا
 و اهلکریان یکی راضی بودند در ۹۹۹ هجری بر تخت سلطنت متمکن شد و دختر علاء الدین را در جباله کج خود در
 آورد الفقهه بانی و مؤسس شافعی ترک عثمان شد ولادت این پهلوان نامدار در سال هزار و دویست
 و چهل و هفت عیسوی مطابق شصده و چهل و پنج هجری در قریه سوک اتفاق افتاده است و از این جهت
 است که سلاطین عثمانی آنقدر ارادت و عواطف و مالیات دیوانی معاف کرده اند چون عثمان سلطان
 بمشیت قادر بر جهان بر سر ریخلاف نشست که بمقت به تخیل باد لبست نخستین قراحصار را فتح نموده
 انطاقت خود ساخت من اجماع بمسکه شجاع و غیور بود بسیار بلایان را مسخر نمود و عجمی خود در مزار که پیروز
 سال به لقب آو و در ۱۰۰۰ هجری باوالی بر صبه جنگ نمود از انقطاع اوقات بعضی شاه ملاطین انصاری با دعوت
 با سلام کرد بعضی اسلام آوردند و برخی جز قبول کردند و بعضی بعد جنگ مغلوب گردیدند و اسیر شدند سلطان عثمان
 این کار مصروف بود که تاتاریان بر آشور و ریختند پس شش ارخان بمقابل پرداخت و دشمن را بنون ساخت
 و پیش ازین سینه سال که سلطان عثمان شهر بر صبه را محاصره کرده بود و بسبب استقامتی قاهره و مدافعین شهر سلطان
 متعطل آن دو قلعه بنا کرده یکی برادر زاده خود را که از خیمه زار نام داشت و دیگری یکی شخصی بکمان نام را با فوج گشت
 تا اجناس خورده و نوش لبه بر صبه نرسد و اهل انجا خارج شوند ارخان تاتاریان را بمقت داد و بجا صره بر صبه
 کرده و بی ملو از هم محاصره و محی بر پرداخت تا که حاکم بر صبه صلاح پسر قصیر و مازندرانیکوس نام از ضیق قلعه
 بندی بجان آمده در ۱۰۲۹ هجری بدر رفت ارخان اخل بر صبه شد و سی هزار دینار گرفته تمام مکانش را اذن
 خروج باطل و عیان او انصاری بکچمکریان بجا و وطن شدند و مساکن عالیه شان نصیب اهل اسلام گردید و ارخان
 در بر صبه با طینان آرام گرفت ناگاه خبر رسید که سلطان عثمان تحت بیمار است ارخان با استیلا
 و هم ماه رمضان ۱۰۳۰ هجری سیده پدر را در حالت نزع دریافت عثمان چند کلمه وصیت و وصیت
 بر زبان آورده جان بجان آفرین پسر عمر شش شصت و نه سال مدت سلطنت بمشیت و هفت سال
 بود ارخان نقش پدر را از قراحصار در قلعه بر صبه برده دفن کرد و بر قبر کسبده عالی ساخت این پادشاه
 کریم و سپاه پر بود که بکیت جبهه نزد خود نمیداشت آنچه می یافت بر سپاه صرف میکرد حتی که بعد از
 آن سواهی خقان و کمر بند و نمشیر و کیمچ از قسم جوهر و طلا و نقره و کالای نفیس بر نیامد و در خانه واده و عجم

بر صبه
 بر زبان فرمود
 شد بزرگ در
 بنجم است

طایفه ناشیکلی از سلطنت محرومند و نشان این دولت شکل هلال و ستاره است و پس از سلطان مرتبه صد
اعظم و شیخ الاسلام بالاتر از مراتب دیگر است و مذهب ایشان اسلام و رواج دین خود را با تشریف می دانند

شبهه ابوالملوک سلطان عثمان خان



باب دوم در ذکر سلطنت اورخان

اورخان بن عثمان خان برصبر را تخت کاوه خود مقرر نموده بر تخت جهان بنی نشست و در مدت قبایل انصار
جنگیده قلاع نامی شان مثل غنکود و کندرو و آیدش و سمندره و غیره را بجلا دت تمام کشد که تفصیل و تاریخ آن
بسیار طویل است هرگاه برادر اورخان علاء الدین نام که او را وزیر خود کرد و به او استعجال کرد و سیاهان پاشا را
که حصن ملکات بردست او مفتوح شده بود وزیر کرد و مدارس و مساجد در تمام قلمرو خود بنا کرد و قلعه انبلیک را

فتح نمود که از آن کرعزم اروام شکست و در شصت و پنج سالگی از طایار آمد و قرین مستح و نصرت به
گشت و شه کالی بولی اگر گفت که بر سر حد قسط ظنیه واقع است و در شصت و پنج سالگی سلیمان پاشا از پشت
اسب افتاد و جان داد و اورخان بسیار محزون شد و مدت عمده اوستاد و یک سال بود و سی و پنج سال
پادشاهی نمود و در گذشت این پادشاه بسیار شجاع و نجی و در بار عادل بود

تعلیم سلطان عادل اورخان



باب سوم در ذکر سلطنت سلطان میران خان

بعد از وفات اورخان پسرش سلطان میران بر او ملکت شاهی نشست و همت ملوکانه بر توحید و پاکیزگی داشت
و لاشایین پسا را از خود را به فرج جرات بران خوینده را برای شتر اقطاع و امن را کسب کرد و شاهین بعد از آن
آخرین در مدت قلیل بدان کثیر تا که به بلکان گرفت پادشاه یونان ترسیده به صلح نمود و قیصر روم جان
بالالوغ و الی قسطنطینیه در شهر و میتر پیش پاپ که در انصاری مقلد حضرت عیسی است نیازمند راند
شما فته مدد جست پاپ بلیشک خود مدد کرد و دیگر حکام انصاری نیز شرکت قیصر شد و قیصر با لشکر زیاده

از خرد بخت سلطان مراد متوجه شد مراد خان لاسیما بین و تیمورتاش بیک را با عسکر طغر بکیر ...
 برای مقابل قیصر فرستاد و قتی که فوج قیصر بخیر بود عساکر شاهی مثل قهر آبی سختند و دشمنان را در خاک و
 خون آغختند قیصر شکست فاحش خورده بناچار بی صلح کرده زرد و کرکشت لشکر اسلام متوجه تخری ممالک
 انصاری شده در مدت پنج سال بر اکثر بلاد انصاری رایت فتح و نصرت افراشت و الی قریمان بر اخی
 آبروی خویش دفر خود را در عقد با یزید پسر سلطان مراد داد و این وجه مخفی باشد از شرف و دبار دیگر
 تیمورتاش سپهسالار را با فوج دریا موج برای تخریب بلاد اجازت بخشید تیمورتاش مقد و نیار گرفته تا حدود
 بلاد اربنوط استیلا یافت و شهر مستر را بکمال آسین جانی فتح کرد بیان حروب و کوفات غلبه
 جنود سلطانی بشیخ و بسطادین مختصر نوشتن ممکن نیست لهذا آنچه در خور اختصار است می نویسم در
 سلسله برابر سلسله مسیحی قرال انصاری حاکم سرب با هم کشان خود اتفاق نموده ... صد هزار فوج جوار
 بر سر سلطان مراد کشید سلطان نیز بمقابل شتافت بآنکه فوج سلطانی برابر ربع فوج انصاری هم نمود
 مگر سلطان متوکلا علی الله در دل هراس نیار و در مقابل شد با یزید پسر سلطان مراد بجای با تمام فوج بر
 دشمن حمله نمود انقدر مردمان کشته شدند که جوهای خون در میه ان پیچار روان شد قرال اندوایه کرد و
 بقیه السیف بجال تباه کردند فوج عظیم بتایید رب کریم نصیب سلطان مراد بدین فتح شکوف در
 میدان نبرد خرامید هر سو هزار نفر کفار میزد و شکر خدا میکرد و کافری از کفر در کشکان افتاد
 و سلطان از برابر او گذشت شر را سار جیست و نیک خجرا آید از شکم سلطان را دید قوچیان آن نیم
 جان را قیمره کردند و همانجا قرال را آورده کردن زدند سلطان مراد جان بکشی تسلیم نمود با یزید نقش پیر را
 در شهر بر کعبه آورده دفن کرد و عین پادشاه شصت و سه سال مدت سلطنت چهل و پنج سال
 بود در شمس تولد شد و این پادشاه بسیار دانشمند صاحب عزم درست صفوی مشرب صوف
 پوش درویش سیرت عابد پیرکار و از شهر بر کعبه ادرنه تخت گاه خود منتقل کرده میماند و در تاریخ
 هفت اقلیم نوشته است که مراد خان بصوابید قراخلیل پسران نابالغ را در فوج جنگی توگردا شت عکات
 کلا در دوزی داد و نیکت چری نام نهاد و از تاریخ ابوالفدا معلوم شد که بکشتی ولی در عهد حسین پادشاه
 بود که نکان روم علی الخصوص نیکت چری اکثر مرید و معتقد او هستند و این لفظ ترکی است
 نیکت بمعنی نو و چری بمعنی سپاهی و در اویش بکتابیه در کشور روم بسیارند و در اکثر بلاد ترک
 بکینه بکناشیمان موجود است

شبهه سلطان العالم سلطان مراد خان



باب چهارم در ذکر سلطنت سلطان بایزید لیدرم

بعد از مرگ سلطان مراد بایزید تاج بر سر نهاد، برادرش یعقوب آهنگار منازعت در سر کرده فرصت
 نیجست بایزید اطلاع یافته وقت نیم شب او را گشت من بعد بجای بر سر شافت و شکر و کین
 و سکوب را گرفت از او والی نهرب انجام کار بدیده خواهر خود را بعقد بایزید در آورده باج قبول کرده
 جان اسلامت برود و در همان ایام اندرونیکوس و پسران هر دو اتفاق نموده خواستند که جان بالا
 لوغ پدر و جده خود را با ما نویل پسر دیگر جان بالا لوغ را بدست آورده بر او رکعت قیصری بپاهند جان بالا
 لوغ خبر یافته پسر و تنه را فیکرد و اندرونیکوس و پسر او خفیه بخدمت بایزید نیایش نامه نوشتند بایزید خان
 بشهر قسطنطنیه رسید چون فوج قیصر در باطن شهر گیت اندرونیکوس بود بلا منازعت بایزید جان
 بالا لوغ و ما نویل را قید کرد و از اندرونیکوس باج مقرر نموده بر تخت نشاند جان بالا لوغ و پسرش ما نویل

از قید نازک ریخته نژاد بایزید حاضر شدند و سواى ترکانه یعنی جزیره که اندرونیکوس قلم کرده بود و دوازده هزار
 فوج در کاب بایزید تعیین نمودن اقرار کردند بایزید جان بالاوغ را بر تخت نشاند و اندرونیکوس و پسر
 او را گرفتار کرده و جزیره از جزایر دریای سفید مجوس کرد و الی سرب حسب درخواست بایزید
 اجازت بنای مساجد و مدارس و سکونت اهل اسلام در ملک خود داد بایزید زربیت المال را بسیار
 محافظت میکرد و صرف در مصارف فوج میکرد و لکن اخلاص است که از سنگان شهر اشهرز که گرفته مساجد
 و مدارس در کشور سرب بآنکه نصاری شهر این شهر شنیده سامان جنگت فراهم آورده مستعد حال
 شدند بایزید و غضب شده جان بالاوغ را نوشت که برج و باروی شهر را از انا فکند جان بالاوغ
 از بایزید ترسید و شهر را تحویل داد و احوال نمود بایزید چند صد هزار دینار از آنجا گرفته در ملک والی سرب
 عمارات عالی ساختند و مسجد جامع در شهر سرب اصف در خطیر تعمیر کرد و الی این که متصل شهر
 اشهر بود خائف شده دار الحماقه خود را احوال بایزید ساخته بنای دوستی محکم کرده سکه و خط بایزید
 و رقم و خویش جاری ساخته در شهر کوچک خستیمار کرد بایزید از این امور فراغت یافته مجدداً
 که بمبت بشهر ممالک نصاری بسبب لشکر کشید و از قیصر روم حسب وعده دوازده هزار سپاه
 طلب کرد و مانویل پسر جان بالاوغ با فوج حاضر شد بایزید جزیره رود و وس غیره جزایر را در مسرع
 اوقات فتح کرد جان بالاوغ قلعه و فیصل قطنطنیه را استوار کرد و بسامان جنگی آراست بایزید
 خبر یافته نوشت که حصار شهر را بکنند و کن و رنه پست را کور خواهم کرد جان مجبور شد حصای که
 نوساخته بود و سمار نمود و از همین بدامت و غم در چند روز مانویل خبر مردن پدر یافته بلی اجازت
 بایزید بقططنطنیه رفت بایزید چشم گرفته فوج برای لشکر قطنطنیه فرستاد و فوج دیگر بمالک بلغار روانه
 ساخت سردابی علاء الدین نام فرصت یافته تمورتاش را قید کرده راایت عسکریان فراشت بایزید
 ابیلغیر بر سر او ریخت و جمعیت او را متفرق کرد و علاء الدین با دو پسر خود در قید بایزید آمد بایزید پدر
 پسر را در قلعه بر حصه مجوس نمود و علاء الدین را احوال تمورتاش کرد او بعد چند روز از آن بایزید او را
 کشت بایزید از انتظام خانگی خود مطمئن شد و عسکریان غنیمت برای لشکر مالک معطوف و بلع جنگلی
 فراوان کثرت بهران الدین را بدست آورد و بر اکثر قلاع و بقاع نصاری استیلا یافت بعضی کسان
 از صف پیش که بکشته در سر قدش امیر تمور کورگان رفته بایزید لشکر گران آراسته در سر کشته بجزی
 صحت به تخریب قطنطنیه شد قیصر از نوپ و دیگر شایان نصاری مدحست هشتاد هزار فوج بعد او آمد
 در سواد شهر نیکوبولی فیما بین حرب صعب کردید آخر نیم ستیج بر پرچم اسلام و زید نصاری شکست

فاحش خوردند و سر اسید و تپاه حال که نخستند ده هزار نفرانی زنده اسیر شدند و روبروی بایزید سرهای آنها
 از تن جدا نمودند و قیصر روم برای استمداد بامیر تیمور نوشت امیر طغتنش در قیصر بخونیکه میرشد با
 بایزید صلح نمود بایزید قرین فتح و فیروزی بشهر برصه برگشت و بر چار بالاش کامرانی گشتند او پیش
 و طرب داد امیر تیمور که گمان نهمان ایران و توران ایلمی نزد بایزید فرستاد و احمد جلدار و اسل
 عراق را که از امیر تیمور که بخینه نزد بایزید پناذ برده بود طلب کرد و مخلصانه نوشت که شما بغفلت
 نشستن روانیست نصاری در کمین و دشمن جان و دین اند بایزید با ستماع این پیام بغایت خشنامک
 شد بسیار ملک و ده در شت جواب نگاشت و وکیل را بخواری از پیش خود بدر کرد و از حال نوشتن
 قیصر خطی بنام امیر تیمور بامید استمداد آگاهی یافته بیشتر غضبانگ گشته بذات خود لشکر جبار فطنظفیه
 کشید امیر تیمور بدین جواب ناصواب و دریافتن بخیرستی سفیر خود بفرجه آمده بالشکر قمار و ترکان
 شیرشکار برای مجاریه بایزید روبراه نهاد یکت سپه و چند سرداران بایزید که در شهر سیواس بودند
 سر راه امیر تیمور را گرفتند جنگ عظیم کردید سپه بایزید و سرداران نامی او کشته شدند فتح و نصرت
 نصیب امیر شد بایزید بدریافت این سانحه بموش با سخت متوحش گردیده محاصره فطنظفیه را
 گذاشته لبرعت تمام برای جنگ شافت متصل قصبه انکوره تلافی نمکین رو نمود و نوزدهم
 ماه ذی الحجه الحرام عتبه هجری سپیده دمی که مهر منور از افق خاور سر بر آورد بایزید مانند دیوار حصه
 صف سپاه در میدان کشید موسی و سلیمان و محمد و علی و مصطفی هر پنج سپه خود را با سرداران جنگ
 آورده در میمنه و میسر و قلب و جناح جاداد و خود با سپاه گزیده متغ خون آشام علم کرد و از جانب
 دیگر امیر تیمور صاحبقران بایلان توران و ایران مانند رستم و سام نریمان با گرنهای گران و تیغهای شمشیر
 افشان متوجه دشمن گشتی شد از بام تا قریب شام جنگی رود اد که مثل آن پیر فلکات کم دیده بود آخر
 روز بر فوج بایزید شکست افتاد و برخی از سپاه بایزید از بیم جان روبروی امیر سپه پناذ بایزید بجنگ
 خود برگشته دید روبرو فرزند اسب سکندری خورد بایزید از پشت زمین بر زمین افتاد شخصی از سپاه
 امیر او را اسیر کرد و یکت سپه را موسی نام نزد مشکیه آمد و سپه دیگر مصطفی نام کم شد شاید مقتول گردید
 باقی سپه بکمال خراب و دیده پر آب باقصای ممالک خود فرار کردند بکاه بایزید را روبروی امیر
 تیمور صاحبقران آوردند امیر نظمیا برخواست و برابر خود نشاند و بدلجونی و مراعات کرد مال از چهره پیش
 افتادند حسن بر لاس او ملک نمود که بایزید را بر راحت نظر بند دارد بایزید که مرد غیور بود ازین بزمیت و گرفتاری
 دلش خون شد و از غم و غصه بجار شده بخار شد بستاند هر چند مداوا میشد فایده نیکو از چهاردهم ماه تابستان

هشتاد و پنج سال انتقال کرد امیر تیمور پسرش موسی که همراه پدر نظر بند می ماند لغش بایزید جوالموده خست کرد و بنی
 صندوق نشتر با همراه برده در شهر بر صده رسیده دفن کرد و بعضی نوشته اند که امیر تیمور بایزید را در پنجاه آیین
 بنده کرده معذب کرد بایزید خود را گشت فایده ضعیل پناه محمد بن خاوند شاه در نوشته الصفا نویسد که بایزید یلیم
 مرض خناق ضیق نفس در بلده آق شته انتقال کرد پسرش موسی در پهلوی در ایشیخ محمود لغش را در زمین امانت
 سپرد امیر تیمور با ستیاع این واقعه تا سف کرد چه میخواست که تمام دیار روم را سر کرده بایزید را ملک تیج و کین
 بخشیده رخصت دهد آخر پسرش موسی با یکصد اسب با دیبا با ساز و یراق ویر لیلج آل تنغا و خلعت کران بها
 و ترکش و کمان و شمشیر مرصع و غیره داده حکم فرمود که لغش بایزید را در محله باین شاهان بکشور خود برود و موسی ر
 گرفته جنانچه پدر را در شهر بر صده برود دفن کرد و بعضی موزین نوشته اند که امیر تیمور بایزید را در پنجاه آیین بند
 کرده معذب کرد بایزید خود را بگشت فایده آخری کرد اگر گذار ان معتبر نگاشته اند که هرگاه امیر تیمور بایزید
 بگشت شتافت بشهر اربیل رسید خبر کرامات و خرق عادات حضرت خواجسته علی خلف مولا احمد
 الدین فیروز جناب سید شاه صفی الدین علیم الرحمه شنیده و تنها وقت صبح بخانقاه غیره شاه صفی آمد
 شاه بعد از نماز فجر در مجلس خود بمقام مشغول بود مریدانش دور او مراقب بودند هرگاه امیر تیمور رسید شاه
 چشم گشت و اوزاراه کشف دریا نه برخواست و امیر تیمور را در بغل کشید و پهلوی خود نشاند امیر تیمور در
 دل خود گفت که من بر بایزید چه خواهم یافت یا نه شاه از روشندی دریا فته فرمود که برو بمقصود خوا
 رسیده آنگاه یک کلاه عنایت کرده رخصت فرمود امیر تیمور بعد از فتح مراجعت کرده در سواد اربیل
 رسیده بعد از طریقه نماز بخدمت شاه حاضر شد و ملازمت حاصل نمود و بسیار جواهر و اسباب
 عده و کیسه های زر سپیش کرد شاه قبول نکرد و هیچ بخشش امیر تیمور گفت شاه مندرم اقول فرمایند ناظر
 من شاد شود فرمود که ما باین اشیاء حاجت نیست مگر از لشکر بایزید که اسیر آورده اند از آن کسان لغدر
 کرد هجره من در آید بمن دید امیر تیمور بجان من گفت امیر ان طلب کرد جوق جوق می آمدند و در حجره من
 رفتند تا آنکه چند روز اسیر کرد دقایق امیر تیمور بودند جمله در آن حجره داخل شدند امیر تیمور این کرامت نهایت
 مستعجب شد و زمین ادب بوسید مخصر گشت شاه اسیران را از حجره بیرون آورد گفت که آزاد کردیم
 شما با و طمان خود بروید جمله مرید شدند گفتند که ما نیز ویم در خدمت خادمانه خواهیم زیست شاه قبول کرد
 بعده از دودمان شاه صفی هرگاه شاه اسمعیل صفوی بر جای آید بای خود نشست و اولاد همین اسیران
 آزاد و دودمیرد ان نیک نهاد که جمله شریف و سپاهی لیر بودند شاه اسمعیل اول را ترغیب جهان گیری
 دادند ملک ایران اسخر کردند و قربا شش عبارت از همین گروه باشکوه است چنانچه در تاریخ عالم

آرامی عباسی مسطور است که سلطان حیدر الموسوی الصفوی پدر شاه اسماعیل شی در خواب دیده که او را پنج دوازده
 ترک از عالم غیب عطا کرده اند از سقراط قمری کلاه ترکمانی را بگناه دوازده ترک که مبدل گردانید بر سر
 میدان نهاد و منشیان خاندان صفویه باین افسر متمنا شدند و مقلب بقبرل شکر شدند و ولادت این
 پادشاه در سال ۷۸۷ واقع شد و در سن ۷۹۹ جلوس کرد و والسلام

بشیه سلطان العادل سلطان بایزید دوم



باب پنجم در ذکر سلطنت محمد خان اول

برگاه بایزید در قید اسیر تمیز در آمد پسران او که نخستند در کشور خود آمدند و با هم جدال قتال نمودند که تفصیل آنرا
 جداگانه کتاب می باید با بجهت نماید ده سال خان جنگی و قتل و نسب در آل عثمان برپا ماند آخر سلیمان از دست
 سپادینک چری که پیش رئیس الفیوم را تراشیده بود کشته شد موسی برای خونخواهی برادر که رسته

بسیار نیک چری مانده گرفتار کرده دلباش سوخت آخورد^{۱۶} شته بجزی محمد را در خود موسی را قتل کرد بر سر
سلطنت نشست و بضای و ربط مہمات مالی و ملکی متوجه شد و با سلاطین فرنگ و یونان دوستی راه و
رسم نامه و پیام جاری کرد حاکم قرمان که دشمن بایزید بود فرصت یافته بر سر برجہ تاخته قبر بایزید را کا وید و از
آتش سوخت محمد خان برای طغائی نایره فساد عیان غرمت معطوف کرده دشمن را بنیت داد و مصطفی
بیات پسر حاکم قرمان گرفتار کرد و بر گاہ رو بروی محمد خان آمد بیات که بر ترز جہ خود مجازی سینه بینان
کرد و از سلطان محمد خان کلمات معذرت بر زبان آورده دست بر سینه نهاده گفت که قسم بخدای تعالی
که ما این روح و جسد من است با سلطان خیانت نخواهم کرد محمد خان نیز قسم شرعی بر زبان آورد و عفو
تقصیرات نمود و خصمت داد مصطفی بیات ہمینکه بیرون قصر شاهی شد که بر ترز از جہ بیرون آورد و گوشت
و در دم شمشیر شامه که کوفتند از شاهی را غارت کرده خبر سلطان رسید سواران را تعاقب کرده
باز او را دستگیر نموده رو بروی سلطان آوردند سلطان فرمود که مثل توجہ مشکب کیست خوار عقاب کنم
در شرف من نقص رو میدید پس ترا مان دادم اگر تو از سکن خود برگشتی لایق شان عالی من نیست که من
ہم بگردم برو که جان بخشی تو کرده ام و در ہین ایام شخصی سر مشورت برداشت و گفت که من مصطفی پسر
بایزیدم کہ در جنگ امیر تیمور رو پوشش شدہ بود دم سلطان بر سر او لشکر کشید آن کس شکست خورد و پیش
یکی از عاملان قیصر روم پادہ رفت محمد خان از عامل قیصر اورا طلب کرد او جواب داد کہ بدون اجازت قیصر
سخن از ہم داد ما نوبل قیصر روم نامہ سلطان نوشت کہ ہر کس بدر گاہ سلاطین پادہ میکرد و او را بدشمن اولمیدہند
الاس من ہمہ میکنم کہ او را در قید خواہم داشت تا بمیرد سلطان قبول کرد و برای او تنخواہ مقرر فرمود و قایق
جنگہای این پادشاہ بسیار است کہ شرح آن موجب طول میشود لهذا آنچه ضرورت بود بقلم آمد این
پادشاہ بخت گاہ خویش در شہر ادرسنہ مقرر کردہ بود و ہمین پادشاہ مع جد جہازات جنگی سپاہ دریا و
توپخانہ در آل عثمان است در شش^{۱۷} بجزی امراض اسہال دموی جان داد ہر گاہ از شدت مرض آثامات
دیدم مرا دغان پسر خود را کہ در شہر ماسیا بود طلب کرد و پیش از رسیدن او مرد و زرامک اورا بہنہا داشتند
بعد از چہل و یکروز دیگر مرا دغان رسیدہ بر بخت نشست خبر وفات سلطان محمد خان فاش شد از این
پادشاہ بسیار ساجد در کشور سلطان با یکبار راست آدم ذکی العقل شدیدا لبیاض سیا چشم عریض الجواب
فتح الجیمہ بلندی عریض الصدر از دست مستقیم الاعمال عادل مزاج کریم صفت صادق الموعدہ فی کینہ
بود و امور تفاہ و توازن و ہتاشام را بغایت پسند میکرد و غروف طلاء و فقرہ ساختہ بر شمشان کشید
علما گفتند کہ در او انی ذہب و نفعہ خوردن و آتش میدن درست نیست سلطان بر سر کفارہ ستہ روز

الوان نعمت در آن ظروف فقرا اعلام و از شیخ صوفیه بسیار روا میداشت و مریدانه خدمت میکرد
و این اول کسی بود از آل عثمان که برای شریف مکّه معطره صحرای نرسالانه مقرر گرد تا محتاجان آنجا بهره ور باشد

شبه سلطانی محمد خان اول



باب ششم در ذکر سلطان اد خان ثانی

بعد از وفات محمد خان مراد خان ثانی که در عتبه هجری مطابق سنه ۱۰۳۵ مسیحی بوجود آمده بود برادر نک
شهره وانی جلوس نمود مانویل قیصر روم نامه نوشت که پسر خود را بطور رسن نزد من برسان ورنه پسر با نیزه بکشد
مصطفی نام را که نزد محبوبس است را بخواهم که مراد خان ثانی قبول نکند قصه مصطفی را از قید رها کرده ده
جهاز جنگی با فوج داد و بر سر مراد خان ثانی فرستاد مصطفی بر شهر کالی بولی استیلا یافت مراد خان را

ببر کردی بایزید پاشا سی هزار سپاه برای مقابلہ فرستاد مصطفی فوج مراد خان ثانی را شکست داده
 بایزید پاشا را شکست قیصر از مصطفی شتر کالی بولی را طلب کرد و او نداد قیصر از کرده خویش در ریش گردید
 مراد خان ثانی خود با فوج کران روان شد هر گاه اردوی سلطان متصل بلده کالی بولی رسید اکثر لشکر
 مصطفی با سلطان مراد خان پیوست مصطفی متوجش شده از کالی بولی گریخت بعض نوکران
 او را در راه کشتند مراد خان ثانی با مراد برکشت و با صد هزار فوج جوار بغضطنیه رسید غنیمت
 قشون خود معاف و مباح کرد مصطفی فتح نشد لیکن قیصر عاجز آمده جزیه قبول کرد مراد خان ثانی
 صلح نموده کوس مراجهت کوفت و قیصر بعد چند ماه غلجین بمقر اصلی خود شتافت مراد خان
 ثانی با لشکر آراسته برای جبار روان شد و از تأییدات آلی بسیار شهرهای کنار بحر اسود را گرفت
 که تقصیرش بسیار است و بر بلغار لشکر جبار کشید در آن سرزمین لشکر سلطانی شکست یافته
 بیت هزار سپاه شاهی ضایع شد باز مراد خان ثانی ببر کردی شهاب الدین پاشا هشتم
 هزار فوج برای تسخیر بلغار فرستاد و الی بلغار حمله کرده غالب آمد و شهاب الدین بابا پانصد
 کس گرفتار کرد مراد خان ثانی با رسوم باز لشکر کشید و شکست خورد آخر بعهده سال صلح نمود
 و پسرخود محمد خان را که چهارده ساله بود بجای خود نشاند و بیاد خدا گوشه نشین شد و الی بلغار در
 یافته عهده شکنی ساخته لشکر کشید بر او بحر اجکت عظیم گردید و دو صد و چهل و پنج جہازات
 جنگی مراد خان ثانی را در دریای آتش توپ و تفنگ سوخت و دشمنی نیز غالب آمد بسیار
 از بلدان سلطان را گرفت سرداران لشکر مراد خان ثانی را از صومعه برداشتند و علم
 خاص را در میدان افراشتند مراد خان با چهل هزار سپاه مقابلہ دشمن کرد و عهده نامه و اسلحه
 بلغار را بر نوک سنان بسته مقدم نمود شاه بلغار فوج سلطانی را بر زمینیت داده جلوریز تا خیمه مراد
 خان ثانی رسید مراد خان قصد گریز کرد سرداران شیردل عنان اسب گرفتند در این اثنا
 شاه بلغار رو برو شد مراد خان ثانی که در فن تیر اندازی آراش و وقت بود چنان تیری زد که از
 پشت او بدر رفت شاه بی طاقت شده از پشت اسب بر زمین افتاد و قورچیان سر او را
 بریدند لشکر او هراسان شده بگریخت مراد خان بغض و کامرانی برادر سلطنت برکشت و بر
 سریر حثمت و اقبال نشسته و در ششمین هجری مطابق سنه ۱۰۸۱

باجل موعود در انداز جهان ثانی انتقال نمود و نفس

او را بر سر آوردند

شبه سلطانی مرادخان ثانی



باب بیفتم در ذکر سلطنت سلطان محمدخان ثانی

این پادشاه پسر سلطان مرادخان ثانی است ۴۲۹ هجری قمری در شهر ادرنته پیداشد و وقت وفات پدر خود در شهر خنیز با بود خیر حلت پدرش بنده بسرعت تمام رسیده ۵۵۵ هجری برابر ۱۱۶۰ شمسی بر سر جهان داری ممکن شد قیصر قسطنطنیه نفقه برادرش مسمی اورخان که نزد او محفوظ بود طلب نمود و تهدید نوشت که اگر در فرستادن در مانده او توقفت خواهد شد و او را با خواهم کرد بدین این نامه محمدخان ثانی غضبناک گردیده برای تسخیر قسطنطنیه کمر جاد بست و در بلده ادرنته بجمع جیوشش فرمان داد و صد با توپهای ارژدها پیکر که کلوز آن تانک دو میل رود در مدت قلیل ریخت هرگاه اسباب آلات قلعه کشانی فراهم کرد در ساعت سحر کچ فرمود قیصر روم ایم بر اطوس قسطنطین الی قسطنطنیه نیز اسباب

جدال قتال میا ساخته المپیان نزد سلاطین نصاری فرستاده امداد جست پاپ مرشد نصاری و دیگر
 ملوک بنی صفر فوجا برای مدد فرستادند محمد خان ثانی بادولیت و پنجاه هزار لشکر جرار و صد ها توپها
 آتش بار اول ماه فیسان سینه مسیحی متصل قسطنطنیه رسیده خیم فیروزی عیشام نصب کرده بضر
 توپهای عد و خوش ناله در گوش ساکنان شمراند احوالت و بسیار جهات جنگی از طرف قسطنطنیه
 در فتن جبارا فرخت شب و روز تا پنجاه روز فیما بین جنگ توپ و تفنگت بر پا بود چار برج قلعه خراب
 و جابجا فضیل سوراخ گردید بمیت و نهم ماه ایار سینه مسیحی برابر مسیم شمر جمادی الاولی ۱۵۷۲ هجری
 فوج شاهسپور شش نموده شمر عظیم برپا شد نصاری تن بربک داده یکدگر ادع کردند و جنگت پیوستند
 قسطنطنیه در کتیه ایا صوفیه که حالا مسجد جامع است بعد یاساشک ریز رفته و دواع کتیه کرد و ابواب
 سوره شمر را مقفل نموده کلید بارادیا انداخت جنود اسلام بکمال بهادری تافضیل رسیده از رضا
 داخل شمر شدند و بقتل عام بازوی شاعت افراختند قسطنطنیه ایم بر اطلس سخت شاهی از تن خود بر کند
 ناکسی و رانشنا سه و گرفتار کنده تنه بکشت مرده اند و صفوف لشکر سلطان آمد و از دست سپه
 نیکت چری مقتول شد محمد خان بشوکت تمام داخل شمر کرده سر قیصر را بر نوک نیزه بلند کرده در تمام شمر
 گردانید و جمله اولاد و اخاد قیصر را سید ریخ زیر دم تیغ گردانید قتل و غنیمت در تمام شمر آن درجه شکر تفصیلش
 بسیار است روز چهارم رعایا امان یافتند و برای مرست گشت و بخت همار و دیگر عمارات حکم شد
 کناش بزرگ مساجد اسلام گردانیدند و بعضی را برای نصاری گذاشته شدند و بر قوم اروام موافق مذہبشان
 بطریق مقرر گشت و معمای بطریق رحسب دستور قدیم قیصره با و عطا گردید این شمر از وقتی قسطنطنیه
 اگر تا این واقع بمیت و نه مرتبه محصور شد و هفت بار غنیمت گشت فائده در تاریخ جدولیه تالیف منشی
 خادم علی نوشته است که قسطنطنیه الموموم باسلامبول از که معظمه ۱۳۳۷ میل فاصل دارد و قیصره روم
 اول کیش فلاسفه داشتند بعد فخر حضرت عیسی مذہب عیسوی قبول کرده نصاری شدند و در تمام شمر بان نصاری
 بمنزله شفا بود بعد این فتح حسین سلطان محمد خان فتح نامحاجت بنام والی مصر و شریف و شاه ایران
 نوشت و خراج بر نصاری مقرر کرد و مسجد جامع که مسجد یوب مشهور است بنامند هرگاه تعمیر با تمام سید
 روز جمعه سلطان فوت و نماز گذارد شیخ الاسلام قاضی القضاة شیخ شمس الدین شمیر دکر شاست
 از آن روز در آل عثمان سم شد که بر پادشاه که بر تخت جلوس نمیکند در آن سجد روز جمعه میر و دو شیخ الاسلام آن
 وقت شمیر دکر اومی بند و بعد این ضبط و ربط انتظام مالی و مکی سلطان قلعه طبر را بیک لک پنجاه
 هزار سپاه و سیصد ضرب توپ محاصره کرد محاصره استاد کشید و روزی سلطان زخم خفیف بر داشت

اتر دست از محاصره برداشته با درنه بر گشت باز و باره بجاگیری متوجه گشت و در چند سال بسیار
 بلدان یونان و اقلیم سرب و طرابلس و ولایت سینوف و جزیره شبنوسه و کشور صقالیه و بلاد جنوب
 و دیگر بلاد که شرح و بیان آن در کتاب بزرگ در کار است مفتوح نموده در ۸۸۵ هجری برابر سنه ۸
 مسیحی صید از سپاه همراهیش طس پاش که از عزیزان قیصر مقتول بود بر جزیره رودس فرستاد لشکر
 سلطانی تا سه ماه محاصره جزیره کرد چون مفتوح گشت بر گشت من بعد سلطان جمیع وزرا و امارا حکم
 فرمود که دو لشکر بزرگ یکی برای فتح جزیره قبر و دیگر برای ایران فراهم شود هنوز این سپاه و اسباب
 آن جمع نشده بود که سلطان بیمار شد و در بلده از دن کبیده در ماه جمادی الاول ۸۸۵ هجری موافق سنه
 مسیحی سی و یک سال جهان داری کرد بامر بخانه دو سال بکاک بقاراهی کردید این پادشاه بلاد دوازده
 پادشاه گرفت و از دود و صد زنده قتل و بقاء را فتح نمود که تفصیل و قیام آن در دفتر بزرگ میسباید
 مرد قوی اندام دراز قد ترا انداز بی بد بود و علما را بسیار عزت میکرد و خود هم بجهت از علم داشت و پسر را
 با نژاد و همیشه نام گذاشت ملا حاجی بمحضر این سلطان در مدح محمد خان قشیده دارد که مطلعش این است
 که کسی بر سر ریجاده و جدال **شیدیه سلطان محمد خان ثانی** چون نکرد و کتاب فضل و کمال

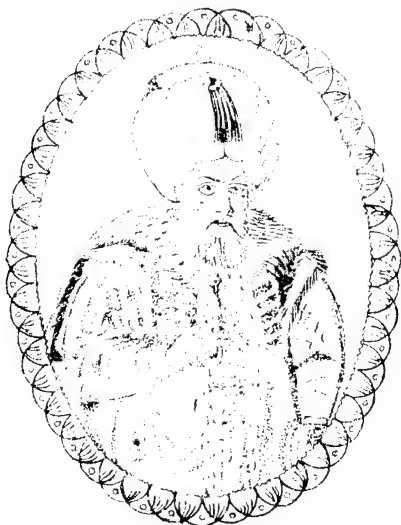


باب ششم در ذکر سلطنت بایزید ثانی

بعد از وفات محمد خان وزیر او محمد پاشا خواست که جمشید پسر کوچک سلطان را بر تخت نشاند سپاه نیک
چری وزیر را کشتند و حاجی پاشا را بجای او منصوب نمودند بایزید با چهار هزار سوار تیز رفتار بسبیل المیغار
در شهر اسیار رسیده بر او ننگ قیصری مشکین شد جمشید در هشتمین شهری از کتم عدم بشهرستان وجود
خراسیده بود و گر بخت در نواحی شهر بر ضد علم لغاوت افزاشت بایزید برای تادیب برادر لشکر فرستاد
مقابل و مقابل روداد و فوج سلطانی مغلوب گردید بایزید خود روان شد و جنگ جمشید شکست یافته فرار
ساخت در انشای او قوم ترکان لباس و سلاح او را گرفته جمشید بحال خراب و دیده پر آب بسمت
مصر شتافت قایدیک شاه قوم هر کس او را احترام نموده نزد خود جاداد و ترکان رخت و سلاح او را نزد
بایزید هدیه کردند و طالب انعام و اکرام شدند بایزید حکم داد که در اسلامبول حاضر شود اینجا انعام عقول انهم
داد و گروه ترکان بامید فراوان روان شدند هر گاه در قسطنطنیه سیدند جلادان حکم سلطان بردار کشیدند بایزید
گفت که این است سرزمین امان منک بخرام که بر آقایان خود دست تقدی در این کشید بعد چهار ماه از نزد
قایدیک بکرمعظ رفت بعد ادای حجه الاسلام بایزید سباب جنگات حیات نمود بایزید نامه نوشت که
بامرحم الملک نصیب من بود تو چرا مقابله اراده ای میکنی هم جواب داد که بر جسد راحت و اوقات تعبیر
بسر میکنی من هر چه از خود را بر خوارانم آخر فیما بین بار دیگر جنگ گردید جمشید بر محبت یافت بشهر
طاش ایل کر بخت بایزید باز نامه برای صلح نوشت جم پاره ملک طلب کرد بایزید جواب فرستاد که
خطبه در میان خطیب تقسیم نمیشود جمشید بطرف جزیره رودوس شتافت و تم صقالیه بجات او مگر
بستند بایزید نامه بجا که رودوس گناشت که برادر را گرفتار ... کرده بمن سپار و بواج بدرگاه من بجا
عالم رودوس قبول نکرد و جمشید را بخوف بایزید بشهر منیس علاقه ایتالیه فرستاد و جمشید از اینجا هم
دل برداشته بشهر توسیون علاقه فرانسیس و از اینجا بشهر ویکینچان هفت سال گردید آخر شاه
فرانسیس او را قید کرد بعد از مکر سولیس امیر بطور پادشاه فرانسیس نزد پاپ سنسیوس نام جمشید رسیده
حال تابه خود نموده پاپ او را با احترام نزد خود داشت هر گاه پاپ مذکور مدیجای و پاپ اسکندر
ششم نشست بایزید برای او زعفران فرستاده و نوشت که شتر این کس را از منم دفع کن ایلمی بایزید که
زیر برای پاپ از اسلامبول میرد در شهر انکونا علاقه ایتالیه رسیده و در دست جولانوس حاکم آنجا
که دشمن پاپ بود گرفتار شد زعفران رفت پاپ بایزید را خبر کرد بایزید بار دیگر او را زعفران
و عده نمود پاپ بطبع زعفران رسید از هر داد بایزید در عهد سلطنت خود بسیار جنگها نمود و چندین

شهر را که دو سال برای جنگ ملک انبوط میرفت در شامی آه فقیری برابر آمده خواست که با خنجر او را
 بکشد سپاه سلطان بنی حوتم آوردند و او را پاره پاره کردند از آن روز دستور شد که آدم سلاح بند نزدیک
 سلطان نرود و در سال ۳۲۹ در بلاد بولونیا جنگ کرده ده هزار ضاری را اسیر ساخت و ملک بولونیا را
 بسیار تاراج کرد و در سال ۳۸۹ مسیحی چهاردهم ماه ایلول در قسطنطنیه زلزله آمد که هزار و هفتاد خانه و یکصد و
 نه مسجد و یک پاز قصر قیصر افتاد و تا چهل و پنج روز زلزله بار بار نمود و میکرد بجه سلطان پانزده هزار سمار و
 مزدور کاشته بیوت و مساجد منهدم را درست کرد و در سال ۳۸۹ مسیحی برابر سال ۱۸ هجری بمصر نفوس
 بایزید اتفاق کرد و عمر بن پادشاه شصت و هفت سال مدت سلطنت سی و دو سال این قیصر مرد جسم
 قوی ایکن سیاه کیهو لطیف طرف ادیب و لیب عابد پیر کایتیه انداز نامدار ناظم ناشر بود و هر سال
 زر خطیر بمکه معطر ارسال میفرمود

شبه سلطان بایزید ثانی



باب نهم در ذکر سلطنت سلطان سلیم خان

بعد از شهادت شدن باین پسرش سلیم خان بر تخت نشست این پادشاه در ۶۷۷ هجری بمصر
 بصری بوجود آمده بعد جلوس برادرزاده اش علاء الدین نام در شهر برجه یاغی شد سلیم پسر خود سلیمان
 و بعد هم کرده با هفتاد هزار سوار و سپاه برای دفع او شتافت و یکصد و بیست و پنج هزار جنگی
 از راه دریای بر سر برادرزاده فرستاد و احمد پدر علاء الدین در شهر اما سیاه نیز بغاوت نسبت به او
 مصطفی برادر و دشمن شریک و وزیر احمد شد سلیم در راه خبر یافت که زنان مصطفی نزد او میر وند سوار
 برای گرفتاریشان دو اندام خبر یافت بر سر سواران تاخته آنها را متفرق کرد و زنان را از آفت
 رها نمود سلیم سرداران را با خود متفق نخستین مصطفی را شلی داده بدست آورده کلوی او را فشرده بجان
 کرد و من بعد بسیار امر او را و تمام برادران و برادرزادگان را بصد بیرحمی قتل و قتل با انواع ظلم
 و جور کشت سواى شاه اسمعیل صفوی جمله سلاطین عصر تنگت نامها نوشتند و بدرگاه شاه تخت
 و هدایا فرستاد و سلیم نهایت متعجب نشی جنف المذهب بود و با فرقه شیعه عداوت
 قلبی داشت بجهتی که در کشور خود هرگاه خبری یافت که فلان شیعه است بی توقف او را قتل
 میکرد و این پنج زیاده از چهل هزار آدم را قتل کرد و عقوبت نمود و علمای عمده او فتوی نوشتند
 که قتل نمودن شیعه ثواب بزرگست شاه اسمعیل بر سلیم خان خروج کرد و مراد خان یک برادر
 زاده سلیم که نزد شاه اسمعیل کینه پناه گرفته بود نیز همراه سلیم خان کاغذی نوشت و از راه پست
 برای شاه اسمعیل عصا و سواک و چادر بدید فرستاد اسمعیل جواب را در قمر و یک حقه طلا پرا افین
 فرستاد سلیم خان بغضب آمده ایلچی را گردن زد و با یکصد و چهل هزار سپاه و شصت هزار شتر
 معموله اسباب و آلات جنگ با ایران روانه داد اسمعیل طاقت مقابله دست در خود ندید و چند
 منزل ملک خود را سوخت تاگاه و آذوقه هیچ میر نشد و لشکر سلیم ازین و بد بسیار کلافه شد
 حدان پاشا از سلیم شکایت کرد که در این شکست نقصان سپاه بسیار شده بغضب آمده جمعا
 گردن زد و نزد اسمعیل لباس زنان فرستاد اسمعیل با آنکه قوت نداشت که مقابل کند و گریه میکرد و در غره
 ماه رجب ۹۸۴ هجری بین الفریقین جنگ عظیم کرد اسمعیل در عین معرکه زخم برداشته از پشت اسب
 افتاد سواران سلیم دور او جمع شدند سوارى از ایران بکمال لاوری سید اسب خود را داد اسمعیل
 بر جفت و بر تو من نشست و مردان از حلقه سواران روی بدر رفت و آن سوار را بکشتند

اسماعیل که ریخته به تبریز رفت سلیم برخام اسماعیل تاخته تاراج کرد و یک زن شهبان اسماعیل را که در نیمه فیت
 گرفتار ساخت و از مردم ایران هر که ریافت قتل کرد و جانب تبریز غمان برداشت میرزا بدیع الزمان از اولاد
 امیر تیمور که در گمان ملاقات سلیم خان آمد سلیم خان بعزت و اکرام ملاقات کرده و اموال اسماعیل هر قدر
 در تبریز یافت ضبط کرد و اسماعیل را چار شده بدیو فرستاده زن را با زخواست سلیم از کمال تعجب
 مذهبی که در دماغش سجده بود و کلیل را قید کرد و زن را بیکت سپاهی خود جعفر علی نام حواله کرد و اسماعیل خبر
 یافت از کمال غصه جان داد و قاید به بیدار نشست که روز شنبه ۲۵ رجب ۹۲۸ هجری شاه اسماعیل پیدایش
 و در عتبه هجری خروج کرد و بیادری بخت در چند سال ایران خراسان را گرفت و مذمت می
 اشنا عشری را رواج کلی داد و در ۹۳۰ هجری بعمر سی هفت سال انتقال کرد و مولف محتاج اباری
 که تریه آنرا نموده می نویسد که در ۹۲۸ هجری شاه اسماعیل بسلطان سلیم خروج کرد و جنگید و شکست خرد
 و سلیم زن او را اسیر کرده و بجعفر علی داد و اسماعیل این غم بمرد محض دروغ است بسبب بودن برادر زاده سلیم
 در پناه اسماعیل لشکر کشیده و جنگیده و دعوی جالدران که در آنجا شاه اسماعیل لشکار مشغول بود تا قی فریقین
 دست داد سپاه اسماعیل بسبب هزاره لشکر سلیم صد و پنجاه هزار بود بعد حرب صعب اسماعیل شکست
 خورد و بعد این واقعه ده سال بجای و جلالت نده ماند شاه اسماعیل داده زوج بود و یک دختر بیخ شاه
 والی شیروان دوم دختر امیر بعلی ترکمان مادر طماسب خان بود و بابل موخود و ایران مردند و چون
 پادشاه مرو جان بود صد و یک نیز کرجی و چکر کس و رومی و حبشی در خدمت می داشت اگر چه شکست
 سلیم خان کدام نیز یافته باشد ممکن است و چون اکثر منشیان از راه خوش آمد تعریف شاه خود از حد
 زیاده می کنند و دشمن آقای خود را کمال امانت یاد می کنند مولف مصباح است بر شاه اسماعیل را
 مخالف مذهب سلطان روم یافته امانت کرده است لعنة الله علی الکاذبین سلیم خان ایران
 بر گشته بشهر اسیار رفت و در ۹۳۲ هجری آنجا بشهر کو باخ رونما و لشکر بر علاء الدوله سردار
 ترکمان فرستاد سیان پادشاه لشکر قیصه علاء الدوله را کشته سر او را نزد سلطان فرستاد سلیم خان
 برای عربت پیش عزیز مصر مرسل نمود مالکاه خبر رسید که در قسطنطنیه قوم نیکت چری خانه صدر اعظم را
 تاراج کرده سرش را پیش برداشته اند سلیم نزد باسلامبول شتافته مجرمین را قتل کرده بعد بدیار بکرو
 بارون و سنجار و موصول غیره بلاد لشکر کشید قرن شصت و ظفر شد و در ۹۳۸ هجری از قاضی و والی
 مصر ناخوش شده برای اسفندیال و برآمد مغل بیکت و کین عزیز مصر حاضر شد سلیم خان حکم بکشتن او کرد پس
 پادشاه شفاست کرده سلیم از سرخون او در کشته ریش او را تراشیده بر خرقه آلتی سوار کرده از شهر بدر

ساخت عزیزبادرک این حال برای محاربه استقبال نموده چون پیر هشتاد ساله بود در حین محاربه از بالای سمت
جدا شده کشته شده سلیم فوجیاب کشته حطب و حمص و دمشق و شام را تسخر کرده در آنجا چهار ماه اقامت
کرده از امرا ی حرب ملاقات ساخته کوه لبنان را رفته زیارت مقامات متبرک حاصل کرد و در دمشق
جامع اموی و دید خطیب را خلعت پنجاه هزار قر و شش بخشید این مسجد بسیار بزرگ است در طول
پانصد و پنجاه قدم و در عرض کیصد و پنجاه قدم یعنی برستونهای سماق و رخام مختلف الالوان در پیش
طاق او شش صد قندیل در سلسلههای طلا و نقره آویخته بودند در ماه رمضان دوازده هزار قندیل در پیش
نشین مید چهار محراب چهار امام اهل سنت و جماعت بنحویکه در یک معطر ساخته اند نیز موجود است و سه
مناره بسیار بلند دارد و هفتاد و پنج نفر مؤذن معین بودند و در تعمیر عمارت عالی ثلثه الف الف دینار بصر
آمده سپس این فتوحات نامه بنام طومان که بعد قاضی مصر نیز مصر شده بود برای اطاعت خود نوشت
طومان کیل سلیم را کشته صف حال در فوجیاب شمر غره آراست فوج رومی غالب آمده شمر غره را کشت
از راه دشت بکست مصر روان شد حسین پاشا بسبب خرابی راه منع کرد سلیم برهم شده حسین با قتل
نموده ۲۹ ذی الحجه ۹۲۲ هجری قمری بین طومان و سلیم محاربه عظیم کردید و در برابر اول سینان پاشا
افسر سپاه رومی مقتول گشت آخر ب از چند جنگ بر مصر فتح میده شد مردمان مصر شمر غره را غالی نموده
کرختند سلیم خان مان داده آنها را طلب کرد هرگاه در امان خود آمدند عفو می گشتی کرده بشتاد هزار
مصری کردن زد طومان شکری بکران از عرب جمع کرد بمقابله آمد و سلیم را شکست داده مصر را باز
گرفت برای صلح مصطفی پاشا را نزد طومان روانه کرد طومان مصطفی را کشته رزم آرا کرده اند
لشکر سلیم بر میت یافت و پیش یکی از سرداران بجار خود شتافت آن سردار او را گرفته
حواله سلیم ساخت سلیم فی الفور سرازیر او جدا کرد و بعد ازین واقعه ۹۲۵ هجری قمری سلیم خان به
قطیفه نیه مراجعت کرد و یک صد و پنجاه جهاز جنگی ساخت و شصت هزار سپاه جدید نوکر
نهاد هشت سال ۹۲۵ هجری در سن پنجاه و دو سالگی درگذشت مدت پادشاهی او نه سال
بود این پادشاه در از قد کو تاده پای بزرگ جسته مسخ رنگت بزرگ چشم

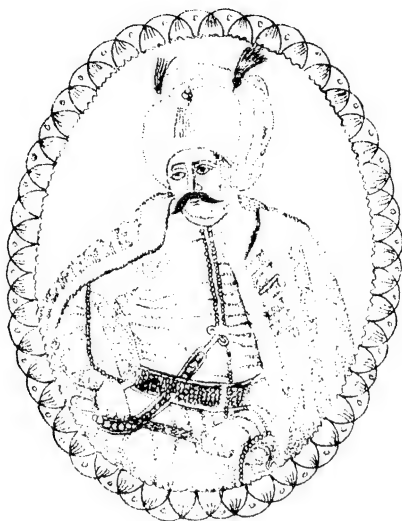
پر غضب بود و ریش خویش می تراشید و بصید

افکنی شغف تمام داشت و شعر هم

میگفت اشعار فارسی و عربی و

ترکی او در دیار روم معروفست

شبه سلطان عادل سلطان سلیم خان



باب هم در ذکر سلطنت سلیمان خان

بعد از سلیم خان سلیمان خان بر تخت نشست در عیدین پادشاه بهار حشمت و شوکت آغوشان
زیاد شد سیزده بار بذات خود جنگ نمود و در کشور خود عمارات بسیار بنیاد نمود و در مدت سلطنت
چهل و هشت سال کارهای بزرگ را سرانجام داد نخستین ملقبه را بذات خود فتح کرد و بمقتضای وقت
برگشت بعد دو روز سه سپه او مردن با بازو فرسودن و دیگر نصاری بارها جنگید و اکثر فتحیاب
گشت ابراهیم پاشا شوهر خواهر سلیمان خان بچشم سلطان فی لشکر بر نصاری کشید و زیاده از دولت
نصرائی را کشته و یکت لکت را اسیر کرده برگشت و خزانه شاهی از زر و جواهر و امتعه کران بهایر حشمت
باز بر نصاری تاخته ملیت و پیچیدار نصاری آورده برابر خیمه سلطان مثل برج چید و این مهم عظیم در هفت

ماه انجام داد شکر گشت از عیسایان چند تا که از روی نیاز عیسایان آسمان امان چغیر گرفت و در سنه
 هجری ماه شعبان اهل حلب قاضی را در مسجد جامع کشته شد شاه خبر یافته هفت مفسدین را گرفته قصاص کرد
 و درین سال شاه هب ایلی فرستاد و بعضی امور نامرضی نوشت سلیمان برهم شده ماه وکیل را قید
 کرده رخصت داد و گفت که بشاه خود بگو که من خود آمده جواب سئوالات تو میدهم و در همان ایام دهم
 ماه ایار سنه ۵۲۹ مسیحی بایک لکت و پنجاه هزار سپاه و سید ضرب توپ متوجه کشورش داشت در آنجا
 راه قریب یکت دریا باریان بارید آب دریا بطغیان آمد بسیار خیمه و سپاه بخراب گشت آخر بعد از دو
 روز اندان تکلیف سخت یافته پیشتر قدم برداشت شاه موبکر برای ملاقات آمد سلیمان را جانب چپ
 بر کرسی نشاند و مهربانی گفت که کرده خلعت کران بجا و سه راس سبب بازینمای هر جمع داده رخصت
 نموده جانب بلده بود کسی رونما دشا بود کسی که رزم آرا شد بسیار رضای علف تیغ شدند و آن ملک
 داخل کشور سلطانی کردیة آخرین سال سلطان بخت و ظفر مراجعت کرده بکمال کثرت و وفور باسلامبول آمد
 و در سنه ۵۳۰ هجری شاه فرانسین نامه نوشت و از اعدای خود شکایت کرد در ماه بیع الثانی سنه
 مذکور جواب تحریر شد باز در سنه ۵۳۱ هجری ماه محرم شاه فرانسین خوانوش و کنیه نصاری که در بیت
 المقدس بود طلب کرد سلیمان بجواب فرمود که از کنیه سجده اهل اسلام است اکنون کنیه نمیشود
 و این مقدمه دین و مذهب است اگر اهل جاکیر طلب میکردید بشما ایدم و در نوزدهم ماه رمضان سنه مذکور
 دولیت هزار سپاه از قسطنطنیه بیرون آمد و متوجه بلاد سرب شد و چهار ده قلع را گرفت و بشوکت
 تمام بشهر ملغز در سیمه سپاه را انعام داده در سنه ۵۳۲ هجری نسبت بجمع متوجه گشته بغداد را گرفت
 و مقبره ابوحنیفه را دوباره تعمیر کرد و تا شهر تبریز کوچ کوچ رفت و با الحاکمی خود نموده داخل قسطنطنیه شد
 و ابراهیم پاشا وزیر خود را بکدام حرم گشته خیرالدین پاشا را خلعت وزارت داد خیرالدین در سنه ۵۳۳
 مسیحی شهر تونس را گرفت باز شاه تونس بمید شاه اسپین کشور خود بدست آورد و در سنه ۵۳۴ مسیحی
 بعزم ملک گیر می و ارشد و خیرالدین پاشا را نیز با فوج دریا موج جدا رخصت داده برای تسخیر مالکیت نظام
 حکم فرمود و او بمیت و پنج جزیره از جزایر بتادقه گرفت و سلیمان نیز بسیار شهر و قصبه و قریه شامل
 ملک خود نمود که شرح آنرا کتاب دیگر میاید و در سنه ۵۴۷ مسیحی سلیمان بملک عجم رو آورد و در آنجا ماه
 ایلی علاءالدین شاه هندوستان رسید و نامه پادشاه خود را داد و بعد از چند روز جواب گرفته برگشت
 سلیمان دو چار لشکر بسلام شد وقت شب عثمان پاشا در دم چند سبب را غان را بسته در فوج ایران
 سردار ازوغای عزاب ایرانیان را شنید که فوج روم بشوخن زده با خود جگیند و بسیار کشته شدند سلیمان

این حید عثمانی پسند آمد شاد شد و حکومت حلب بطلب فرمود و باشتی برگشت و در ۵۵۳ هجری مسیحی مصطفی بن
 سلیمان بغاوت اختیار کرد سلطان قنبر او فرمان داد و در ۵۵۶ هجری مسیحی مسجد سلیمانیه را بنا کرد و در ۵۵۹ هجری
 هجری مطابق ۵۵۸ هجری مسیحی سلطان بایزید پسر دوم سلطان سلیمان خان بایداغانی شده جنگیده بمریت
 یافت بمملکت ایران رفت تبیین این مقال آنکه در این سال سلطان سلیمان خان پسر خود سلطان
 بایزید را از حکومت کوتاه نموده عزل کرد و حکمرانی این ولایت را به پسر بزرگ خود سلطان سلیم که در
 قوتیه بود داد بایزید را زین الحقات سلطان نسبت به برادر بزرگ خود حسد برده بخیال طغیان کشی
 افتاد و اسوال بسیار به لشکر بایان داده عسکر زبیدی بجهت گریه و بقصد دفع سلطان سلیم حرکت کرد
 سلطان سلیم چون این کیفیت را بشنید قاصدی بخدمت سلطان سلیمان خان فرستاد و مطلب را
 بدربار سلطان قنبر بنمود سلطان حکم کرد احمد پاشای امیر الامراء بالشکری جزا بر طرف بایزید حرکت کند
 و او را براه و یار عدم روانه نماید چون ایشان بجای توغیر رسیدند سلطان سلیم از قطع بیرون آمده
 بایشان پیوست بایزید در برابر ایشان صف جنگ آراسته در کمال سختی مشغول قتال شدند
 ابتدا سلطان بایزید غالب بعد مغلوب گردیده بعزف اناسید که سخت و در اینجا سه نفر از اماران
 معتبه خود را کشته سرهای ایشان را بایزید نزد سلطان سلیم خان فرستاد و در عرضیه عرض کرد که
 صاحبان این سرها ما را بخر بکیت برخاکت نمینودند که سلطان از سر تقصیر من در گذرد بدربار خواهم
 شاف سلطان بعرضه داشت و اعتقاد نموده جمعی را بگرفتند و اما مورد روانه ساخت بایزید چون
 بر این معنی واقف گشت راه فرار پیش گرفته در کمال عجز بایزید از روم آمد اما بپاشا حاکم آنجا از پیوستن
 کرد بعد از چند روز اسکندر پاشا با چهل هزار سوار بدشتگیری کردن بایزید آمد تا چار بایزید بایران بخت
 شاه قلی سلطان حاکم ابروان عرضیه بشاه طماس صفوی نوشته از آمدن بایزید خبر داد شاه
 طماس ب محمد آقا را احضار کرده با سخت نزد بایزید فرستاد چون بایزید بجای قزوین رسید شاه
 طماس چند نفر از اعظم امراء را باستقبال فرستاده بایزید را با کمال احترام ورود داد و در میدان
 با شاه طماس مصافحه کرده با اتفاق بمارت سلطانی داخل شدند و شرایط مهربانی و عهدناری را
 درباره او و همایان او بعل آوردند بعد از چند روز در میدان قزوین تریب جشنی داد و بعد از جشن
 بایزید و همایان او را در جامی لایق منزلان انداخت شاه طماس در صد و بیست و یک سال سلیمان خان را
 نسبت با و بر سر لطف آورده و فیما بین او و سلطان اصلاح نمایه ولی در این اثنا شاه غدر و خیال
 بدی از او نسبت بشاه طماس معلوم شد چنانچه روزی در سنگارگاه یکی از سواران شجاع بایزید که در

جلو شاه طهاسب با یزید بازی و حرکات جنگی میکرد سلطان با یزید گفت چه عیبی دارد که این جنگ را
که ما بطور بازی میکنیم جدا نمائیم یعنی شاه طهاسب با یکیشم و تو را بسطت ایران بر دارم این حرف سمیع
شاه طهاسب سیده متوهم شد چون از لشکارگاه مراجعت نمودند سواران با یزید را متفرق داشتند
باین معنی که هر چند نفر را یکی از اماره سپرد که مراقب و هماننداری کنند که آنها نتوانند سوء قصدی نمایند
و بعد از آن واقعه دیگر رخ نمود که بر سوء ظن شاه طهاسب افزود و آن این بود که در یک مجلس که با یزید
ملاقات شاه آمده بود یکی از پیشخدمتهای شاه طهاسب بطور نجوی با و خبر داد که قصد با یزید
این است که تو را با طایفه هلاک سازد شاه طهاسب بیباک در دال از مجلس بیرون رفت
چون این خبر در قزوین منتشر شد اهل قزوین حمله بجائی که با یزید در آن بود بردند شاه طهاسب خلعتی
برای با یزید فرستاده او را امین کرد و بعد بواسطه از یاد سوء ظن او را در یکی از عمارات سلطنتی
متوقف ساخته مستحق بر او کماشت و در ششمه هجری سلطان سلیمان خان الیاس یک
از اماره خود را با چند نفر دیگر و هدایای فراوان که از جمله ما نقد نیز از اشرفی و چهل راس اسب با یزید باری
مرصع بدر بار شاه طهاسب فرستاد شاه طهاسب مامورین سلطان را با کمال اغزاز و کرامت پذیرفت
و با یزید را بکام شکران سلطان تسلیم کرد و یکی از مامورین که صدقان قائم داشت شاه طهاسب از اسب
که سلطان با یزید را اگر بجز میشتاری گفت خیر من او را در طفولیت دیده ام لذا از ریش و سبیل با یزید را
ترا شنیده اند که شایسته طفولیت آن ظاهر و بر صغیران قاصد معلوم شود که این همان با یزید است که با
تسلیم میماند خلاصه قبای هر کس بی با یزید پوشانید و در سیاهی کمر او بسته تسلیم مامورین عثمانی گردانیدند
و چهار پیشتر را مامورین بموجب حکمی که از سلطان سایمان خان داشتند هلاک کردند و جمله مقتولین را احل کرده
بمالک عثمانی معاد و ت نمودند نوشته اند در ساجده فیما بین سلطان سلیمان خان شاه طهاسب در
موقع تسلیم کردن با یزید نقد شده بود یکی از شرطین این بود که سلطان سلیمان خان بگذارید شاه طهاسب
و اگذار در دو سال نصد و هفتاد هجری ملک افراغی را گرفت شاه اسپین بر ملک سلیمان حمله کرد و بعضی قلاع
را گرفت سلیمان خان کینه و همتا و یکت جهاز جنگی با مصطفی پاشا برای جنگ شاه اسپین لشکر با طایفه
فرستاد مصطفی طغریاب گردید و چند هزار اسیر بجنده و قیصر آورد سلیمان خان بجزیم جهاد که بسته بشهر بجز
رسید بسیار بلبلان ضراری فسخ کرد و در عهده مسیحی دیکه قلعه نیجات را محاصره کرده بود و باین جهت
وجع مفصل با جمل معود انتقال کرد و محمد علی پاشا لار موت سلیمان خان را مخفی داشت که بجهت حیرت
بسته در جهان چند روز قلعه را گرفت بعد از بیست و یک روز از مردن سلیمان برگاه سپهرش سلیمان خان از بلبلان معزاد

سرعت تمام رسید وزیر بادییر فوج را از مردن سلطان آگاه نمود امیر الملون فریخ الجبهه عبوس الوجه غالی
 مدت پادشاهی آن ۸۷ سال و عمر وی هفتاد و چهار سال بود و السلام

شهبه سلطان سلیمان خان



باب یازدهم در ذکر سلطنت سلیم خان ثانی

این پادشاه در ۵۲۴ مسیح برابر ۹۲۹ هجری مبعود آمده و در ۵۶۶ مسیح برابر ۹۷۴ هجری بر سر
 سلطانی نشسته نش پیر در دست خطنیه آورده و در ۵۸۱ هجری در قیوم نیک چری سریشور مش بر داشتند سلیم با اقام
 و اکرام فتنه را فرو نشاند المپی شاه ایران نامه تعزیت و تهنیت باد و از مردوارید بزرگ بوزن چهل و نیم
 و یکدانه یا قوت زمانی مثل شفا لود آورد و جواب گرفته برگشت من بعد سلیم خان با امام صنعای مین
 مصاف نمود و الی صنعار شکست داد و زو سقاسنی نام پیروی نیم سلیم بود چون سلطان مصاحب هر دو
 شراب بسیاری می شیدند روزی یهودی گور در عهد شاهزادی سلیم بیان کرد که در جزیره قبر مس شراب

نهایت عهده میشود سلیم با و وعده ساخت که بر کاه بر تخت خواهیم نشست جزیره را گرفته ترا حاکم آنجا خواهیم
 کرد یودی برای انبای عهده عرض کرد سلیم با مصطفی پاشا سیصد و شصت جهاز جنگی برای تسخیر قبرس فرستاد
 و سرداران بعد از جنگهای فراوان جزیره را گرفتند و اسواران بسیار با دو هزار و هشتاد و پسر شش
 آوردند در این محرم که پنجاه هزار فوج سلطانی کشته شد شاه اسپین و پاپ پادری مرشد نصاری با اتفاق
 بهمیگردیدند با سلطان جنگیدند و بسیار زیان لشکر قیصری کردند در این واقعه ۲۲۳ جهاز قیصر تباہ و غارت
 شد نصاری هر سال ۲۷ تشرین اول بوجد این منتهج در اسپین و غیره میسینا بند قیصر عزم انتقام کرد مگر
 در همان آتیم نصاری صلح نمودند سلیم ببارضه بخارم رضی گشت و دوازده ماه کانون اول ۹۸۲ هجری
 هشت پادشاهی نموده بستم پنجاه سال کب طزندکی بر چید این پادشاه نوش نقر پرست زن دوست عیان
 طبیعت بود مگر بحسن تدبیر محمد قلی وزیر در کار مملکت فکور شد

شکلیه سلطان سلیم خان ثانی



باب دوازدهم در ذکر سلطنت میراد خان ثالث

مستقیم کانون اول سنه ۹۲۰ هجری بعد از روز پسرش مراد سوم کلاه خسروی بر سر نهاده پنج برادر خود را
 بی گناه کشته برابر قبر پدر در مسجد ایا صوفیادفن کرد و چهار صد نفرانی را که در زندان بودند را نمود و بسیار
 امرا و اکابر از خدمات معزول ساخت و در عتقه امیر شیخ که شاه ایران مسوم مرد و پسرش از
 دست سپاه قتل گردید و در بلا عجم اضطراب کلی راه یافته است فرصت غنیمت نموده به سمت
 تقلید سپاه فرستاد و کرجه تاجان گرفت و شانزدهم ماه کانون دوم سنه ۹۲۰ هجری انتقال کرد
 متوسط القامت کم ریش زرد رنگ خورشید چشم شهنش پست بود در حرم سرای و پانصد گزین بود

شبه سلطانی مراد خان ثالث



باب سیزدهم در ذکر سلطنت محمد خان ثالث

وقت رحلت پدر خود در شهر مازنیار بود و مادرش صفیه سلطان خنیکه کاغذی نوشته از انتقال پدرش خبر
دار کرده زود طلب کرد و آمدن پسر حال وفات مراد ثالث را مخفی نمود که در راه هم آگاه نشدند محمد خان
ثالث بعد از واروه آمده بر او رنگ قیصری اجلاس نمود و آنوقت خبر ارتحال مراد ثالث شایع شد
باین وجه محمد خان ثالث تمام خستیمار سلطنت را بمادر سپرد پس از چند روز نوزده برادر خود را و پنج گزیده
برابر کوچه پدر مدفون نمود و وزن پدر را که حاضر بودند در دریا غرق ساخت شاه منسا با جیش قیصر
مخاربه کرده قشون رومی مغلوب نمود محمد خان ثالث سر لشکر فرهاد پاشا را کشته بجای او سینان پاشا را
که پیر بنشمار سال بود فرستاد سینان هم گمت خورد آخر ۲۴ ماه سوال تنه تیر می محمد خان خود آمده
و شهرانگوارا در هفت روز بقیه تمام منسخ نمود و شاه منسا را پس پا کرده بر سر فرنگیان رفته بسیار کس را
بیجان ساخت و در سینه ایسی با عسکر سلطان و لشکر شاه ایران جنگ شد سلطان مرغین کشته رحلت کرد عمر این پادشاه
سی و هفت سال و ایام پادشاهی من جلای آن سال دو ماه بود افیون بسیار می نوشید و از شراب که بهیست می کرد حتی شرابخانه ها

و خراب کرد

شبهه سلطان محمد خان ثالث

بسیار گشت



باب چهارم در ذکر پاژیهی سلطان احمد اول

سلطان احمد وقتی که بر تخت نشست سیزده ساله بود بعد از جلوس یافت نمود که شاه عباس صفوی در ملک
 قیصر پانزده بلده از ریغان و قلعه قرص و دیگر اماکن را گرفته فوج رومی را مغلوب ساخته است برای مقابله
 روان شد و بر فوج ایران جنگیده مراجعت فرمود در این سفر از برف و سرما و امراض لشکر روم بسیار
 تنبیه و خراب گشت اهالی بلده از دست والی مساجیان آمده از سلطان داد خواه شدند سلطان مجاز
 کرد و شخصی را از اهل مجرتاج و لشان و تیغ مرصع و فوج داده بران دیار شاه کرد ازین رو بلان قیصر که در
 قبضه والی منار رفته بود باز شامل ملک قیصر گردیده در سنه هجری لشکر بر صفتا قیصر پانزده ساله
 صلح کرده خارج گرفته نمود و بامداد پاشا لشکر بر سر جان بولاد حاکم اراد و امیر فخر الدین حاکم کوه لبنان
 کشید بعد از مقابله بسیار جان بولاد کینخت و در حوالی حلب کشته شد اهل حلب سر بایم مقوتان از نزد مراد
 پاشا فرستادند امیر فخر الدین بختاب مقابل رومیان نیارده فرار خستیا کرد مراد بامرا لبططین
 برگشت و در سنه هجری مراد پاشا برای جنگ ایران و ان شد شاه عباس را شکست داده بریزیا
 گرفت شاه جلیل میش آمد مراد پاشا جل خود در گذشت بجای و نضج پاشا مقرر شد و بعد از چند روز
 باغزای مفتی قزاقا غسی سلطان اوراق قتل کرد و محمد پاشا را منصوب نمود و بسبب پیروزی نمود
 از ایفای و عده که بران صلح شده بود در سنه هجری برای جنگ ایران لشکر فرستاد فوج
 قیصر از برف و باران زیان فراوان برداشته مراجعت ساخت باین وجه محمد پاشا معزول خلیل
 پاشا منصوب شد و در سنه سیسی باون هرمان المچی شاه مناسف قسطنطنیه آمد سلطان احمد
 یافت که لغامی در اسلام بول با جنگ فساد بسیار اسلحه در اماکن خود جمع کرده اند خانه
 نصاری گرفت و چهار سردار نصرا فی را گردن زد و لشکر گران برای تسخیر ایران فرستاد فوج رومی
 از قشون ایران دست نکست شده خود عزم سفر نمود و در جهان ایام که سنه هجری بود در عربیت
 پخیال دوازده سال سلطنت کرده انتقال کرد این بادشاه با زمان بسیار صحبت میداشت
 و در مکه و مدینه هر سال زخیری میفرستاد و مسجد بزرگ در اسلامبول که بجای احمدی شهرت
 ساخته و حوض تو چخانه بنا کرده او هست و در زمان او شرب تنباکو شیاع

شد که در سنه سیسی اهل بولند
 آوردند و السلام

شہید سلطان احمد اول



باب پانزدہم در ذکر سلطنت سلطان مصطفیٰ پسر سلطان محمد ثالث

وقت مرگ سلطان احمد وصیت کرد کہ برادر مصطفیٰ را بر تخت نشاند زیرا کہ پسر عثمان
سیزده سالہ است لهذا مطابق وصیت مصطفیٰ بر تخت نشست چون چارہ سال
در زمان مقتید بود حوصلہ سلطنت نداشت امر اتفاق کردند
باز اورا مقتید کردند و عثمان پسر

سلطان احمد را بر

تخت نشاندند

والسلام

شبه سلطان مصطفی خان



باب شانزدهم در ذکر سلطنت عثمان ثانی

عثمان بر تخت نشسته با خلیل پاشا فج بایران فرستاد خلیل تار و دیل قزاق پاشا و عباس صلیح بنمود
در شعله مراجعت کرد قیصر خلیل را معزول بجاییش جلای پاشا را منصوب فرمود جلای پاشا در بخون
سپاه گیری ماهر بود سکندر پاشا برای جنگ با والی بولونیا فرستاد و فیما بین چند حربه صعب که دید
بیت هزار مردم بولونیا کشته شدند و ده هزار اسیر در اسلامبول آمدند و قتل گشتند و با آنکه در
و فرنیس و پاپ مدد کار والی بولونیا بودند مگر بر سپاه قیصری فتح غیر نشد و گردان اسلام منصوب
مانند و نصاری جزیه قبول کردند این پادشاه بارتان میل کلی داشت و در شبستان بعشرت میر
میر و روزی باد اختر مغنی شهر نکاح کرد سران سپاه و ارکان دولت سخت ناخوش شدند که

و غیر قوم خود سلطان چراغ افروخته نمود و در میان ایام نوروز و نیم ماه ایار سنه ۱۰۶۲ مسیحی سلطان ابراهیم رفتن که
 معظمه برای حجة الاسلام بیرون شهر خمید و سپاه بلوای عظیم نمود که تقصیرش بسیار است زیرا که شنیده
 بودند که پادشاه بنام حج میخاها که بیرون فتنه فوج جدید فراهم کرده لشکر قدیم را که در بهر امر داخل میدان
 مستاصل کند آخر بخاره عثمان را بخاری زاری کشیدند که تقصیرش دراز است و مصطفی را از محبس
 در آورده تاج بر سرش نهادند و بکلی سلطنت فرستادند سبب قتل بهتری چهارم شاه فرانسوا پنجم
 بود نظیر آن این جناب نیز تکل عظیم در دولت عثمانی زاد یافت و شاه عجم فرصت یافته در کشور
 قیصر دست درازینما کرد که شرش موجب طول کلام است سرداران مصطفی را محض نالایق یافته
 از تخت برداشته بستم ماه آب سنه ۱۰۶۲ هجری باز در حرم سر اسقید ساخته مراد خان چهارم بر سلطان
 احمد اول که جوان پانزده ساله بود بشاهی پسندیده چتر سلطنت بر سر او افراختند و او را سلطان دوم سافند

شبهه سلطان عثمان ثانی



باب هفتم در ذکر سلطنت مرادخان چهارم

روز دوم جلوس خود مرادخان بجای ایوب رفته بر حسب قاعده شمشیر در کمربست و بدریافت کتف با
 لشکر ایران و شکستهای عساکر قیصری لشکر بزرگ فراهم کرده بغداد فرستاد و کمربند را از دست
 عجم گرفت و توانست در مقامات مختلف چندین بار فیما بین سپاه عجم و روم جنگهای بزرگ شد
 که شورش را طومارهای بیاد آخر فوج روم بعد از زخمهای هولناک بغداد را فتح نمودند شاه عباس
 صفوی خسرو عجم لشکر کشی کرد و پس از حرب صعب بغداد را مفتوح ساخت و رومیان را انقدر
 کشت که جویهای خون در طرق و شوارع بغداد مانند سیل آب جاری گردید و ابو بکر پاشا را زنده انحرود
 و در پنجه آهن بند کرده عذاب الیم چنانچه در آتش میان آب دجله بر سر کشتی سوخت و فوجی
 افندی و عمر افندی و غیره اکابر را بر سر دار کشید و محمد پاشا پسر ابو بکر پاشا با سمست خراسان فرستاد
 کشت و خود شاه عباس در بغداد مدتی تسکین ماند و بمقابله حافظ پاشا شتافت و شهر موصل را
 گرفت حافظ پاشا چند مرتبه بمقابل نمود و بقلط خطینه بر کشت و سامان حرب درست کرده باز
 بمقابله آمدند در بغداد آمده با فوج روم محاربه عظیم نموده غالب آمد لشکر روم شکست خورد و بادل
 شکسته با اسلحه بمول بر کشت حافظ پاشا که ضرب توپ که بسیار بزرگ بود و سلیمان شاه نام داشت
 آنرا بسبب گرانی همراه بودن توانست در زمین دفن کرد شاه عباس خبر یافته در آورده با صفهان فرستاد
 و چند مرتبه با رومیان جنگیده مقتضی المرام داخل صفهان شده بعد از چندی داعی اجل را لبیک
 گفت هرگاه خبر رحلت شاه عباس بروم رسید خسرو پاشا بایکصد و پنجاه هزار سپاه روانه ملک
 ایران شود و بر ایرانیان غالب آمده بموصل برگشت در پاشایان و سران آن مرز بوم فسادها برپا کرد
 و خلقی کثیر سر در گریان عدم کشید حتی در قطنین بسیار خانه غارت شد که تفصیل این فتنهها را
 کتاب بزرگ مبسوط عیادیه امیر فخر الدین حاکم کوه لبستان با فرستادن و غیره اتحاد پیدا کرد زیرا که
 از سلطان دودل خود بیگانه داشت چرا که در دمشق با خسرو پاشا جنگیده بود سلطان احوال وی
 او را با بضاری دریافته بامر کرد که احمد پاشا بر سر او لشکر فرستاد لشکر سلطانی شکست خورد و در او
 حکم داد که مقابل با امیر نموده شکست داد در این معرکه امیر علی پسر دار لشکر امیر فخر الدین لقب سید
 احمد پاشا را دنبال امیر گرفتار ساخته بجنو سلطان آورد سلطان بجراجم نموده او را نزد خود داشت
 تا گاه خبر رسید که بغیره امیر شهر بیروت را تاراج کرد و احمد پاشا را در سواد دمشق شکست داد

سلطان خشمناک گشته امیر را کشت امیر مسعود و امیر حسین هر دو پسران امیر فخر الدین را نیز حکم کردن
 زدن نمود که با جان بخشی کرد و از سر خون آنها درگذشت و در شصت و سه مسیحی سبت و سوم ماه شباط مراد
 چهارم لباس عربی پوشیده خود فولاد بر سر نهاده عثمان اسب از سلسله آهن با جسد هزار سپاه تیغ گذار
 به سمت بغداد روان شد و راشای طریق بصرام پاشا وزیر عظیم درگذشت سجای آن طیار پاشا خلعت
 وزارت یافت المختصر منزل بمنزل قطع مسافت نموده در بغداد رسید و متصل مقبره ابو حنیفه خیمه
 زد و با لشکر ایران که بغداد بود محاربه عظیم نمود طیار پاشا کشته سجای و مصطفی پاشا کشته لطف
 وزارت پوشیده آخر بعد از جنگ عظیم که پنجاه هزار ایرانی در آن بیجان شدند بغداد را مسخر ساختند
 عین الله بدست آورده و بروی خود سوار زن جدا کرده کوس ظفر کوفته بظلمات تمام داخل قسطنطنیه شده
 بعارضه بخاری بر بستر بخوری افتاده حکم قتل بر امیر برادر خود را داد و مادرش را بر امیر را بنهان ساخته بکوش
 مراد چهارم خبر قتلش را رسانید مراد با حصار لغش فرمان داد حکمیکه منعاجر بود گفت که دیدن مرده برای
 شما بسیار مضرت میسر نخواهد شد آخر در همان چند روز بنهم ماه شباط عتقه مسیحی موافق ششادهم
 ماه شوال قسطنطنیه را محاصره نمود و در آن ماه پادشاه ۶۴ سال و ایام پادشاهی او ۱۷ سال بود
 نهایت شوق سواری اسبان پادشاه

ششده مراد خاں چهارم



باب بیستم در ذکر سلطنت سلطان ابراهیم خان

بعد از مردن مراد چهارم ارکان دولت پیش برادرش ابراهیم که در حرم سرانجامش بود رفتند و گفتند که
برادر شما درخت ملوکانه در بر کرده و بنی بختش اورنگت قیصری شود ابراهیم بسیار ترسید و لرزید
و دانست که برادرش برای دریافت مافی الضمیر من این جمل کرده است گفت من ترک دنیا نموده ام
مرا بجا نذار که می نیست مردمان برای طمع من او لغش مراد را با و نمودند مطمئن شده حکم دهن داد
جنازه مراد را مانند جنازه سلاطین کباب کبودستان بردند جلوه فرج چشم سلطنت و در جنیت کل
اسبان سواری او که بر پشت آنها زینها و معکوس نناده بودند همراه بودند و اسبان ابراهیم را از
مجلس سرون آوردند چون از روز میلاد تا وقت جلوس بخت کابی براسب سوار نشده بودند بخت
روان نشاند و مسجیایوب برده شمشیر با و حواله کردند و برسم سلام توپهارا سردادند این کس بسیار
ضعیف العقل جوان بیست ساله ترسیده مزاج بود سوای صحبت زنان هیچ سلیقه نداشت
پا لصد و پنجاه کثیر از پری چهره در حرم سرای خود جمع کرده بعیش و عشرت نشست و تمام سلطنت
بها در خود و وزرای سلطنت سپرد و وزرای خیر خواه در آن نظام کوشیدند و آبروی دولت عثمانی را
برقرار داشتند در شصت و هجری برابر شصت و سه مسیحی نصاری برای ملک قیصری در دریا لغزان سائید
چهار صد چهار جنگل برای آدیب کنار سمعت جزیره مالط از لنگرگاه قسطنطنیه روان شد و بفتح و
فیروزی عود نمود و در شصت و هجری هم با نصاری جنگها واقع شد و از حسن تدبیر ارکان سلطنت
خرابی روندا و مکر سران سپاه پادشاه و وزیر او احمد پاشا را در لذات جسمانی تنگ یافته شوریدند
و آهنگ قتل سلطان کردند ابراهیم ز فرادان سخن شنیده جان خود را سلامت برد و افسران سه
جفت ماهبه او را سلطان کردند ابراهیم را در شبستان چند ساعت بعد از ده روز بعضی افسران
سمی در سرون آوردن ابراهیم را از قید نمودند افسرانکه مقید کرده بودند بیست و هشتم ماه رجب
شصت و هجری ابراهیم را کشتند عمر این سلطان بیست و نسل و ایام پادشاهی وی بیست و
سال بود و از این پادشاه افعال قبیحه بسیار سر زده داخل و لایات

را پیوده صرف خود میکرد و دختره

شیخ الاسلام را بعنف گرفت این

باعث شورش نیک چری ملکات او شد

شبه سلطان ابراهیم خان



باب نوزدهم در ذکر سلطنت محمد خان ابراهیم خان مقتول

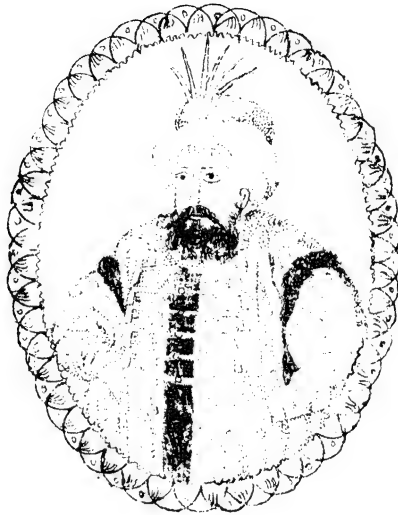
محمد خان رابع در سن سبقت سالکی پادشاه شد و مادرش کوشم سلطان حاکمه گشت سرداران حکومت زن با قبول نکردن شورش برپا نمودند در اسلامبول اضطراب عظیم گردید آخر میلان خواجه سرکوشم سلطان را قتل کرد از خانه او بسیار صنایع رومی و اشرافی و طلا و نقره و جواهرگران بسیار زیور مرصع و ظروف ذهب و فضه برآمد و تا سعه هجری آتش فساد در قسطنطنیه برپا ماند که تفصیل آن بسیار است و در سعه هجری تا چهل روز متواتر جایجا در کشور روم زلزله حادث شد و بسیار نقصان مال و تلف نفوس گردید و از ماه ذی القعدة الحرام سعه هجری تا ماه جمادی الاول سعه هجری فیما بین پاشایان قتل و قتل انانیکشت چند پاشایان مردند پادشاه کم سن بود کسی

باو نیکو و آخر کو برلی محمد نام وزیر شد این کس غافل و در تند بخوب بود انتظام نمود و بر نصاری اشکبار فرستاد
 بر اکثر جا غالب آمد و جزیره تیندوس و غیره را مسخر کرد و در سینه بجری بر بلاد سربشگر کشی نموده
 یکصد و پنجاه هزار کار فرافتن کرد بنصرت و اقبال بر گشت در چند روز از تیسر صائب این دستور بجی
 شعور سلطنت زد و در رونق گرفت مگر زندگی و فاسخ و بخت آن سه ماه ده روز کار وزارت را بوجه
 وجهیه سر انجام داده بخدمت ماه ریح الاول سینه بجری جهان فانی را بدرود کرد و وقت نزاع سلطان
 محمد خان بر بالین او آمد و بسیار حسرت و اخسوس کرد و گفت که مرا وصیت کن وزیر جواب داد
 که در امور مملکت هرگز زمان را دخل ندی از صحبت لسان غافل مشو و سپاه خود را از خود بر کنی
 دار و هرگز کنیز از سپاهی کم کن و همیشه جهاد با نصاری بر پا دار و ایشان را کای می حملت مدقم
 سلطان بعد از حلتش احمد پاشا پیر او را خلعت و وزارت بخشید این کس نیز مثل پدر خود هوشیار
 بود در راه ذی الحجه سینه بجری برای تسخیر قلعه کرد روان شد پنجاه جادی الاولی سینه بجری
 متصل قلعه رسید بر این قلعه از مسیت و دو سال فوج قیصر بی ثمری پوریش میکرد مگر از غایت
 استواری و فراوانی اسباب قلعه داری فتح نمیشد احمد پاشا محاصره نموده از صدها توپهای کوه
 شکن جگر محصوران را پاشید مسیت و هفتم ماه ایلول ۹۶۹ سینه مسیحی ابالی قلعه عاجز آمده امان
 طلبیده بجهت کرمان جبراً قلعه را خالی کرده رفته احمد پاشا قرین فتح و نصرت بنصرت سلطان
 حاضر شد و درین سال یعنی سینه بجری بسیار خرابی در کشور قیصر راه یافت و رای جنگ جدال
 زلزله بی دری آید چند شهر را تباہ کرد حتی که جبال بزرگ شق شدند و از مرض طاعون هزارها مرد و زن
 مردند و از شدت برف و کثرت سرما بیشمار چهار پایان و پرندگان جان دادند و در بیت المقدس
 شخصی بود دعوی کرد که من مسیح بن مریم و چون مرد ظلیق اللسان صبح الوجه بود خیل خیل بود و نصاری را بر او
 جمع آمدند و این کس در شعبه بازی هم دستگاه داشت حاکم بیت المقدس را آید گرفتاری او کرد
 مسیح جدید خود با سلامبول شتافت صدر عظم احمد پاشا خبر یافته گرفتار کرد و او را عیسایان زرد داده در
 قید خانیش اورفته پاچوس حاصل میکردند سلطان محمد برای ملاقات رفت و گفت که من امتحان تو
 میکنم اینک در میدان استاده شوم بشکر خود را میگویم که تیر باران کنسید ببنیم که بر تو یگان اثر
 میکند یا نه میکنی مسیح کذاب بر پای سلطان افتاد و گفت طاقت امتحان شما ندارم سلطان لقب او
 حکم داد مسیح سلطان شد و توبه کرد همراه او بسیار عیسایان مسلمان شدند و همچنین شخصی دعوی کرد
 که من محمدی موعودم و هم لقب رسید و در سینه مسیحی مطابق سینه بجری سوم ماه رمضان

المبارک سلطان احمد پسر سلطان محمد پیداشد تا چند روز در بارگاه سلطانی بسیار سرت و اسباب طرا
مینامد و در سنه ۹۰ هجری مطابق سنه ۱۵۰۰ مسیحی بیست سال شش ماه و زارت نموده بعمر چهل و یک
سال احمد پاشا بدار آخرت رفت بجای او مصطفی پاشا وزیر شد و سلطان بعزم ملک کبری باصد و
پنجاه هزار سپاه بجبال توزک و احشام از قطنیه برآمد و مصطفی پاشا را برای تسخیر غزیه که از کشور
منشا است پیشتر روانه کرد و مصطفی در ملک نصاری قدم نهاد و بقتل و غارت و سلب با روی بخت گشاده چهل هزار
گرفت و شهر غزیه را محاصره نموده از ضرب کلولهای توپ اکثر اهل آن رفیع را ستمند کرد و شب و روز
چهل و پنجره و از طرفین مثل کجک کلوله توپ میارید و دوسپاه بارت روی هر دو ماه پوشید
سپاه و رعیت غزیه خوب جنگیدند و از سلاطین نصاری فوج برای مد طلبیدند و از دهم ماه
ایلول سنه ۹۰ مسیحی ششده هزار لشکر نصاری مختلف القوم سردار بزرگ جیش نصاری گفت که سپه
سالار و مردم مرغافل معلوم میشود زیرا که در زمین نشیب لشکر خود را جاده است و اهل آن بلند را
بی محافظت گذارشته بلی لکت من بر او چیره دست خاتم شد بعد بمیدان جنگ آمده رزم آرا
گشت از دهم تا شام اندر جنگ توپ و تفنگ کردید که روی آسمان از بخار و دود و باروت نماید
شد و هزارها آدم طرفین در خاک و خون غلطیدند چون شام شد بر دوسپاه بنجام خود برگشتند سپاه
روم بسیار خسته بود و خیمه و خراکه گذاشته نیمشب خفیه برخو استه رفتند صبح نصاری خبر یافتند
بنایت شاد شدند و بر حجام خالی ریخته مال متاع و اخربست آوردند و دوسپاه خود
قسمت نمودند سلطان این کزیر بر مصطفی عتاب فرمود و او را از وزارت معزول کرده ابراهیم پاشا
خلعت داد و پاپ مرشد نصاری برای جنگ نمودن با سلطان تمام نصاری را تحریک کرد و حاجی
از نصاری اهل اسلام جنگ و جدل روداد و بیشتر بر طرف غلبه نصاری شد سلطان حیران
شده ابراهیم پاشا را بجاییت یافته موقوف کرد و سلیمان پاشا را منصوب نمود و از دهم ماه
آب سنه ۹۰ مسیحی سلیمان برای مقابله نصاری ششده هزار مردان که بخیمه بلسطنیه برگشت
سلطان شهنشاک شده او را قتل کرد و سپاه و ش پاشا را منصب وزارت بخشید مقام سال به
آفت و آلام پایان آمد و از تحق سالی و آتش زدگی کشور روم زیاده تر خراب شد بعد سپاه
نیک چری از سلطان ناراضی گردیده خواستند که غنچه بر پا کنند و سلطان را از تخت بردارند
سلطان محمد برادر خود سلیمان خان ثانی را سلطنت سپرده کوبه
عاقبت گردید سوای شکار امر دیگری نداشتند

برای

شبهه محمد خان رابع

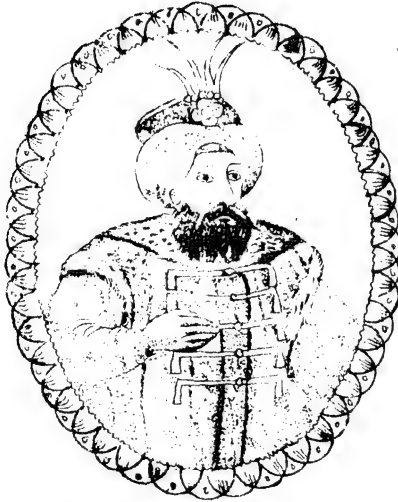


باب بیستم در ذکر سلطنت سلیمان خان ثانی پسر سلطان برهم

پدایش این پادشاه ۵۸۲ هجری قمری در پنجشنبه ۹۹ سنه هجریست بعد از نشستن سلیمان پناه
 خود بر سیاهوش پادشاه در دهر خاوه او قتل گردید و دیگر سید کس دین ساخته از جهان که نشاندنیان بین
 سرداران فوج جنگ و جدال بسیار شد ازین سبب نصاری هر طرف غلبه کردند و کسی متوجه
 دفع دشمن نشد القصه بعد کشته شدن سیاهوش اسمعیل پادشاه وزیر شد و بعد سه ماه معزول گردید پس از
 آن تکه و زمره صفی پادشاه وزیر شد و در سیدیم ماه ایلول ۵۸۳ هجری قمری والی نسا شهر بلخ را گرفت
 ذوالفقار افندی برای کالت پیش شاه نسا روان شد و والی نسا با بلخ گفت که و بروی من مرا
 سجده کن سفیر قبول نکرد ده ماه دین رد و بدل سؤال و جواب منقضی شد سلطان سلیمان ازین نامر

سخت برهم گشته بنفس نفیس خود برای مقابله والی منسا برآمد بعد از ضرب صعب غالب آمد و کشور خود را
از دست کفار گرفت و همراہ کوپری مصطفی پاشا سپاہ بر منسا فرستاد چون خزانه تحسین بود تمام
آلات طلا و اوانی نفیسه را در دارالضرب بسکون ساخت بعد از لشکر آورد و آخر بدات خود مد
ہزار سپاہ گرفت بجہود دشمن درآمد و بروز شمشیر چند جا را گرفته بلعہ را بقبضہ خود آورده بفتح
واقفال اخل قسطنطنیہ شد بہشت و شش ماہ رمضان سالہ ہجری سہ سال نہ ماہ سلطنت
کرده بمراض استفا انتقال کرد شوق تعمیر مکانات فرج افزاوب تین دلکش بسیار داشت

شبلیہ سلیمان خان ثانی



باب ہست و کم در ذکر سلطنت احمد خان ثانی

بعد از طلت سلیمان دیکہ احمد خان ثانی بر مسند سلطانی نشست ارکان دولت حیاتی زادہ
حکیم باشی امتیہ نمودند و گفتند کہ ایرج بس آب و نان سلیمان اسبند کردہ و اورا کشتہ است و

احمد خان کو برلی مصطفی پاشا را برای محاربه شاه منسا کیل کرد با مصطفی نصاری مقابل شد مصطفی و لیلانه
 پیشش فوج بر اعدا میرفت ناگاه از ضرب تفنگ بر زمین افتاد و جان بجان آفرین داد فوج روم شربت
 یافت و تکرر بهمان روز بالشکر بجزی بر نصاری غالب آمد و نصاری مغلوب شدند علی پاشا بر تیره و زاری
 رسید چون بد مزاج بود مردمان منتظر گشتند سلطان او را معزول کرده بجزیره قبرس فرستاد و حاجی
 علی پاشا و الی طلب را وزیر کرد و در سال هجری رجب شهر قطنطیه را از آفت آتش سوخت و
 حاجی علی از عهده خود متوقف گشت و شخصی مصطفی نام وزیر سلطان گردید شاه منسا فرصت
 بلده بلغراد را محاصره کرد پنجمین القعه الحرام سال مذکور فوج زیاد از اسلامبول روان شهر شاه
 منسا خبر ورود عساکر قیصری را دریافتند محاصره نمودند شاه لندن و هولند با قیصر و الی مصالحت کردند
 و در ماه کانون دوم ۱۰۹۱ مسیحی موافق ۲۱ ماه جمادی الآخر غلنه هجری سه سال هشت ماه سلطنت
 کرد و بمحض استقفا انتقال نمود این پادشاه مرد فاضل خوش نویس بود و بسیر کار و سماع نغمه انزلی می نمود

شکلیه سلطان احمد خان



باب بیست و دوم در ذکر سلطنت سلطان مصطفی خان پانی پیر محمد خان جام

این پادشاه بر تخت جلوس نموده فرمان نوشت که بندگان خدا را درست منیت که در غامهای خود آتش
کنند زیرا که دشمنان اسلام و در ملک اسلام هجوم آورده اند و اجداد من پیوسته با نصاری جهاد
میکردند منم مثل آبای خویش با کفار مجار به خواهم کرد پس ای مسلمانان اطاعت من کنید
من بعد بکر کردی حسین پاشا جبار ذات جنگی برای مقابله نصاری فرستاد حسین پاشا در بحر
ایضی نصاری چردستی نموده جزیره سافتر را گرفت و خود بالشکروم آمده با والی من
جنگ نموده شکست فاحش داده توپخانه نصاری گرفته اکثر قلاع را منهدم ساخته در سومربا
بشهر اردان اقامت نموده در اوایل کرباج جبار برای مدافعت والی من گذاشته با اسیران
و توپخانه آتنا که مردانه در میدان گرفته بود بشوکت و بدبته تمام داخل قسطنطنیه شد تاگاه در میان
ایام جزیر رسید که مسکو یعنی روس قلعه اردوف را محاصره کرده است سلطان براس
مدافعت دشمن شکر جبار کاشت فوج شاهی باروس جنگیده سی هزار روسی کشت و قرین
ظفر برکشت من بعد سلطان صد هزار فوج همراه برداشته برای محاربه والی من کوچ کرد و بعد از
جنگ مطبق و منصور نمود باز خبر اجتماع فوج منساوا شنیده بذات خود با همراهان خود
روان شد و الماس پاشا را پیشتر فرستاد الماس در جنگ کشته شد شاه لندن و هون فغان
قیصر و والی من را در روز جمیت و ششم ماه رجب سال ۱۰۱۰ هجری موافق طبعیت و ششم تازان
دوم ۱۰۱۰ هجری منصلحه دادند سلطان بشهر اردن برگشته چند روز سیر و شکار نمود و قسطنطنیه
آمد سران سپاه از صلح کردن سلطان با نصاری ناراضی شده یاغی گشته سلطان را
محبوس ساخته و در حبس ببری جاوید خرامید گویند و قسیمی لشکریان را و شوریدنه های
دولت صلاح چنان دیدند که پادشاه برادر خود سلطان احمد را بقتل رسانیده تا لشکریان
ناچار شده ازین مصرافت بیفتند سلطان گفت عمل بهتر از ان است که بقتل

برادر افتد امکنم و خود اقل کسی بود که سلام سلطنت

سلطان احمد او مدت عمر او چهل سال و

نماه و هفت روز بود و غلامان

بجلیل علوم مشغول بود

شبه سلطان مصطفی خان



باب بیست و سوم در ذکر سلطنت احمد خان ثالث بن سلطان محمد رابع

سلطان احمد وقت جلوس جوان سی ساله بود سران سپاه خود سر فیض الله افندی شیخ الاسلام را
 قتل کردند شاه دم نزد بهرگاه صاحب اختیار شد بعضی سینه پراشت و برخی ماسعزول نمود و در مدت
 قلیل چند پاشا را وزیر نموده معزول ساخت آخر علی پاشا را استقل و نیز کرد و در سال هجری بیاضا
 جباد نمود و مغلوب ساخت و در سال هجری در میان شاهان نصاری سخت جدال کردید
 بطریق مسکو بر کارلوس شاه سوید غالب آمد کارلوس بدرگاه قیصر پناه گرفت مسکو از الکای قیصر محبت
 کرد و محمد شاه بنحکم سلطانی برای تادیب و تنبیه نهضت نموده بر سپاه مسکو غالب شد و صلح
 کرده بر گشت سلطان اصالح منظور نگشت باین جرم محمد پاشا را از خدمت موقوف و یوسف

پاشا منصوب گردید آخر در ۱۷۱۶ مسیحی صلح نامه با قیصر و کورای بمبیت و پنجاه نوشته شد قیصر
 از یوسف بهم ناراض گشته اورا معزول فرموده سلیمان پاشا را نکاشت و فرمان داد که کارلوس را
 بمکات او برساند و برای مصارف او و از خزینة شاهی دهد کارلوس ده لک روپیة طلب کرد
 با و عنایت نمود و یازده لک روپیة دیگر خواست سلیمان پاشا برهم گشته لشکر خود را حکم کرد که
 کارلوس را جبراً از کشور قیصر بد کشند آنوقت نزد کارلوس رسید پادیه بودند با بمبیت و شش هزار
 فوج روم مقابل کرد و گرفتار شد سلیمان او را در قلعه رمید طاش قید کرد و بعد چندی بشهر دیوتینا فرستاد
 سلطان برای خرج کارلوس با نامه معین کرد و سلیمان را باین مقصود که بی حکم زیادتی کرده بود
 بمعزول ساخت و ابراهیم پاشا را بجای او مقرر کرده بعد از بمبیت و یکروز معزول ساخت
 علی پاشا را مامور فرمود کارلوس حسب الطلب بشهر خود عازم شود که قیصر او را بعزت
 مخصر فرمود و ششصد چاه و شش همراه او کرد و بهشت سراسب با این مرتفع و قبا و شمشیر و اسلحه
 عطا کرده و دوازدهم ماه تشرین اول ۱۲۲۶ هجری او را رخصت نمود کارلوس مشکو منعت قیصر
 شده بمکات خود رفت و در ۱۲۲۷ هجری با بمبیت فوج شاهی بر اکثر بلاد و جزایر بادیه استیلا
 یافت والی مناسعد شکنی کرده با جیش قیصر مصاف کرد علی پاشا گشته شد فوج شکست خورد
 خلیل پاشا والی بغداد خلعت و زارت پوشیده از قسطنطنیه درآمد بشهر ادرنته رفعت از آنجا
 بدینة بلغراد ستانته با سپاه مناسجکیده بنزیت یافت ازین سبب معزول گشت باز محمد
 پاشا وزیر شد بعد بیست ماه معزول گردیده و اما دابراهم پاشا بمنصب وزارت رسیده
 بمبیت و یکم ماه تومز ۱۲۲۸ مسیحی با والی مناسجک کرد در عهد سلطنت احمد خان صد و چهل مرتبه در قسطنطنیه
 آتش افتاد و بسیار اماکن خاک سیاه شدند و با مسکو و والی بولونیا صلح روداد و لشکر رومی بمکات
 ایران روانه کردند تا نهند و تبریز رسید شاه ایران پیام صلح فرستاد و سلطان قبول کرد
 بشرطیکه شاه ایران از بلاد روم آنچه گرفته است باز سپارد و هنوز این گفتگو طیش بود که شاه
 ایران مرد و پسرش طماسب ثانی بر تخت کیانی نشست مادر شاه پسرالار ایران و تبریز که
 از فوج روم صفت آرا شده سپاه روم را شکست داده سلطان سامان لشکر دیگر برای ایران مهیا ساخته
 ناکاه و فوج قیصر فامبر پاکشت ابراهیم پاشا لقبل رسید در ماه محرم ۱۲۳۰ هجری سپاه خیره
 احمد خان را از تخت برداشتند و محمود را بر سر خلافت متمکن نمودند مدت عمر آن پادشاه بیست و هفت
 سال چهار ماه و ده روز بود در خطوط متفرقه مهارت داشت و شعر نیز می گفت

شبهی سلطان احمد خان ثالث



باب بیست و چهارم در ذکر پادشاهی سلطان محمود اول

چنینکه محمود در ساعت مسعود بر چارباغ قلعه قصری اجلاس نمود و خوغای عظیم در سپاه بود و قریب
 شش هزار سپاهی چند پادشاهین فتنه راه فنا نمودند آغاز ابراهیم پادشاه والی حلب وزیر شد و
 بعضی سرکشان اقل کرد و برخی را معزول ساخت و بعد چند روز خود هم از اوج وزارت افتاد
 عثمان پادشاه وزیر کشته از راه دریا بمصر روان شد جهازات جنگی شاه سپین حمله نمودند و هر اکب
 قصری را در هم کردند عثمان پادشاه وزیر را گرفتار کرده بشهر ماطه بردند هرگاه بلنگکاه ماطه آمدند مردمان
 شهر برای قفج رسیدند شخصی فرنیس از نو نام که در ماطه می بود بر جهازات قیصر سرکنان کند
 کرد و در یک گوشه عثمان پادشاه را بلی نوشته و مجروح یافت حکام سپین را مستحق زرد داده عثمان را

گرفت و بجان خود آورد و علاج کرد هرگاه صحت یافت او را بمصر برد و از آنجا بقبط ظنیه آورد عثمان
 بغایت ممنون شد و ز غنیمت بخشید و در سنه ۳۳ هجری طوپال عثمان پاشا برای محاکمه ایران لشکر
 گرفته از اسلامبول بیرون آمد و در سواد بغداد لشکر طهاسب ثانی والی ایران را بنیت داد و تا
 کردستان شافته برکشت باز سلطان محمود و احمد پاشا و ابراهیم پاشا و رستم پاشا هر چهار را
 با فوجهای آراسته بایران فرستاد پاشایان بر کرمان شاه و سنار و لولان و همدان و غیره استیلا
 یافتند طهاسب ثانی با چهل هزار فوج مقابل شده شکست خورد فوج روم پیشتر قدم نهاده کاشان را
 تاراج کردند طهاسب ثانی ایچی برای صلح نزد احمد پاشا فرستاد اما در شاه که آنوقت حاکم سنندج
 بود طهاسب ثانی را از تخت برداشته پسرش عباس ثالث را برای نام برادرانک متکلم کرد بقیصر
 نوشت که هر قدر از بلدان ایران در قبضه شما آمده است از آن دست بردارید و نه اینک
 آماده جنگت باشید و قبل از وصول جواب با قشون ایران نامتصل بغداد تا خسته لشکر قیصر را
 شکست داده از دجله عبور کرده بغداد را محاصره نمود قیصر توپال عثمان پاشا را با شتاب دیر فوج
 کس که در ششم ماه صفر سنه ۳۳ هجری کناره دریای دجله صف آرا شده ساعت فها بین جنگت
 بزرگ کردید آخر نسیم ظفر بر پرچم ریایات رومی وزید ناد فرار کرد محاصره بغداد مرفق کشت خبر نصرت
 بقیصر رسید سه روز قسطنطنیه احوال افغان کردند نهایت خوشوقتی و مسرت رومی نمودند
 شاه فوج جمیع ساخته بعد از سه ماه باز بمقابله لشکر رومی حمله کرد و در محاربه اول و دوم غلبه از طرف
 سپاه روم و در مصاف سوم شکست فاحش بر لشکر روم افتاد و توپال پاشا میدان گشته شد
 قیصر این خبر شنیده بسیار متاسف خورده علی پاشا را برای مقابله ناد مقرر کرد باز هم عییل پاشا را
 انتخاب کرد سپس آن محمد پاشا را کما کشت و در همین نزد ششم صفر سنه ۳۳ هجری با سکه
 محاربه دست داد و ناد شاه پی در پی بر لشکر روم تا خسته هر بار شکست داده تا شکر کوک کوس
 فتح نواخته خنوب بسالت خود در قلوب مردم انداخته وحشت غریبی در اسلامبول شد سلطان
 مجبوراً سفیری بدربار ناد شاه فرستاد و طالب صلح شد ناد شاه اظهار داشت که بشرط قبول
 پنج مطلب با سلطان صلح میکنم مطلب اول آنکه چون شما از عقاید سابقه نکلون طریقه تقلید امام
 جعفر صادق علیه السلام را قبول کردید قضایه و علی عثمانی اذغان بصحبت طریقه شما کنند و آنرا
 خاص مزایب از بیهوشانند مطلب دوم چون در کعبه معظمه ارکان از بجه سجده الحرام با بیهوشانند
 از بجه تعلق دارد این مذهب نیز دیگر کن با ایشان شرکت بوده باین جعفری نماز کند مطلب

سیم یکم هر ساله از طرف ایران امیر حاج معین شود و از دولت عثمانی با امیر حاج ایران همان سلوک کند
که با امیر حاج مصر و شام میبایست و مطلب چهارم اسرای برد و مملکت نزد هر کس بوده باشد آزاد
شود و مطلب پنجم وکیل از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بروی مصلحت فیصل
دهند و نادر شاه برای این مذاکرات ایلمچی سفارت دربار عثمانی روانه نمود چون ایلمچی نادر می ارد
اسلامبول شد در مجلس متعده با وزیرای عثمانی گفتگو کرد و تفصیل آن مجالس از این قرار است
مجلس اول در این مجلس اول سلطان با نادر شاه را ذکر و تفصیلت نموده آنچه راجع بدولت و حکومت
بود علاحد نوشتند و آنچه متعلق بمذهب بود جداگانه آنها را گفتگو بود از قبیل سباده اسرارچین
سفرای جمله قبول شده آنها که مذنبی بود از قبیل شاختن مذنب جعفری تعیین امیر حاج بعده
تغویق افتاد در مجلس دوم ایلمچی ایران بیان نمود که قصه حقیقی نادر شاه ترک و مرجع مذنب شیعه
میباشد اگر دولت عثمانی مطالب نادر شاه را قبول کند طریقه آشتین با نادر شاه در تمام ایران وایج
خواهد داد بواسطه این حرف مامورین عثمانی قبول تعیین امیر حاج را کردند که از راه احصا و بخت بطرف
حجاز روانه شوند مجلس سیم ایلمچی ایران در بدو مجلس شکایت کرد که مطالب من بطوریکه شان
با دشاهی بزرگ نادر شاه اتفاق میکند از طرف دولت عثمانی بمجال جواب داد و نمیشود و شل
آورد که معتمد خلیفه با دوم جنگ نکرد مگر بجهت اسیری زن بیوه و چگونگی نادر شاه تیگین خواهر که که چند
هزار اسیر ایرانی در خاک عثمانی بسته مجلس چهارم با نادر سر گفتگو شد مجلس پنجم مامورین عثمانی
که عبارت از وزیرای دولت و رؤسای این بودند با نادر شاه جواب ایلمچی نادر شاه دادند که قبول
کردن مذنب جعفری مثل مذنب اربعل است بدعت در این است سلطان قبول
نمیکند مجلس ششم ایلمچی ایران به بعضی فصول عهدنامه تن در داد و شرط کرد که این عهدنامه منع اجرا
نرسد تا وقتی که نادر شاه امضا کند بنا برین از طرف سلطان عثمانی مصطفی پاشا و عبدالعزیز
افندی مفتی مامور سفارت ایران شدند و سفیر ایران نیز عزم معاودت کرد و از جمله هدایا که سلطان
برای نادر شاه فرستاد قرآنی بود بخط عثمان بن عفان و سلطان چون خط آنحضرت خوب مینوشت
چند سطر از آیات قرآنی و چند فقره حدیث بخط خود برای نادر شاه نوشت همانکه آیه اول
ان الارض لله وورثها من یشاء آیه دوم و جعلناک سلطانا مبینا آیه سیم تعز من تشاء
و تنهى من یشاء آیه چهارم هو الذی جعلکم خلیفه فی الارض آیه پنجم فضل الله المجاهدین
علی الفاعلین فقره ششم حدیث المؤمنین للمؤمنین کالبیان یشد بعضهم بعضا فقره هفتم

حديث عليكم بالجماعة فان القضية يا كلهما الذئب فقرة هشتم بايهم اقليدتم اهتديتم
 فقرة نهم يا ايها الذين امنوا كونوا انصارا لله فقرة دهم وكونوا عبادا لله بذا وحيدا فقرة يازهم
 بكلمة طيبة ورتب عقود فقرة دوازدهم انا جعلناك للناس اماما فقرة سيزدهم والقيت
 عليك محبة مني فقرة چهاردهم ان الارض نورثا عباد الصالحون فقرة پانزدهم انما المؤمنون
 اخوة خلاصه در ذيل عهدنامه نوشته شده و بود که حدود ايران همان حدودی است که در عهد سلطان
 مراد خان اربع قيسين شده و همچنين در فصل ذيل قيد کرده بودند که نادر شاه حق مکه است مستقيم با سلطان
 ولي صدر عظم ايران حق مکه است نذاره و بجز حق کرک در سرحدات طرفين چیزی از امتعه و اجناس
 با بنين نگيرند و زوار ايران که بکر بلا و نجف و بغداد ميرود اگر مال التجاره نداشته باشد بهيچ وجه حق عبور
 گرفته نشود و مقصرن طرفين که سجاد که بکريه ميرند مسترد شوند و در آخر عهدنامه نوشته شده بود
 من بذا له بعد ما سمعه قائما ائمة على الذين يهدون له چون لطيف نادری که بسفارت عثمانی
 رفیق بهم ابي سفرای عثمانی از راه بغداد با صفهان آمد و از دست کرمان بقصد بارش ثاقه روز نوردهم
 محرم ساله هجری در نادر آباد بحضور نادر شاه رفتند و هداياي سلطان را تقديم کردند و تفصيلي
 اتفاق افتاده بود و نامه سلطان که مبنی بر اعتذار از قبول غصب جعفری و تقویض کن بود از حضور
 گذرانیدند و در شایع می کرد جواب داد ظاهر اظهار اتحاد و باطناً تهدید مخفی و درود بملکت
 عثمانی بود و همچنان بکوبن شرط صلح کرد که جازات او در بحر اسود نیاید و شهرهای قیصر که سابق مسکو
 گرفته است باز سپارد و قلعه ازوف را با دست خود منهدم سازد و مثل سایر نصاری برای
 تجارت در کشور روم آمد و رفت دارد و این قرار و مدار فاین و کلاهی هر دو سلطنت در
 شهر بلخ اداست حکام گرفت و با شاه مناسبت چند مرتبه حبس کیده

مصالحه ساخت و فرانس را نیز برای مسیت و هفت

سال صلح نامه داد و بیستم ماه کانون دوم سنه ۱۱۷۰

مسیحی پاشا سویدن آه آشتی نمود و سلطان محمود

مریض شد ۲۲ ماه صفر سنه ۱۱۷۱ هجری

عقبی شتافت ۵۸ سال

زندگانی نمود

والسلام

تشیه سلطان مجنّب اول



باب بیست و پنجم در ذکر سلطنت سلطان عثمان خان ثالث

عثمان خان ثالث پسر مصطفی خان آق سولطان برادر محمود اول است در سال ۸۵۴ هجری بوجود آمد و در مجلس بزرگ شد و در سال ۸۶۷ هجری بر وساده سلطانی قدم نهاد و عزت پند بود سعید افندی را وزیر کرد و از افسران فوج ترسید که بپادشاه او را احمد خان ثالث را بشاهی بردارند ازین وجه محمود بایزید و اورخان را قتل کرد و در سال ۸۶۹ هجری خانه صدر عظم و اماکن دولتی شهر قسطنطنیه را قریب ایا صوفیه از آتش سوخت و در سال ۸۷۱ هجری سعید افندی را سمرقانی کرده محمد را غلب پاشا را

وزیر ساخت و در همان ایام پانزدهم ماه صفر سال ۸۷۱ هجری ستم سال

سلطنت کرده جامع عثمانی را که محمود اول

بنای نهاده بود تمام نموده نهاد

شبهه سلطان عثمان ثالث



باب بیست و ششم در ذکر سلطنت مصطفی خان ثالث

مصطفی مالک تخت و دیلم گشت با وزیر صاحب تمیز راغب پاشا عقد خواهر خود صالحه سلطان
بست این دستور مدعی شور بود اراده جهاد داشت مکرر زود انتقال کرد بجای او حمزه پاشا وزیر شد
بعد شش ماه معزول گردید مصطفی پاشا با وج وزارت ترقی کرد و بعد یک سال شش ماه از اوج اعتبار او
محمّد زاده محمد پاشا وزیر گشته بعد سه ماه معزول شد سلیمان را به حمزه پاشا بدو وزارت رسیده بعد چهل روز موقوف گردید
پاشا وزیر شد و درین مدت عزل و نصب تا سی و هجری چند بار در مسکو بکشت شد آخر لشکر سلطان فتحیافه توخانه
روس گرفتار بعلت غلبه آمد و پنجم ماه ذی القعدة سی و هجری برابر دوم شهریور سی و هجری سلطان با جل خود قالب هفتی کرد

شبه سلطان مصطفی خان ثالث



باب سیم در ذکر سلطنت سلطان عبدالحمید خان

این پادشاه برادر سلطان مصطفی ثالث پسر سلطان احمد سوم است و ولادتش در سال ۱۰۳۰ هجری قمری
 آن در سال ۱۰۳۰ هجری اتفاق افتاد آدم صلح پسند بود و بهیم بر سر نهاده میبست و حکم ماه متور نشسته هجری
 برابر ۷۷۰ شمسی با پادشاهان نصاری صلح نمود زیرا که بسبب کثرت اعتدالش خالگی بی در پی در
 سلطنت ضعیف قومی یافته میشد ملک از سرکشی سپاه و افسران رنگت تباهی پذیرفته بود من بعد
 حسین پاشا را برای تأدیب سرکشان دیار عرب فرستاد بغایت سرفرو داد و دند بخار غننه فرو
 نشست مکر و سوادالی مناسبا بهم متفق شده سر شورش برداشتند یوسف پاشا و علی پاشا برای مقابله
 شان خصمت یافتند یوسف سختترین عساکر مناجنگیده قلعه شدش و غره را مسخر نمود و شاهین علی پاشا باروس بود
 مستقر مقابل کرد و در عصر این سلطان کریمخان زند بهر راه فتح ساخت مدت سلطنت او پانزده سال مدت عمرش شصت و سه سال

شیه سلطان عبد الحمید خان



باب بیست و ششم در ذکر سلطنت سلیم خان ثالث پیر صطفی خان ثالث

سلطان سلیم خان ثالث پیر سلطان صطفی خان ثالث در یازدهم رجب هزار و دویست و سه
هجری یکن جانماری در آنکشت کرده و در وقت جلوس سلطنت و بهشت سال داشت و
در عصر او طایفه و بابی در سینه هجری کر بلای محلی را قتل عام کردند و ناپلیون بنا پات بر مصر غلبه کرد
چون اساس نظام را خواست بگذارد لهذا نیکمیری براوشوریده و اوایل شهر ریح الاول هزار و دویست
دو و او را عزل کردند و حبس نمودند حاجی ابراهیم نظامی را که مؤسس نظام بود بقتل رسانیدند و مدت سلطنت
او پنجاه سال و بهشت ماه و مدت عمرش چهل و بهشت سال بود و استقام

شبهه سلطان سلیم خان ثالث



باب بیست و نهم در ذکر سلطنت مصطفی خان ابجیر سلطان ابن الجیم خان

چنینکه مصطفی در بارگاه سلطانی رسید حقیقی شاد و بشاش گردید مصطفی برادر نکست جهانماری نشست
 کلاه خسروی بر سر که اردو سران سپاه یمن و نیگبری نذر او و نذر بان بدعا و شاکشاندند و از توپهای
 سلامی در کسبه نیلگون پیچیدند ای مناد ای من و امان یکوش ساکنان شهر رسید خوف و اضطراب از قلعه
 رعایا بدر شد مصطفی در سخت میدان آمده بندهای بندهای بسپاه گفت که سلطان مصطفی قیصر و کم
 وعده آگید میکنند که لشکر جدید را زود دستا صلح بهم کرد و روزینه عسکر قدیم پنج قدیم خواهم داشت
 سپاهیان این مرزوه شنیدند شادمان با مان خود برگردیدند سپاه جدید النظام مایوس بصدافش و کشت
 سلطانی بشهرهای دور از دست رفتند و از آفت نجات یافتند ولادت این پادشاه در سال ۱۹۳۰

هجری حصول سلطنت در ۲۲ هجری مطابق ۸۸۰ مسیحی ارباب سیر فرشته انداز و قیام این فرشته
 فوج روس در حدود فلاق بغداد داخل شد و احدی توجه نکرد که دشمنان قدم فراتر نهند سلطان نخستین افعیا
 جزئی و کلی ملک را بمقتی موسی پاشا سپرد و بعد از چند روز موسی را معزول طیار پاشا را منصوب کرد و بنایات
 با شماع خبر عزل سلطان سلیم خان بسیار نا سفا کرد و بار و وسوسه اسخا و جنبانید و کلیل شاه لندن پیش
 سلطان آمد و اظهار دوستی و خیر خواهی کرد و نمایان مفتی و طیار بقیض رود او طیار پاشا بشهر و شجاعت رفت
 و با حاکم اسخا مصطفی بیرون را آمیخت و مفتی بدو قیچی مختار کل و مدار الماس کمشت و لغز اغبال برسند
 حکومت روم نشست میر قدار با فوج یقین عداوت کلی داشت با طیار پاشا کیدل شد با شاه مکهو صلح
 منه و عزم اسلامبول کرده و سیح افندی را نزد حلبی مصطفی پاشا فرستاده را نزد خود در میان نهاده و
 میو اعید بزرگ با خود ساخت حلبی را خواه جواب نوشت و برای عزل مفتی و قهران یقین شریک شد
 میر قدار با لشکر خود و بشهر آورده و در کشت عساکر نیکی می را آمدن میر قدار شوشن شدند میر قدار از بیرون یلم
 فرستاد و کس برای مدو شتا آمده ام ازین مطمن باشد نیکی می را شوالش ازل و در کرد میر قدار بیرون شهر
 خیمه زد و بهر دران نیکی می گفت که بار و وس صلح کردم شتا روانه قسطنطنیه شوید و فوج معقول بسر
 کردی حاجی علی آقا بر سر قتل ع بوغاز و حصون خلج قسطنطنیه روانه کرد تا دژها دست خود آورده
 تدبیر قتل قیچی کند حاجی علی مرید برسی بود با سانی کا سیاب شده در اسلامبول لوگران قیچی با خود آمیخته و
 شب با چار نفر بجانه قیچی رفت و شب به خوابگاه او خزید قیچی سوار شد و گفت کیستی و لی جازات
 چگونه آمده آقا علی گفت ای بد ذات آمده ام تا ترا بکشم و انتقام بکشم قیچی خود را در پنجه اجل اسیر افت
 گفت که مرا حمله د ده تا در کشت نماز خوانم آقا علی گفت ای سفید این وقت نماز نیست و بیک
 خنجر آید شکم قیچی را درید و سر را تن او جا کرده و در جماعت خود بازگشت و با یاران خویش پیوست و سر
 قیچی پیش بیرون در فرستاد و ارثان قیچی از این حادثه آگاه و شکر بیان دیده خاک بر سر رخیه سینه کوبان
 و ادبیا کوبان نزد سپاه یقین فتنه و فریاد کردند و مدو خواستند و گفتند که نزد تارک کتید و روند دست از زبان
 و مال خود بردارید پس با یقین بیکت آقا برخاستند خبر سلطان سید شاه متحیر گردید و میر قدار بدینکه سیر قیچی را مشا به
 کرد بر عمت در سودا اسلامبول آمد و از سلطان موقوفی نخواه فوج یقین و عزل عطا الله افندی معفو قصو
 خود خواست سلطان عاجز شده قبول کرد و بملاقات میر قدار بیرون شهر آمده فرمود که عساکر را عساکر گردان
 بعده سوار شده حجت سیر و تماشا سیاح سلطان فی فتنه بیرون را بعد عظم و طیار پاشا گفت که آنچس کویم
 قبول کن و در هر حال شریکیت باش صدرا نذک تا مل کرد میر قدار ششم گرفته صدر را قید کرد و فی الفور با سپاه رزم

خواه رو بجانب شهر نهاد و در بیان در راست سرق از از راه غضب بانگ زد که سلطان مصطفی حکیم شاه
فرمان سلطان سلیم خان است در از و بکش و نه شکسته می آیم و کردن شمار می نهیم دین بگرار باو بند که
جاسوس سلطان مصطفی خبر داد سلطان سوار گشتی شده از راه دریا بشهر آمده سلیم خان را گشته در جاسوس قتل
و باز برای بریدن سر محمود خان نوکران خود را گفت از آن طرف بیرون قرار در لشکری در شهر در آمده متوجه قصر
قصر می شد تا سلیم خان را بشاهی برود و ناکجا و لغش سلیم در راه افتاده یافت از اسب بر زمین افتاد و لغش را
در گرفت و زار زار گریست سید علی رسیده و گفت که این وقت که نیست زود برخیز و تدارک کن و از دشمنان
عوض گیر و محمود خان را دریاب مباد که او هم کشته شود و دو دمان ال عثمان بی چرخ کرد و سیر قارغور
بر جست و بر تو سن نشست و پاشنه کوب زد و نژاد صحر صدر مجلس سرای قصر رسید و دمان مصطفی خان را
قتل محمود خان در خانه او در آمده بودند محمود در خم خفیف برداشته و در راست بالای بام بکمال نایز و هر پنج
سوخا و میگرد و قورچیان سرق از زبان چوبی برابر دوار قائم کرده محمود را گرفته نزد سیر قارغور انداختند و سیر قارغور
دست محمود را به سینه بر پشت سلطان منگین کرد و ملک طلی خان راسته الفو را گرفتار ساخت

شبهه سلطان مصطفی خان را بع



باب سی ام در ذکر سلطنت سلطان محمود خان ثانی پسر سلطان عبد الحمید

در چهاردهم جلدی الاخر ستمه هجری مرتفع نشین ساد سلطنت شد و او پادشاهی با عزم بود که در گسترش
ممالک روم را طوغا و کربانز حکم آورد و در واسط سلطنت خود با دولت ایران بنای کامیاب داشت
و با حجاج طبعیت الله الحرام خلاف احترام کما ششکان و بعل آوردند و با سرحد نشینان و با جلال
سایر از منته حکام او سلوک نیک کردند و تجار ایرانی را در هر بلد که بودند مجبوس نمودند و بار سال رسایل و اظهار
دلائل امری صورت گرفت تا کار از سفیر بشیر کشید و از جانب دولت عثمانی محمد رؤف پاشا را
بیر غنای حکومت ارزنده الروم و توابع مامور کردند و سر عسکر فوج جلال الدین محمد پاشا الشیرینچیان
او علی البسدرای بسایر پاشا بان معتبر مثل حافظ علی پاشا و سلیم پاشا و ابراهیم پاشا با پنجاه
کیمه ز سواره و پیاده که بعد از شکست قشون رومی و قزاقک آنها بدست افتاد معلوم شد و توپهای ثور
و مان بختک ایران روانه ساخت و برای اطمینان پاشا مان مغزور بلاد کخوفه آذربایجان را چون بلاد
روم بر و ساسی لشکر قسمت نمود و بود و از جانب دولت ایران عباس میرزای قاجار و لعل محمد با میر
و چهار هزار لشکر آذربایجان در حرکت آمد و در شهر شوال ستمه هجری در صحرای قزاق قلعه جنت در گرفت
و لیران ایران که در شجاعت به پلکان شیران ایران تغییر میتوان کرد کوی نیک نامی را بودند در ستمه
آن لشکر زار را از جای برداشتن کشتی آتش سوزان درنی زاری یاد در دم سبیل روان و خاریست
و جمیع دولت و مال منال شکر یان روم و سپاه آفر زو بوم بدست غازیان نصرت آمار افتاد و
از پنجاه و یک هزار لشکر زیاد تر از دست و دوی هزار نفر جان بسطامت بیرون نبرد باقی مجروح و مقتول
کردیدند و لعل محمد را لطف و مرحمت بر مجروحین و شمول آمد و امیر خان سردار قاجار که خالوی و لعل محمد بود
منه من این آمار که در خشش تعاقب کرد و در انزو زسی و دو عراده توپ قلعه که بدست سپاه
نصرت پناه افتاد القصد بعد از شکست لشکر روم سلطان محمود خان از در صلح و صفاد آمار مصالحت
فی بین دولین ایران و روم قرار گرفت و سلطان محمود خان چون بدید که لشکر روم اکثری از طایفه کچری
و روم ساسی آن طایفه در غل و نصب سلاطین جری میسب باشند و در حمايت ملک داری بصره و
صلاح خود رفتار نمایند و فی الحقیقه با وجود آنها سلطان از سلطنت اسمی است این شکست را بهانه
و چندی هم در این خیال سایه غلطی روم را با خود متفق ساخته تا در ستمه هجری تیغ فقر و غنبت آخت
امر که از قوه خیال بشیر بیرون بود بعل آورد و دیگر و ز مهتا و هزار کس از طایفه کچری کشته شد و طایفه
که سالهای سال صاحب اختیار و در غل و نصب سلاطین نامدار صاحب اقتدار بودند یکی فی نام و

کردید الخ کار سی بزرگ و امری شرک بود چه که طایفه که چندین پادشاه مقتول ساخته باشند و یکبار بنجر
خون نابود شوند امر نیست که غم و جرم آن پادشاه را دلیل قایم و بایست پس از قتل جماعت نیکوچری بنای
بنای شکر نظام را در روم گذاشت و تاجرخ این قتل را عزای الکبر دانسته اند و سلطان از دولت ریس
تیز در سال ۸۲۲ هجری شکست فاحش خورد و مبالغی گرفت بخمارت روسیه داده و صلح نمود و
دولت او محمد علی پاشا که بجای آنی مصر مامور بود ترقی تمام کرد شامات و حلب و حجاز را صاحب شد
و بجای سلطان را از این ممالکت بیدخل کرد و بجز ننگ و خطبه سلطان بنامی نمود القمه سلطان در روز
دوشنبه ۱۹ ربیع الآخر ۸۲۵ راه آخرت را پیش گرفت و سبب فوت او را دو چیز نوشته اند یکی آنکه
دوستان محمد علی پاشا که در شه اسلامبول بودند او را مسموم ساختند چرا که زیاد تر از ستم روز ناخوشی او
طول کشید دوم آنکه محمد حافظ پاشا سرعسکر را بالشکری بنوه و قورخانه و اخربیکت محمد علی پاشا فرستاده
چون خبر شکست او سلطان سید از غنیمت استیلائی محمد علی پاشا که چاکران دودمان بود و شکست
الشکری چنانکه بجز خواست خاوند یکانه دلیل دیگر نداشت از تیار بیا رشتد روز سیم این جهان اوداع کرد بعضی
گویند که قبل از رسیدن خبر شکست سلطان فاسات یافته بود مدت سلطنت او ۳۳ سال و ده ماه و ده روز
بود و پنجاه و پنج سال

شعبیه سلطان محمود خان ثانی

سرای قانی زنده گانی نمود



باب سی و یکم در ذکر سلطنت سلطان عبدالحمید خان پسر سلطان محمود خان

ولادت این پادشاه در روز دوشنبه نوزدهم شعبان ۱۲۳۲ اتفاق افتاد در روز دوشنبه نوزدهم جمادی
 الآخر ۱۲۵۱ هجری بجمعی پدر برادر نک جهاندار می تنگن شد روز جلوس از عمر او هفتاد و سه سال و پانزده
 گذشته بود و در دولت این پادشاه امور عظیمه اتفاق افتاد چنانکه محمد علی پاشا که خود را در عهد سلطان محمود
 خلع خدیو اعظم نام نهاد و حرمین شریفین و شامات را تصرف کرد و کار او قوت گرفت در عهد این
 پادشاه در ۱۲۵۱ هجری شامات و حرمین را باز گرفت و دولت انگلیس بحاکمیت سلطان قلعه
 عکرا را از تصرف محمد علی پاشا بیرون آورد و قرار بر آن شد که محمد علی پاشا بهان مصره و تواج او اکتفا
 کند و سایر ممالک را تخلیه کرده بکام ششکمان سلطان سپارد و مملکت مصر را بعد نسل او تسلیم
 و در عهد این سلطان محمد نجیب پاشا و ال بغداد در یازدهم ذیحجه ۱۲۵۹ کربلای معلی را قتل عام
 کرد و با ترازنده برادر نضر بدجه شهادت رسیدند و در عهد این سلطان محمد علی پاشا اوایل ۱۲۶۳
 با سلامبول رفت و سه روز در اسلامبول ماند و سلطان او را اذن جلوس داد و قوه عنایت فرمود
 و او حرمین را از سلطان قوه را گرفت و نخورد و دو دست هزار ریال از نقد و جنس پیش گذرانیده
 سلطان نیز دو دست هزار ریال از مالیات مصر بر او معاف داشت و رفتن او باعث آن شد
 که مصالحه قیامین دولت ایران و دولت عثمانی نماید در سال ۱۲۶۳ هجری مستحکم گشت و در این
 باب سلطان انصاح سودمند کرد و در عصر این پادشاه امپراطور روسیه در ۱۲۵۱ هجری برخاست و
 دولت انگلیس و فرانسه بحاکمیت سلطان برخاستند که تفصیل آن در دفتر سیم این کتاب ذکر میشود
 و از جمله وقایع عظیمه که عقل از قبول آن با دارد و فتح قلعه سوخته نعل است و این قلعه حصنه که از قلاع عظمه
 دنیا بود در پنجم سبتمبر ۱۲۵۱ مسیحی مطابق کیشنبه ۲۴ ذی حجه الحرام ۱۲۵۱ هجری بقره و قریبت
 لشکر یان دول متفق مفتوح شد و سردار روسیه در قلعه بود با طایفه خود را با یک ساخت قتل
 نفس را بر ذل حبس ترجیح داد و مدت محاصره یازده ماه طول کشید و از جمله غنایم که بدست لشکریان
 دول متحاب افتاد چهار هزار عاده توپ بود و سایر غنایم را برین قیاس باید و این سلطان سپاه را به
 قاعده انصاری قانون جنگل تعلیم داده ابواب امن و راحت مفتوح گشت انگریزان در خدمت مشغول
 بودند هر روز غذا خورده و گشود و روم می نمودند اکثر اجاره انگرگانه بنا در عرب را تا سرحد مصر گرفتند و
 در کشور سلطان شکر شیر کنایس بنا کردند و کلای خود را با جاجا انهم را بمبول تا بنده رجده مامور ساختند

مهاجرت بیخ و شترای گیز و غلام بصوابید نصاری در دیار روم شد باین سبب در که منظره و بندر جده نوبت
 جدان قبال سید سال چند عرب را وکیل انگیز در بندر جده از روی افتد ارقید که اعراب از محبت
 جبل بر آشفته و سفیر و تابعین و ارگشته باز جنگی انگیز از بندر عدن بجهه رسیده با توپ چپند
 مکان را شکست و از روی فقر و غلبه در بندر فرود آمد حکام ترک اصلا غیرت و محبت با اعراب
 نکردند و حمایت و رعایت انگیز را نمودند و چند عرب که مرتکب قتل نصاری شده بودند نصاری
 دادند ایشان را مانند کوسپند فوج نموده اعراب بداد خواهی با سلا مبول فتند کسی بعرض آنجا
 نرسید بلکه آنها را قید نمودند و شریف محمد بن عون شریف مکر او را می دولت عثمان معزول
 کرده با سلا مبول طلب داشتند و گفتند که با خواهی این کس مردمان که حکم سلطان را
 قبول نمیکند بیخ و شترای غلام و کنیز را را و امیدارند و این پادشاه پسر نوزدهم عثمان پادشاه
 سی و یکم اند و مان است و بدیت پانصد و هفتاد و سه سال است که سلطنت در دومان عثمانی
 برقرار است و اکنون قدمت این خانه واده از همه خاندانهای سلاطین دنیا بیشتر است
 و ولیعهد این پادشاه برادر او سلطان عبدالعزیز است و در خانه واده عثمانی چون عثمانی
 کار بجای افت است لهذا اسن اولاد مقدم است چنانچه پسر از سلطان برادر او که در قید
 حیات است و ولیعهد است و پس از عبدالعزیز اگر اولادی از سلطان عبدالحمید خان باشد
 او خلیفه و پادشاه است و در زمان سابق رسم سلاطین بر آن بود که اولاد آنها از تقصص
 هرگز بیرون نیامد و مردم نمیدانستند که از خانه واده سلطنت چند نفر در حال حیات است
 و زیاد تر و همه از آن داشتند که مبادا طایفه نیکی بری باشند و سلطان را خلع کرده و دیگر
 نصب کنند و این حادث زشت و قاعده فبیح را پس از قتل نیکی سلطان محمد خان
 برداشت چنانچه سلطان عبدالحمید خان و سلطان عبدالعزیز

هر دو در خدمت او در جوامع حاضر میشدند و در

سواری کشتی و تماشا می دریا حضور

بهم میرسانند در ۱۵ ماه ذی حجه

الحرم ۱۳۳۰ هجری بمکام

طلوع آفتاب جهان فانی

و داغ کرده به عالم آخرت

حراسیه

شبیہ سلطان عبدالحجی خان غازی



دقر دوم

در ذکر سلطنت سلطان عبدالعزیز خان و جلیوس سلطان
مراد خان ثانی و اورنگ آرائی سلطان العادل
عبد الحمید خان ثانی تا ختم تمام جنگ روسی و عثمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

ذکر سلطنت سلطان عبدالعزیز خان

از قرار تحریر یو ترخین چنین مفهوم میشود که بعد از رحلت سلطان عبدالحمید خان بن سلطان محمود خان با اتفاق ارکان دولت برادر مجید و خلف محمود اعنی عبدالعزیز خان که تخم جولانی ستمه ماه و سال پیدایش اوست پانزدهم ذی حجه سنه ۱۲۷۷ هجری در اسامبول بر تخت قیصری نشست و مطابق قاعده آن سلطنت نخستین در مسجد ایوب رفت و پیش از اسلام شمشیر در کمرش بست و چون خطبه و سکه بنامش مزین کرد و یافراین خبر جلوس خود را در مقام کشور روم فرستاد و بنام سلاطین یورپ اعلان نامه رسمی جلوس را نوشت و اعراب را که در زندان بودند را که و کارپردازان سلطنت که کابل و قان بودند معزول نمود و بجای شان مردمان کار آموزده را منصوب فرمود و دست تصرف و اقتدار نصاری که در عهد شاه مرحوم در بنا در راز شده بود کوتاه کرد و به نظم مملکت و تقویم امور سلطنت پرداخت و در انتظار و افزایش افواج برقی و بحری آلات جنگ بقدر امکان کوشید و تا برقی و خواجه ریل و دیگر صنایع را در کشور روم جاری کرد و با پادشاه ایران رسم اتحاد و مرسوم نمود و زنان شهبان برادر مرحوم خود را مطلق العنان کرد و اجازت داد که مطابق شرع نبوی با هر کس راضی شوند نکاح نمایند و در سنه ۱۲۸۰ هجری بقاهره مصر تشریف برد و توفیق پاشا بن ابراهیم پاشا بن محمد علی پاشا را بخلاف خدیو مصر مخاطب فرمود و در ظل حمایت سلطانی او را شاد نمود و در اوایل سنه ۱۲۸۱ هجری باره سلطنت فرانسه رفت و مهمان ناپلیون پادشاه فرانسه گشت و از آنجا بملاقات کون و کتوریا ملین

تشریف برد ملکه در تشریف مقدم ایشان

ساعی جمیله نمود و حیرت

بداره سلطنته اسامبول

فرموده و بمقام ملک

توجه فرمودند

شهبه سلطان عبدالعزیز خان



در بیان عزل سلطان عبدالعزیز خان بنصب سلطان مراد خان و قتل سلطان عبدالعزیز

مورخین چنین نوشته اند که مؤرخ سی و یکم می ۸۷۰ مسیحی مطابق فتم جمادی الاول ۱۲۹۳ هجری بکام
 غیث شهبه الاسلام و صدر اعظم و دیگر چند امرا و وزرا و سران سپاه و علماء و کلاهی دول خارجه
 اجماع نموده سلطان مراد خان پسر سلطان عبدالعزیز خان مرحوم را بر اورنگت قیصری نشاندند و
 سلطان عبدالعزیز خان را از سلطنت عزل نمودند و سلطان در حرم سرای خود خوابیده بود و او را
 بیدار کردند و از عزل بنصب مطلع ساختند و او را با عیال و اطفال در قصری از قصور سلطانی مجبور
 و در روزهای آنجا منتظر ماندند که چون عبدالعزیز خان مرد متکبر خود سرسرفی بود و اوقات خود را بعبث
 و نشاط و خوش گذرانی مصروف مینمود و مملکت که شب ولادت من بهتر از شب قدر است و چه
 کثیری از دولت یورپ قرض گرفته و بصرف عیش و عشرت افسانیده و ریاست را مقرر و ضمیمه

و در خزینه پیشینی نگذاشت و برخلاف قاعده خاندان عثمانی میخواست که یوسف عزیزالدین افندی
پسر خود را ولیعهد مگرداند باین وجه وزرای خیرخواه او را از سر بر سلطنت برداشتند و مرادخان پسر عبد
الحجید خان را نشیندند زیرا که این کس در لندن علم آموخته است و شاهان یورپ مثل ناپلئون و پادشاه
جرمن و فرانسه و لندن همه کی از این پادشاه بسیار خوشنود و راضی هستند چه از طریق ایشان رضا
جوی رعایا و اتحاد با سلاطین با تعصب مذہب و ملت است و جاری کردن احکام آزادی رعایا
و تبدیل نمودن قواعد سلطنت شخصی بضمیمه ابط سلطنت نوعی و برانداختن آئین عزیز می پیشینها و خاطر او

شبهه سلطان مرادخان



بیان اثبات قتل سلطان عبدالعزیزخان

شیخ کردم که سلطان عبدالعزیزخان از اول شفته حواس بود و از غزل حبیب خود زیاده پریشان گشته
یازدهم ماه و سال مذکور روز یکشنبه با مقراض شریان خود را بریده خود را ببالک ساخت اما عتلاً

این بیان دروغ و التنا که در عهد دولت حمیدی حقیقت الامر کشف شد و در اخبار نامها چاپ
 گردید که علحضرت سلطان عبدالحمید خان ثانی از روز جلوس سراً و علانیة در تحقیق و تجسس بودند
 که عمر من سلطان عبدالعزیز چنان جان داد آخر بعد از جستجوی بسیار طاقت پرست که وزرای ملک حرام
 از بعضی سران یورپ رشوه گرفتند و ولی نعمت خود را بکمال فتاوت قلبی و سباحت که از ذکرش مو
 بر اندام راست نمی آید بچو کوسپند بر زمین زده رکبای ساعدین او را با مقراض بریدند و بطلی منیای
 او را کشتند هرگاه این امر ثابت شد ۲۷ جون ۱۲۸۱ شمسی مطابق ۲۹ رجب ۱۲۹۸ هجری سلطان
 حمید در قسطنطنیه مجلس بزرگ برپا کرد و ستم کس سلطان و دو کس عیسوی ابرای محاکمه کشانید و سرور
 افندی ابراین پنج کس افسر کرد و از سران سپاه و ارکان سلطنت مجلس متشکل نمود و مجریان در
 داور می طلب کرد یکی از زبان خود اقرار کشتن سلطان عبدالعزیز را علی روس الاشهاد نمودند و جمیع علماء و قضات
 فتوی نوشتند محبت پاشا و نوری پاشا و محمود پاشا و قهری بیگ و عرب بیگ و رشید بیگ
 و علی بیگ و نجیب بیگ و غیره قاتلان سلطان سر بریده شوند سلطان حمید لختی اندیش و کشته شدن
 عمر خود بخیر بیگ و ترغیب بعضی سران یورپ ایقین کرد و حکم داد که مجرمین در مدت عمر مجبوس باشند
 چنانچه بپنجاه رمضان المبارک ۱۲۹۸ هجری محبت پاشا در ملک مکرره وارد شد و شریف که او را در طایفه
 قید کرده تا این جهان دگشت المختصر چون مطیعان و باج گذاران از سروران سیحی باغوا می بعضی
 پادشاهان یورپ از جاده فرمان برداری مخرف کشته بمقابله شکر سلطانی استاده بودند و سلطان
 عبدالعزیز برای تنبیه ایشان لشکر فرستاد و شکستهای فاحش بآنها داده بود و این باغیان و
 باغیان بزمیته می یافته نزدیک بود که سر بخیز و نیاز بر استناد سلطانی ننهند و عقوبت جرایم خود را بصد نیاز
 خواهند از وقوع واقعه بایله سلطان عبدالعزیز باز بر سر شورش آمدند و از مددکاران پنهانی بهشت
 یافتند و قدم جرات پیشه بر نداشتند پس ملان والی سروریه و شعله آده مانلی بکرو و نهم جولانی ۷۷۸ هجری
 روبروی فوج احمد مختار پاشا صف آرا شدند و از مقابل ترک شکست خوردند و دهم جولانی منزل
 محمد علی پاشا برفوج سروریه حمله کرد و لشکر غنیمت را شکست داد و بیست و یکم جولانی لشکر اسلام ظفر علی
 بمقابله والی مانلی گرو یافته علمتیه بر فراخت پنجم است با عثمان پاشا و لشکر سروریه جنگ شد عثمان
 پاشا شهر کران را تسخیر نمود و قدم جلالت پیشه بر نداشت و سید برکست با درویش پاشا و لشکر
 سروریه جنگ شد و سپاه ترک غالب آمد بیست و نهم است عبدالکلام پاشا از مغرافت بصد عظم
 خبر داد که سپاه سروریه را پی در پی شکست حاصل شد و در قلعه کاسینا حصار می گردیدند و بقیه بیست

امان خواستند و در همین روز مزاج مرادخان نجم از جاده اعتدال منحرف شد و بمرض فالج از زندگانی
مایوس گشته و بفرقه ای شیخ الاسلام که سلطان مرادخان مریض و مجنون است قابل سلطنت
نیست از سلطنت خلع شد سخت سلطنت را بر برادر خود عیب الحمید خان ثانی سپرد

جلوس سلطان عبد الحمید خان ثانی بر تخت سلطنت



ذکر سلطنت سلطان عبد الحمید خان ثانی

در بهمن شعبان ۱۲۹۳ هجری مطابق سن ۱۸۷۶ میلادی سلطان عبد الحمید خان ثانی که تا پیش از
تخت سلطنت نمود و بنظم ملکت و امور سلطنت پرداخت تاگاه خبر آمد که کشتیشان روسی لشکر
بلکریا و بوسنیا و هرزی کویت را بر سر شورش آورده اند عیسایان چندین مسلمانان را زنده در آتش می افروختند
و نظم عظیم نمودند چون این خبر به سلطان رسید برای تادیب و تنبیه و کوشش ارباب ضلالت فوج بزرگ
بر سر ایشان معمر شد و انتقام کلی گرفت و برگ نیکو جنگی نمودند قه سی نیاد شد امپراطور رنظر بهم

کیش و عداوت سابقه پنجاه هزار سپاه بیهوده کردی جنرال غناطیف بود کاری اهل سرویه فرستاد و کفار جبل الحجاز
 و مانعی نکر و نیز رفیق بهم کشتان خود شدند سلطان حمید فوری برای کوشش اهل هندان لشکر فرستاد یکم ستمبر
 عبدالکریم پاشا بر سرویه حمله کرد و تاشه الکزان تراخته و یازده ساعت بجوئی جنگیده لواء فیروزی برافروخت
 قدم جلادت برای انجیر لکیریکه که از ترکان بلغراد کویند برداشت و چنان یورش برد که دشمنان سرویه
 حواس باختند هر که ایستاد جان داد و هر که بگریخت آبروی خود ریخت حسین پاشا و حافظا پاشا
 نیز در این جنگ کارهای ستیمنه کردند و کفار را بنیست دادند ۲۷ ستمبر سپاه ترک بر قلعه کلسیناج
 جنگ نمودند لشکر سرویه سلیمان پاشا و حافظا پاشا و عادل پاشا و سلامی پاشا حسین پاشا همگان
 داشتند جنگیدن که از شجاعت ترکان بجزام صولت شکست فاحش خوردند عبدالکریم پاشا از لشکر کثرت
 خبر فتح و نصرت بیعت همایون سلطان رسانید سرور سرویه جنرال حرمالیف حمله چند هفته در خوا
 کرد سپه سالار ترک امان داد و از جنگ دست کشید صدر عظم اطروش دستور العمل یادداشتی
 برای استالمت یا غیان بر نگویند و سرویه که با عنای دول روس و المان و انگلیس رسید دست
 باسلام قبول فرستاد و اصول این دستور العمل یادداشت یعنی بر این بود اول آزادی تمام و تمام
 اهل در مذبی که پیروی میکنند دوم قانون در وضع اخذ مالیات که تعبدی نباشد و سیم تشویق
 زارعین و ملاحان چهارم یک قسمتی از مالیات معینه که این دو ایالت یا غیان و ایلت را معینند
 همه خرج خود ایالت شود پنجم ایجاد مجلسی در این دو ایالت مرکب از عیسوی و مسلمانان که معاد در آن
 مجلس نشسته و قارهای لازم برای فاهیت رعیت بدهند دولت عثمانی قبول این تکالیف را عیناید
 و یکجا حمله میبرد که اگر در ظرف این مدت اسلحه زمین گذاشته متاعبت نمایند آنها را عفو کرده برای
 خزان که بآنها رسیده مقرر میدارد که در ظرف دو سال تخفیف کلی در مالیات آنها داده شود مگر سر و اسیر
 جنرال حرمالیف عثمانی که ده باجم غفیر و سپاه کثیر دفعتاً و بغتاً بر عساکر سلطان ماحت آورد و مانا زده
 ساعت بجوئی جنگ شد که روی زمین الازار کردی نصاری بنیست یا منست و بخاری و زاری مردند و
 بقیه اسیر کر یغند حبیت و بنم کتوبر حافظا پاشا و ابل سرویه و قمر مزبه جنگ کردید و بنیست
 و نظیر بر آیات نصرت آیات ترک و زید و سنی و یکم اکتوبر الکسیناج مفتوح شد و ابل حبل اسود نیز
 از مقابل عساکر دولتش پاشا عاجز گشتند و از میدان بزد بگریختند سلاطین نصاری چون دیدند که
 بر جاسپاه ترک داد شجاعت و مردانگی میدادند سلطان جهانان حمله شد و مجارستان
 برای صلح در قسطنطنیه آراستند که بنام کافر س نامید و میشود سانس بری زیر لیلان و دیگر سفیران

سلاطین نصاری در مجلس کافرس جمع آمدند و در عرض دو ماه بیست و نه شروط صلح بقم آوردند و
 بکثرت سلطان عرض نمودند که در عرض سه روز توفیق رحم فرمایند و رنه سفیران دولت انگلیس و
 روس و فرانس و پروس و ایتالیا و اسپرنا را از اسلام بل برخواستند و بفرست سلطان در ایوان
 خود مجلس شوری منعقد فرمود و از رعایای خود از اکابر یهود و نصاری و ترک و عرب را بار داد و در
 باب قبول و عدم قبول اسئلات ایلچیان مشورت کرد همه متفق اللفظ عرض کردند که در پذیرفتن این
 شروط غنت و خود مختاری وطن با باقی سخا اهدا نمایند از این ذلت و رسوائی مردن اولی است و ما بجان
 و مال بهای جدال حاضریم و ادبیم پاشا بصوت بلند گفت که از جمعیت ششصد نفر ما را جداوند
 تعالی شمع و نصرت ببقایه بزرگواران هزار کافر بخشیده است اکنون که بفضل تعالی زیاده از شصت
 هزار سپاه جزا رستخ که از موجود است مدد آتی شامل حال باز از مقابل تمام پادشاهان یورپ
 خوف و باک نداریم نیک ترک امانانده باشد دشمن را مجال قدم نهادن در کشور ما نشاء الله
 تعالی یستر بخوابد شد سفرای دول خارجی باین سخن برده میعاد مهلت را زیاده کردند و چون آن تمام
 بهم سپری شد و کلا خواستند که بدر بار سلطانی حاضر گشته رخصت شوند سلطان بار داد و شصت
 فرمود که مجلس کافرس را با حصار ملکه اندن منظور فرمودیم و چون دیدیم که در پذیرفتن شروط سلاطین یورپ
 غنت و شرف دولت علیه بجا نخواستند قبول نکردیم و چون بیستم جنوری سنه ۱۲۷۷ مجلس کافرس ختم
 و از قراین معلوم شد که مدحت پاشا وزیر اعظم بطرف داری نصاری است بهنقم فروری سنه ۱۲۷۷
 سلطان اورا معزول کرد و ادیم پاشا را تشریف صدارت ارزانی فرمود و پرنس میلان والی
 سرویه عنوقصور خود از سلطان خواست و بیست و ششم فروری خفا عنوقصور بجهایم او کشید
 و اسیران اورا بهائی بخشید و قلاع و بلقاع و اراک برز و ششپرتخیر فرموده بود باز با رعایت فرمود
 و مصارف فوج را هم از راه مهربانی و ترحم بحال زیردستان تحریقت تا بیستم مارچ سنه ۱۲۷۷ صورت
 امن پدیدار ماند و امید قوی بود که اهل مانعی نگر و جبل اسوده غیره همه اطاعت کنند مگر فقط اخیر
 رسید که امپراطور روس در سکودر حضور رجال دولت و اعیان مملکت قرائت کرده آشکارا بیان
 نموده که اگر اجماع دول فرنگ نتوانستند قراری در رفاهیت عیسویان رعیت عثمانی بدیهند
 من سلا شخصه حاضرستم که کمال عایت را بآنها بنمایم و صدر اعظم روس پرنس کرچاکوف بدول
 المان و اطرش و فرانسه و ایتالیا یادداشتی فرستاد که دولت عثمانی بیسوجه کالیف دولت
 روس را در مسائلی که راجع بر رفاهیت عیسویان این مملکت است قبول ننمود و باین جهت دولت روس

در تیه قشون است و خود بشخصه در عساکر حاضر است و سه فوج عساکر اردوهای جنوبی بامور توقف در ایالت
 ادساگردیدند که نزد کونیکلای امپراطور سرداران را بدو گردید اردوی مذکور عبارت از دولیت و شانزده
 هزار سپاده و چهل و نه هزار دولیت نفر سواره و ششصد و چهل و هشت عراده توپ و دولیت کرد
 سنات عجالت از برای تدارک جنگ دولیت از داخل مملکت مقرر گردید و کونیکلای که سپهسالار عساکر
 جنوب بود به سمت کشین بعین که عساکر اردوی روس بود حرکت کرده روانه بطرف مملکت محروسه
 سلطانی شد ۲۴ اپریل ۱۸۷۷ امپراطور روس با اتفاق ولیعهد در کشین خاک عثمانی وارد شد
 و سان قشون دیده اعلان جنگ داد امپراطور روس با اتباع سفارت بیق خود را خوا باینده از شطرنج
 کوچ کرد بمیت و ششم اپریل متصل باطوم سپاه ترک و روس مقابل شدند از اطراف و جوانب حمله
 و زدیدند در طرفه العین شصت هزار نفر از لشکر روس کشته گردید و شجاعت عساکر ترک ظاهر گردید ۲۷
 اپریل سلطان در کشور خود شصت هزار داد کرد روس بامی جنگ الزام این تقدی بر اوست و من تا امکان
 دارم مدافعه دشمن خواهم نمود و آخر فرمان جاد بکافه اهل اسلام خواهم داد بیستم می ۱۸۷۷ قلعه یازید و
 اردبان را از روسی روسی گرفت و چهارم جون روس محاصره قارص کرد و ششم جون قلعه صوم را از
 دست روس سپاه رومی گرفت و بیستم جون عثمان پاشا شاه مانی نیکو را شکست کامل داد
 و یازدهم جون در ایشیا سپاه رومی از فوج ترک شکست فاحش خورد و دوازدهم جون احمد مختار پاشا
 باروس جنگیده محاصره قلعه قارص برداشت ۲۲ جون فوج ترک قلعه یازید را که روسی گرفته بود باز
 بدست آورد ۲۷ جون فوج روسی از دریای دینوب عبور کرد و دوم جولائی ۱۸۷۷ قلعه فوج ترک
 مانی نیکو را گذاشتند و از دهم جولائی فوج روسی پلونه را گرفت و شانزدهم جولای لشکر روس
 از دره ششکه گذشته کوه بلکان را طی کرده بر نینی صاغره قابض شد بیستم جولای عثمان پاشا از شروین
 بلغار آمده پلونه را از روسی باز گرفت ۲۵ جولای عبدالکریم پاشا سپهسالار و دلیف پاشا وزیر
 لشکر بفرمان سلطان قید شدند باین جرم که ایشان در پرده باروس سازش کردند و روسی از چشم پوشی
 نمودن و به پلوتی کردن ایشان از دریای دینوب عبور نموده و محمد علی پاشا بجای عبدالکریم پاشا و
 محمود پاشا را بجای دلیف پاشا منصوب کردند و سلیمان پاشا سپهسالار روم اعلی مقرر شد
 و بمیت و بیستم جولای خیر الله افندی شیخ الاسلام بقصور سازش و آئینشش باروسنی از غمده خود
 معزول کامل افندی بجای وی منصوب گشت و سی و یکم جولای فوج روس از عثمان پاشا شکست خورد
 و بیستم روز سلیمان پاشا طرف جنوب بلکان سپاه روس را بهزیمت داد و سپاه روسی اندرون

شکست خیزد و از نو زبم گشت ۸۷۷۲ سلیمان پاشا در دره شبکه بر سپاه روس متواتر حمله می مردانه کرد تا آنکه بیست و نه تن گشت حرب صعب روی نمود و جنرال روسی دار و ششتر را کشته شد و سی ام گشت فوج اومانیه بدو کاری و سی اندر یابی میوب عبور کرده از هفتم ستمبر ۸۷۷۲ لشکر روسی در رومانیه محاصره بلون را کردند و سیال حمله می سخت نمودند و هر بار از شجاعان ترک شکست خوردند و پنجم ستمبر سپاه ترک قلعه صوم را گذاشت و یکم اکتوبر ۸۷۷۲ مسیحی عثمان پاشا و احمد مختار پاشا از سلطان خطاب غازی می یافتند و پانزدهم اکتوبر احمد مختار پاشا از روسی شکست یافت و دوم نوامبر ۸۷۷۲ مسیحی روسی محاصره قارص را بر یکا کرد و بیست و نه نفر کشته نمود و تا بیست و پنجم نوامبر شکست روسی تا ارض روم رسید و احمد مختار پاشا شکست خورد و زار روسی بذات خود با تمامی لشکر خویش که زیاده از سیهشت گشت بود با ۳۳ غزاده توپ بلونه را محاصره نموده و بضرب توپ قلعه بلونه را خراب کرد و نظر

| | | |
|---|--|--|
| سخت جنگ می بلونا کنون که روسی سپه کرد یکسر هجوم سپهبد عثمان نوایین ترک رقم کرد نامه که ای شیرزاد بفرگشت سلطان عبد الحمید دوان رفت عثمان غازی جوان به بلینا رانجا چوپکیت اجل لکوکو سیستان شاه بهر کفت سر باره از تو پچای کلان گرفت سر راه روسی سران زیر سو سو می باره کردند رو زدند آتشین نخل در دم هزار وزان سو می ترکان خنجر گذار که دشمن از او گشت استیبرد بفرمود از پیران لار روس بن و بنی این حصن را بر کینه | از روسی سپاه و زوئی فیلان پلنگانه جفت و پلونا گرفت بویان مداو با سپاه بزرگ بشکیر ایوار چون باد تند شهنشاه ترکمان و پور محمد ز ترکمان بکسر ادان نامه دار در آمد حبس ریز میر اجل چو عثمان غازی بدزد در رسید بی دشمنان کرد و فرغ نشن اکت زنده روزار و ج کرچان گرازان و نمازان و پر خاشن جو شعب روز از توپ آتش نشان فت زنده از توپ سوزان هزار چو کجین زین کینه پیکار شد که ای جنت جو یان چو دود زو برینید بار و س این بار بار | چو کانی آید سلطان روم از این گهی شاه در شگفت با و شاه سجده عثمان نژاد بروزد و کن خصم را خار و کند پی رزم سو می بلونا روان سوار و پیاده دوره سی هزار بیک حمله دراز و شتم گرفت بزرگی در دودره را بسکرید لشمر دآن در چو شیر شایان با فواج شایسته بھر مصاف گرفتند از چار سو باله وار کلکله چوپکیت اجل شد روان کلکله شهنشاه نسان برعد بسی از دوسو فوج بیگار شد ز هر چار سو جنگ و شور مشکنید بهری گریزان کند خار و نا |
|---|--|--|

مسیحی حمله عثمان
پاشا بلونا
گرفت
م

روم حمله فوج
روم بر بلونا
یورشی برد

سپیده دمان چون فروزنده مهر
بغیرد چون رعد روی درای
ز باره چو عثمان غازی بیدید
بمیدان یحیی نکرده درنگ
شکسته زد و سیاحت هم مهر
فرو ریخت از روی بهرام رنگ
بدل سمکین و بجان بهمینان
سواد پلوان جهنم شده
شکسته دل بسته لب خسته
بسی زار و کم کرده نام آمدند
و کربا دادان بی نام و رنگ
پس از کوشش سخت پس پا دراز
فزون بود عسکر زنده هزار
دل و غم ترکان مکشند
تنشان فاده کرده با گروه
ز مهر و از خوار می بیداند جان
از این وجه شد خوردنی با تمام
بنگام شب فوج بیرون کشید
خبردار گردید سالار روس
سر حشخ از این باجرا میگرفت
ز غین توپ و تندر غویو
بیکدم شد از چشم دم نهان
زیر و زمشیر و توپ و تفنگ
کل ارمنی شد زمین سربس
پرواز آمد عتاب سپید

بر افراخت رایت بر افروخت چهر
بجسید روسی سپه بچو باد
که دشمن کمر بسته آمد پدید
دم توپ کردید آتش فشان
زدیداره هر چیز زهر سپهر
زهر آبی توپ و زغیر تفنگ
روان و کزیران بخوف هلاک
سپه دار روسی زخم دشت
فرو بسته لفظی گشته دوال
غم و غصه خوردند و جفند شب
که بخت روسی سپه بچو جنگ
معدوسی و یکروز فدا و شام
بمیدان یحیی گریه و دار
در این حمله می قیامت نشان
زمین گشت بد بو کرده گروه
در این مدت چالش کارزار
بفاقه بسر شد و صبح و دو شام
شب تیره و شدت برف و باد
رخش گشت از این کاهی سز و کس
زهر دو سپه بر شد آوازی کوس
رمیدند از دشت غولان و دیو
تشنه لبست میغ بلا بیدریغ
بپاکشت محشر بمیدان جنگ
پدید از صفای جهان زغیر شب
ز خاور تا بید تا بنده مشید

بکرده ان شد آوازی شیپور و نای
بدشمن کشی دادم دی بباد
فرو ریخت آتش ز توپ تفنگ
زمین شد چو کانون آتشبران
شکاشاک عسکر ترک و چنگ
بدریا خوشی ننگ و پلنگ
بروسی قران مرگ بی هم شد
بنایار از باره بنمود دشت
پیشگاه بنگام شام آمدند
بسی سرگران و بسی جان لب
ولی بچو دی گشت انجام کار
بجنگید لشکر گشت شاد کام
ولی فتنه بزرگتر شد
ز روسی هزاران بیداد جان
شغالان و زارع و زغن کرگن
زهر سویدی بخت در راه حصار
چو این انگ عثمان غازی بیدید
سماه کرسنه بره و ر و خداد
سپه گرد کرد و سره گرفت
مقابل شده لشکر و دم و روس
زمین سپهر از خبر و دود خان
بیاریداران شوپین و تیغ
زخون دلیران آهن جگر
هر اسان و ترسان فرو بسته لب
که ناگاه از گردش آسمان

و کربا دادان بی نام و رنگ
پس از کوشش سخت پس پا دراز
فزون بود عسکر زنده هزار
دل و غم ترکان مکشند
تنشان فاده کرده با گروه
ز مهر و از خوار می بیداند جان
از این وجه شد خوردنی با تمام
بنگام شب فوج بیرون کشید
خبردار گردید سالار روس
سر حشخ از این باجرا میگرفت
ز غین توپ و تندر غویو
بیکدم شد از چشم دم نهان
زیر و زمشیر و توپ و تفنگ
کل ارمنی شد زمین سربس
پرواز آمد عتاب سپید



برآورد بر فریل عثمان خان
در آن گفت شد مستلا چون جوان
که از جان شیرین شام ناپید
بفرمان او را ست آفر خستید
بقانون جنگی گفت از آلودن
بگفت و بطور آرا مدوان
دلش گشت از دیدنش در آنک
بهین یکت بیکت که گویم برآر
که گویم بتو را زهای نفع
گرفت فخر روس تیغ و کمر
بامش که آید و تیغش نهاد
چنگا که زودی بشوره سپر
که کردم بیدار او شادمان
شتابید چون پرتو ماه زود
ایمانداران خنجر کردار
بگفت که ای بھلوی نامجو
کز زور بیم تو در که قاف
پس از نرم و سنجید گفت و
شود تا که به زخم مرد جرس
بگفت که ای میسر زین کمر
کر سنه و تشنه و خسته روان
سخنستین بانه دارا بکن
پذیرفت زو شمشیر یار نکو
بروز که چون فزون مصر
که در روم و ایران را نیت آرد

ز تو سن جدا شد زخم گفت
بفرمود در دم بکار آنگان
کنون صلح بهتر ز جنگ و تیز
بناچار باد دشمنان ساختند
که با شید بر جای خود باخوشت
به پیش سپه دار عثمان خان
بگفتا بگو ای سرافراز مرد
با و گفت عثمان که ای نامدار
بلا شرطا خورا سپردم برآر
ز عثمان غازی برشته جگر
چو از جنل خویش دستور روی
بجمله کال سکدام را هبر
سپه کش چو بشید شای نواد
بیاورد بر در که شاه زود
ز کال سکدام او را فرود آید
فراوان ترا پیش من آبرو
بیدار شد از تو در جنگ با
بجراح شاهی شارت نمود
چو عثمان چنین مهربانی بدید
سپاه دلیرم بیدار بکن
بمیدان ستاد دست چرت نه
سرس آنگاه تمب را با بکن
به شید جابسته و آب و نان
ز خا و بر فراخت تابنده چهر
شده روسی آمد بفر شمس

تن آزرده و خسته در دست جنگ
کشا اید اکنون نشان سفید
ندست نبرد و نه پای گریز
چو آگاه گردید سالار روس
مچکید و بر حکم دارد یکوش
ورادید غلطید و بر روی خاک
چه داری بدن آتشی و نبرد
مرا نیت یار ای گفت و نشت
بیر تیغ سن پیش زار و سپا
حنور شد روس آمد چو باد
شنید این سخن امیر طور روس
سواره بر من تو او را رسان
زین بوسه داد و بره رو نهاد
پزیر بر آمد و لعل دوار
برویش فراوان شکستید
تو آنیکه سیم رخ روز مفضل
در آئین سپه بدی زنگ
که بند که بھر چاره کردی
کلام دل آرا و فرخ شنید
که در برف و سرما باد دفران
چو تصویر بجان رده بر رده
از این گفتگو شد فزون جاها و
بترک سپاهان عثمان خان
بیدار عثمان خردمند کرد
بسر بر نهاده کلاه سحر



باو داد تمغای نام آور
 سوی تختگاه خودش رونماد
 قرین گشت با حیرت و پنج و درد
 نوا می غم آلوده از دل کشید
 بلا جنک بگرفت رو بین حصار
 بلا جنک و آویز میدان گذاشت
 بدانت ارکان عثمان نو
 بدامان کل آرزو جیده اند
 کمون آتشی بر زجنگ و نبرد
 غنغان سخن بسنج باد اودین
 بگوید که ای شه درین کهنه دیر

با و باز بخشید شمشیر او
 بمکروان کرد خوشاد شاه
 ز کردار عثمان مل نامدار
 که ناکاه پیک در گرد رسید
 دمان آمد و حصن نو مل کش
 سیدمان پاشه یغوجی که داشت
 شد آشفته از کردش حرج شوم
 رعایت ز دشمن بسی دید و اند
 بخود بزدلی را پس ندیده اند
 بفرمود تا همو شمشیر کزین
 بآیین بایستد با بوق و کوس

ستانیده افروزد تو قیر او
 مسلم باو کرد سرشکری
 خبردار کردید چون خند کار
 زوز جگر بر کشید آه سیرد
 بختا که روسی سپه چون بخت
 حصار کی چون کوه بود استوار
 از این آنکی قیصر ملک روم
 را خوا شد سستد ایهال جو
 باین وجه بدخواه گردیده اند
 دلم گشت از گرمی رنج سرد
 رود زود در خدمت شاه و ملک

ز کین و نبرد است اصل بخیر
چو بشنید این حرف بخت شعا
که شد آنچه بوده است در سر تو
به پیمان کرمی دوستی تازه کن
نشد که ثلث بود در میان
چو نکلس از این امر آگاه شد
بسط مودت ز نو گوشت برید
که روسی برومی بسج جبر کرد
چو شید بر جنگ رومی زره
شد از دو سو با و فور صفها
سواران عثمان کوشید جنگ
شده روم بروی لغت و فرود

بفرقت قیصر میا بنجی چو باد
بفرط باشت پذیرفت زار
کنون آشتی باس و قیصر است
در انداز نخل عداوت زین
سپاه سر انداز سر بازمین
بفرمان شه آشتی خواه شد
بهم عهد پیمان خان شد رقم
نشد نباید مرا صبر کرد
ولی گشت خاموش انجام کار
اسیران روسی و ترکی رها
مخص شد از ده که شاه روزگار
سپهدار و سر لشکر خود نمود

برفت و پیام شد خود باد
به نکلس سپهدار خود بر نوشت
دودل بکیت شدن در جهان بهتر است
بلکن عهد و پیمان بقیصر بخان
رخ آرند شادان لب لب وطن
خرامان بدرگاه قیصر رسید
دل شاه لندن بهم شد به هم
برابر و برافکن زین و کمره
چنین است نیز یکی روزگار
جوان شهنشک و سوار زرنگ
سوی روم آمد بفر و جلوس
و بیست و دومین خوری شد

سیحی مطابق محرم ۱۲۹۵ هجری فوج روس بمقام ایدیا نیل که تا قسطنطنیه میبرد و چل میل است
وارد شدند و ۲۶ فبروری مطابق ۲۱ صفر ۱۲۹۵ هجری کرانه ک نیکلاس سردار عساکر روس و فرانسوا
استفان نیم فرسخی اسلامبول اردو زدیم ربع الاول ششم اسلامبول فته و با علی حضرت سلطان ملاقات
نموده شرایط صلح را از طرفین مرقوم داشت و خسارت جنگ را که دوهزار و بیستصد کروزناست
معین شده سلطان در عهده گرفت و در بیست و پنجم ربع الاول کرانه ک نیکلاس ژنرال تبلیغ باجای
خود تعیین نموده از خاک عثمانی معاودت نموده و در ۲۵ ربیع الثانی ۱۲۹۵ هجری عثمان پادشاه با سپاه
خود مراجعت نموده با اسلامبول آمد و از دست بوس و عنایات

سلطانی مفتخر و سراسر افرازدید و قضیه

کو تا به شد

والسلام

د قمر سوم
 در بیان اسبابی که باعث جنگ و جدال و سبب
 احتمال کردید و صورت عهدنامه فیما بین دولتین روس
 و عثمانی

بسم الرحمن الرحیم

پیش از آنکه وجوه و اسباب جنگ مذکور را در صدر درج نمایان آرم نکته مفید و سر بسته برای اعلام کافه
 انام میسنگارم که رعایای سلطان مذهب عیسوی دارند و میخواهند که خود را از حلقه اطاعت
 سلطانی بدر آورند و خیال حمایت و تائید سلاطین یورپ که انصاف نیست علم شرات و بغاوت می
 فرزند و از وی سیر عثمانیه ثابت و محقق است که در عهد بر سلطان در غرضه و اطمینان طغیان
 می نمایند که از اقبال سلطانی همیشه مغلوب هستند و گاهی از کشتن آزاد کل مراد نمی چسبند و چون نمایان
 بلادشان یورپ را برز و شمشیر گرفته و لوامی سلطنت خود را در قسطنطنیه افراخته اند و بیشتر سران
 یورپ را با خاک برابر ساخته اند باین وجه پیوسته شان یورپ خواهرش میدانند که آب رفته باز آید
 بچو تا هنوز دست تعان می ماند و از ساز می بخت میسپارند و تا که غارت و جمعیت و شجاعت و
 سخاوت و مروت و وفوت و پاس ملت در پلان ترک مخمر است همیشه مظهر و منصور بعزت و
 حرمت و شوکت و سطوت خواهند ماند و اعدا کاف انوس خواهند مال از قرار تحریر مورخین
 مفهوم میشود که باعث قتال موجب جدال و دولت عثمانیه و روسیه امپراطور روسیه بوده توضیح
 این مقال آنکه سلطان روم پنج میان رعیت یونانی دارد و سالهای دراز است که در رعیتی و اطاعت
 سلطان بوده اند و امپراطور روسیه باین خیال افتاد که آن رعیت را انصاف نباشد که هر چه علی الظاهر
 در ولایت سلطان قامت دارند ولی باطناً امور آنها بصوابید و کلاهی امپراطور باشد صریحاً در راه مراجع

۱۸۵۳ مسیحی مخکوف سردار بحر الی بغارت نزد سلطان عبدالحجید فرستاده اعلام نمود که حکماً بختیار
 پنج ملیان عیبت یونان با وادار و وسانت بیت المقدس را نیز بروسید سپارد و در آنجا نیز قلعه و
 بجهت کسان خودشان برپا نمایند سلطان حریف را دید و حرف را شنید در ششده حیرت افتاده
 حلتی خواسته بسفیر دولت انگلیس بمقام اسلامبول مشورت نمود و در معنی از او استمداد خواست و او
 صراحتاً بعضی سنانید که این تکلیف امپراطور تکلیف شاق و تکلیف مالا ایطاق است دولت
 انگلیس در حمایت سلطان خواهد استاد و دولت فرانسه نیز بیاری سلطان برخواست و مخکوف
 بی نیل مرام بر گشت و امپراطور اعلام جنگ کرده علی الغض لشکر بمملکت بغداد و ولاخیه کشید و پاشا
 بسردار عثمانی بامبشاد بزار انتقام بولاخیه مامور شد و ولاخیه دوبار جنگ از طرفین اتفاق افتاد و در
 ایندات هر قدر دول متحاجه خواستند اصلاحی بدهند امپراطور روسیه تکلیف نکرد و در ماه جولای در مسکو
 که قصبه است در جنوبی دینوب که در بلگریه واقع است جنگی میان لشکر روس و سول اتفاق افتاد سردار
 روس نجم برداشته شکستی بشکر روس سید و در شات نایره فتنه امپراطور روسیه وفات نمود و
 جنگ معطل ماند پس آنکه سلطنت بر الکسندر مانی رسید این شاهنشاه نیز شرایط صلح را قبول نکرد و در ۱۸۶۳
 بهیجی در زمان سلطنت عبدالعزیز خان ابلالی بر نگویند که آنرا هر سنگ و به سه نیز میگویند که ساکنان
 نصرانی هستند و با ابل اسلام عیان میوزند جمعی صوبه جبل السود طرف شمال آن مرز بوم است نصاری
 هر دو با هم اتفاق نموده شورش کردند و مردم هر نری گویند از ادای خراج سربایند و سر از اطاعت حکام
 ترک بچپند و چندین مسلمانان را کشتند و پروایتی زنده در شش سوختند و دو م است ۱۸۷۸
 مسیحی این خبر بمسلمان سلطان عبدالعزیز مروج رسید نخستین سلطان رعایا را تشقی و تسلی داد و وفایه دلشان
 که سینه بکوشان برادر است نیامند و بجاکایت کیشان مثل ابل جبل السود بیتر تزد و عصیان نموند و آنکه
 برای تادیب تنبیه و کوشال ارباب ضلال و ابل ۱۸۷۸ لشکر سلطان بر سرایشان مامور شد و سرکشان
 را بپشت کرد پرسش گورچکاف و زیر روس شفاعت کرد و معافی خراج سسار و دیگر عاقتها برای مردم
 سرورید درخواست کرد چون معروضات اقبال پذیرائی بنود قبول شد درین وقت بر دولت علیه
 دو ارب روپیه قرض بود که چهار ده کرد و رساله سود آن میشد و هر چند تیر ادای این وام را کارگران میکردند
 صورت آن در آئینه خیال مرعی نمیشد هنوز در این خیال بودند که واقعه سلونیکا قریب اسلامبول
 ضلع رومیل واقع ملک یورپ است و در آنجا بیشتر نصاری میباشند و بسبب محل تجارت
 قنصل دول یورپ نیز اقامت میدادند پنجمی ۱۸۷۷ مسیحی دختر بی بغاریه را که اسلام آورده برای

انظار و بروی حاکم وارد سلوینیکاشده بود در راه ضاری در بودند و در محله یونانیان که بهر ضرایف میستند
 قید نمودند مسلمانان بقدر پنجاه کس جمع شدند و نزد حاکم آمدند و او را از ماجرا خبر کردند و اجماع نموده در یک
 مسجد باده خواهی نشسته قاضی حسین و فرانس در مجمع اهل اسلام دلیله اند آمدند و گفتگو نمودند و کشته شدند
 و از طرف هر دو سلطنت مذکور جازات جنگی برای جنگ بر سر سلوینیکاشده سلطان از راه بر داری و
 دور اندیشی در اطفا، نایره فساد کوشید و قاتلان را بر دار کشید و چهار کت رویه پورته مقتولان داده قضیه را بآگاه

سبکیه دختر بلغاریه که اسلام آورده



اما در شاه، همین پریشانی امی پریش کورچکاف وزیر روس و کونت اندراسی وزیر استرپا پیش پریش بباک
 وزیر جرمن در برلن رفته تا قی شدند و درباره زوال دولت عثمانیه گفتگو می کردند و اهل سیه در خواست
 حملت چند بنفشه نموده جنگ را موقوفه نمودند و حساب خود را درست ساخته و عهد را فراموش کرده
 هنوز میباید باقی بود که در هم آرا گشتند و هر یک وزیران دولی مذکوره بنام فروش شدن نقشه شایطانه و در

خواستمانی که از پذیرفتن آن کسرشان دولت عثمانیه مضرب بود بدگره اسطغانی فرستادند و اصرار کردند که
 سلطان توکل برمد و خدا فرموده فریب نخورده سرفرو دنیا و دین شناسد مقابل اعدا و ستانه است و
 دامن استقلال از دست نداده این محاطه هنوز تمام نکشته بود که قباد بلجاریه و رمونود بلجاریه که در
 سلسله سیسی شال قلمرو سلطانی گردیده است در آنجا پیشتر نصاری هستند بعضی که یکیت خرج بهر
 روسیه و بعضی بر پستنت و بعضی روسانک و همیشه شاه روس با انواع حیل در ظاهر و مخفی آنها را
 اغوا می کند و بر سر شورش می آورد ایشان باور کردند که شاهان یورپ لایستار روس معین و مددکار
 ماست از حکومت سلطان سرچیده خود سری آغاز کردند که می نجیب پاشا حاکم بلجاریه چندین نفر را گرفت
 کرد و در بنجر خانه فرستاد نصاریان بهیئت مجروحی برنجیب پاشا حمله نمودند و وی مغلوب گشته بگریخت
 نصاری چیره دست شدند و چندین اهل اسلام را بکمال بی رحمی شمشیر کردند و خانهای آنها را تاراج
 نمودند و با زنان و اطفال جو و ظلم دریغ نداشتند که از ذکر سرش بجز دشمن کشتن جان دادن و عوض
 گرفتن دیگر بخاطر هیچ مسلمانی خود نیکنده سلطان عبدالعزیز بهیکل این ساخته را شنید سپاه باشی بزوق
 و سرکشیه را بر سر اینان گذاشت تا دمار از روزگار ایشان بآرد و انتقام این جور و عصیان را بگیرد
 و انگیزان در انبساط اندن چاپ کرده اند که سلطان بصلاح جنرال اغناطیف سفیر شاه روس
 این لشکر کشی را کرد و می بطاهر خیرخواهانه سخن میگوید و در باطن تدبیر زوال دولت عثمانیه را می نمود القصد
 سپاه اندک روانه شده و بروایت صحیح قریب چهار هزار نصاری را بقیوبت بکشت و نصاری از
 شجاعت مسلمانان راه گریز نپویدند و چون تعدی سپاه بر کسانیکه از نصاری جنگجو بودند ثابت شد سلطان
 کسانیکه ظلم روا داشتند مواخذه کرد و بعضی مفیدان اسرا داد و در این شان تو حش و متفرع خواطر سران
 یورپ با داراک بعضی حال و قال سلطان عزیز زیاده گردید از آنجمله دریافتند که سلطان فوت های
 عثمانی را بمردم ملک خود داده بعوض آن فوت های انگلیزی غیره را گرفته در وجه ادای قرض یورپ
 سیخته بدهد و بجز فوت های عثمانی رواج فوت های دیگر نخواهد ماند و نیز شنیدند که سلطان بمحض باید که
 شاهان یورپ حمایت نصاری که در قلمرو من بستند سرا و علانیه نماید پس فراهم واجب لازم است
 که حامی حال اهل اسلام که رعایای نصاری هستند باشیم و در وطن حمایت خود آرم چون چنین امور در پیشند
 متردد شدند که علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد امنای دولت عثمانی با سیه این یورپ متفق شدند و چون که
 نوشته شد سلطان عزیز را بجهت آنکه توانستند از سر بر سر سلطانی برداشته و او را شنیدند و متزلزل
 عظیم در مطلقه بنیه انداختند حتی که این حادثه محرم سلطان عزیز چهار روز در غم جا ماند و ممبر برده جان

بجای آن فرین سپرد و ۱۵۷۶ چون حسن بیگ برادر صمصام شاه مرحوم که شخص شجاع و خیرخواه سلطان بود
 و از روز شهادت سلطان متصرف وقت بود که قاتان و بدخواهان سلطان را در مجلس دیده انتقام کردند
 اتفاقاً روزی در خانه مدت پاشا همگی افراسیماخته حسین عینی پاشا و رشیدی پاشا و احمد آقا و لشکری
 بیگ را بکشت اهل نظام از هر طرف را و چون نمودند حسن بیگ و کس دیگر را نیز کشت و شش تن را
 زخمی نمود و خود زخمی شده و در چواریه گرفتار آمد و پیغمبر می این بهادر را برادر کشیدند شخص کلام چون شاه
 خانگی باین حد رسید که سلطان عزیز سر در گریبان خاک کشیده مرادخان بکشت کشت و فرود آمدن
 فتنه منجیل شد و چون بجای رضه فاج مرادخان تاج و تخت را گذاشته که کشته گردید و شمشیر ملک قدم
 سلطان حمید را تاج و تکیه بخشید و طبیعت ایشان مثل طبایع بزرگان ایشان است ماده غلغله
 غاصیان بجان آمد الکسندر زار روس میدان رزم بذات خاص خود آراست پس از فتوحات
 نمایان مراجعت به بطور غرغ نمود چنانکه مذکور
 شد و الله اعلم بالصواب

صورت عهدنامه منعقد و مجلس کنیه برلین فیما بین دولت عثمانیه و روسیه
 بعینما بدو نقطه جرح و تعدیل و کشته نشی از روی ورقه روزنامه خمر
 منطبقه است المبول که از روی نسخه که از جانب مخصمای دولت
 علیه عثمانیه امضا شده است نقل کرده شده و چون او را
 معتمد و انستیم برای تقسیم کافه اناام در این کتاب ثبت ضبط نمودیم

علی حضرت شوکت آباد سلطان و علی حضرت امپراطور المان و علی حضرت امپراطور اتریش و یاجناب
 رئیس الجبهه و فرانسه و علی حضرت ملکه انگلستان و امپراطورسین و استمان و علی حضرت پادشاه
 ایتالیا و علی حضرت امپراطور روس بملاحظه نگارنده این نظام و قطع اروپا موافق احکام عهدنامه

پاریس مورخ ۲۶ مارس ۱۸۶۷ خواستند مطالبی را که از اوضاع سالهای پیش از عهد ناصر و ولید ایستادگی
و از جنگ خام یافته حاصل شده بود انجام و مقراری بدینند و انعقاد کوکمره را برای آسان کردن این
مهمترین مسیله دانسته متفق الرای شدند بنا بر این اعلمحضرت پادشاهان مشایر الیم رئیس
الجمهور فرانسه مرخصا تعیین فرمود یعنی از جانب اعلمحضرت شوکت آقا سلطان الکندر
قره تودری پاشا وزیر فواید محمد علی پاشا و مشیر و سعد الله بیگ سفیر کبیر برلین و از جانب اعلمحضرت
امپراطور المان پرنس بیمارک رئیس وزرا و وزیر خارجه و سیوالرنت بولوف معارف و وزارت
خارجه و پرنس میونلیر الیچی پاریس و از جانب اعلمحضرت امپراطور استریا کوکنت اندراسی وزیر خارجه
و کوکنت کارول الیچی برلین و بارون میولر الیچی روما و از جانب جناب رئیس الجمهور فرانسه میسود
اونیکوتن وزیر خارجه و لنت سن الیر الیچی برلین میسود پرو مدیر پست و وزارت خارجه و
جانب علیا حضرت ملکه انگلستان و امپراطریس هند و مستمان کوکنت بیکونسفیلد رئیس وزرا و مارکی
روسا بری وزیر خارجه و لورد ادوارد و رسل الیچی برلین و از جانب اعلمحضرت پادشاه امپراطور روم
پرنس غورچاکوف وزیر خارجه و کوکنت شوالوف الیچی لندن و سرد و بریل الیچی برلین برضی معین
و بموجب خواجش دولت استریا و دعوت المان در برلن اجتماع کرده و اعتمادنامه ای خودشان
بقاعده مقرر مبادله و در میان ایشان بقرارداد آتی الذکر اتفاق افکار حاصل و تمین بدان کوکنت قرار
دادند **ماده اولی** بلغارستان در زیر حقوق حکمران سلطنت سینه عثمانیه با داره مختاره
ماندگیت امارت مالیاتی بیبیشگی تشکیل شده است حکومت بلغارستان بکیت حکومت عیسوی
بوده عساکر طبعیه نیز خواهند داشت **ماده دوم** امارت بلغارستان عبارت از اراضی مفصله
ذیل خواهد بود حد و آن شمالا از حد و صربستان قدیم ابتدا شده از ساحل راست رودخانه طول
سیرود تا بکیقظ که سمت شرقی حد و آن شمالا از جانب کوه میسیون اروپ معین خواهد شد و
از آنجا بطرف دریای سیاه از جنوب منقالی می که باراضی و مانیای ملحق می شود خواهد گذشت حد
جنوبی آن از منصب حد و بالتا بر مجرای رودخانه بالارفته از حوالی بات هوج کوی سلاکووی و
ایوانج و قوبله و صوبلی خواهد گذشت خط حد و از مجاری صحرای قاجق گذشته از جنوب
بلیمه و کجانی و از قاجق لدر و کیلوتر و نیم آن طرف چنگه است و از شمال حاجی محله مرور خواهد
کرد و بنقطه پته که در میان کنگلک و اب و سربو سا است رفته از بالکان قمرن آباد و بالکان پره
و یونیه و از شمال کوکنت از بالکان قره غال گذشته به تیمور خواهد رسید و از سلسله اصلیه

بالکان بزرگ گذشته در حالتی که بر روی همه مساحت آن ممتد خواهد بود به تپه قوزلیقه خواهد رسید از آنجا
 دزه و بالکانها را ترک نموده به سمت جنوب میان قریبای پرتوپ و دوزنجی رفته پرتوپ در قسمت بلغارستان
 و دوزنجی در قسمت دوم اعلی شرقی خواهد ماند و از آنجا بروی خانه طولی دره بجزای این نهر تا منصب آن به نظر
 طوبیخ رفته و از آنجا تا نهر اسوس سکو رود که در حوالی قریب پرتوپ میان نهر میریزو خواهد گذشت ماده سوم
 پرنس یعنی حکمران بلغارستان از جانب اهل بطور آزادی انتخاب شده بموافقت دولتها از جانب
 باجلی تصدیق خواهد شد از اجزای خانواده های دولتهای اروپا که الآن اجزای حکمرانی نمیکند گن
 حکمران بلغارستان نتواند چون مقام حکمران منتقل شود اما انتخاب پرنس دیگر بعینه مانند شروط
 کلیات سابقه بعمل آورده خواهد شد ماده چهارم پیش از آنکه حکمران بلغارستان تعیین
 نشود ستیرین بلغارستان در شش شرط نوی مجلس منعقد کرده نظام نامه اساسی امارت بلغارستان را
 ترتیب خواهند داد در جایگاه دیگر در میان بلغاریا ترک و رومانیای روم و سایر جنبها بوده باشد چه
 انتخابات وجه در تنظیم نظام نامه اساسی حقوق و منافع مالی مقوم بر مریضی شده داخل حساب
 خواهد بود ماده پنجم فقرات اولی الذکر اساس حقوق عمومی بلغارستان خواهد بود برای بهره
 مندی از حقوق مدینه و سیاسیة فرق مذنب و آئین چکس را در هر جایی که باشد وسیله امتنا
 و عدم قابلیت شده این چیزها مانع از دخول در ضامات عمومی و رسیدن بمناسب و اجرای
 صنایع نتواند شد ماده ششم آئین خارجی و حریت مذایب مختلفه را که در بلغارستان موجود
 هستند و همچنین تبعه خارجی را ازین دو جهت امنیت داده شده است تشکیلات مذهبی و مناسبات
 بار و سالی روحانیه را بوجهی مانع نتواند شد ماده هفتم تا وقت تمام شدن نظام نامه اساسی
 بلغارستان اداره آنجا بواسطه یک کومیسری و از جانب ولک روس موقتاً اجرا خواهد شد یک
 کومیسر عثمانی و یک سدهانی که از طرف امضا کنندگان این عهد نامه مخصوصاً تعیین و توکیل خواهد شد
 مأمور بر رسیدگی و تقییش اداره موقته کومیسر روس بوده معاشرت او را خواهند کرد در صورتی که در
 میان قریبهای کلین شده اختلافی حادث شود با اکثریت آراء قرارداد خواهد شد و هرگاه در میان
 اکثریت و کومیسر روس یا کومیسر عثمانی اختلاف پیدا شود ایلچیهای دولتهای امضا کننده در
 اسلامبول مجلس و اگر منعقد کرده قرار خواهند داد ماده هشتم اداره موقته بلغارستان
 زیاده از مدت نامه از تاریخ تصدیق و مبادله همین عهد نامه امتداد نخواهد یافت پس از آنکه پرنس انتخاب
 و در جای خود نشاند شد تشکیلات و قرارداد های تازه مری الاجرا شده امارت مختاری اداره

مالک خواهد بود ماده هفتم احکام معاهدات و متعاولاتی که در میان با بعلی و دولتهای
خارج در خصوص تجارت و تردد کشتیهای منعقد شده و الا آن معمول و معتبرستند در امارت
بلغارستان نیز حکامان جاری و برقرار خواهد بود و احکام آن بجز دولتی که تعلق دارد و اما دیگر از جانب
آن دولت موافقت نشده است بوجهی تغییر نخواهد پذیرفت متاعمانی که در داخل بلغارستان بجا
دیگر حمل و نقل بشود بوجهی رسم ترانزیت یعنی حق مرور از آنها مطالبه دریافت خواهند در باره تبعه
و تجارت همه دولتها در بلغارستان بقاعده مساوات کامل رفتار خواهد شد حقوق امتیازات
تبعه خارجی و کاپیتولاسیون کونسلها یعنی حقوق محاکمات و حقوق حمایت آنها که بموجب معاهدات
و معاملات جاری دارند و اما دیگر از جانب دولتهائی که علاقه دارند موافقت کرده نشود تعدیل و تغییر
داده نخواهد شد ماده دهم امارت بلغارستان سال بسال مالیاتی بدولت متبوعه خود خواهد داد
این مالیات باینکه که در ثانی از جانب با بعلی معین خواهد شد باید داده بشود و مقدار آن در آخر سال اول
اجرای تشکیلات تازه بمعرفت امضا کنندگان این عهدنامه معین خواهد شد و این مالیات از مجموع اراضی
متوسط امارت قرار داده خواهد شد چون بلغارستان قسماً از دیون عمومی عثمانیه را در عهده دارد در آن
اشنا که دولتها مقدار مالیات را معین میکنند بیک قسمت نسبت عادلانه حصه دیونی را که بقسمت
بلغارستان خواهد افتاد بنظر میسازند دید ماده یازدهم از تاریخ مبادله عهدنامه حقوق
و وظائفی که دولت عثمانیه در مقابل کومپانی راه آهن و سنجی و دارند داشت با امارت بلغارستان
راجح میباشد محاسبات گذشته منحصراً با اتفاق با بعلی و امارت بلغارستان کومپانی منحل کرده شود
است از تعهداتیکه با بعلی با دولت اوستریا و مجاریستان و بخود کومپانی کارکنی راه آهن روم ایلی بستم
است آنچه را از بابت تمام کردن خطوط راه آهن و راه انداختن شش و فرسخه بلغارستان بوده باشد
امارت بلغارستان بر عهده خود خواهد گرفت برای انجام و قرارداد این مطالب پس از انعقاد عهد
نامه هر گونه متعاول که لازم باشد بلا تأخیر در میان دولت اوستریا و مجاریستان با بعلی و امارتهای مجاریستان
و بلغارستان ترتیب و تنظیم خواهد یافت ماده دوازدهم دیگر عساکر عثمانیه در بلغارستان
اقامت نخواهد کرد قلعه های قدیم بجز خرج امارت و مدت یک سال اگر امکان باشد دیگر نفوذ ترخواب خواهد
شد حکومت محلیه در خصوص خراب کردن این قلعه یا تدابیر لازم بکار برده است حکامانی هم از نوعی توان ساخت
آلات جنگ و غیر آنها که مانع دولت عثمانیه نبوده و بموجب احکام است که از او نوبه سال ۱۲۷۵ میلادی
۴ محرم ۱۲۹۵ هجری در قلعه های تلونا یا شهرهای شتی و وارنه مانده است با بعلی بتواند حمل و نقل نماید یا اینکه

بفرود آمد سیزدهم در صورتیکه مسلمانان یا دیگر مساجدان مالکان اقامتگاه شخص خودشان را
دریوران یا رت بلغارستان قرار دهند مالکان خودشان در بلغارستان نگارند که میخوانند با جاره و
یا کنگره واسطه وکیل اراد و مینامیک که میسیون عثمانی و بلغاریه نامور خوانند بود که در عرض دو سال مالک
امیریه و وقفیه را بفرود و مطالبی را که متعلق با وصول اداره و استعمال است و کارهایی را که متعلق با
حادثان است که درین چیزها علاقه دارند مشورت و انجام میدهند با بلغارستان که در دیگر ممالک عثمانیه
یا اقامت کنند تابع حکومت و نظامات عثمانیه خواهند بود ماده چهاردهم ایالتی در جنوب بالکان
بنام روم ایل شرقی تشکیل خواهد یافت و این ایالت بشرط افتاری دارای مستقیم دربار حکومت سیاسی
عسکریه دولت عثمانیه بوده و الی این ولایت عیسوی خواهد بود ماده پانزدهم حدود روم ایل شرقی از
جبه شمال غروب شمالی حد و بلغارستان بوده در داخل دایره اتلی که در واری را ارضی خواهد بود و حدود روم
ایل شرقی از دیای سیاه آغاز کرده از بالایی نصب رودخانه که در نزدیکی دپات هوجو کوی سلام کوی و
ایوانجی و قولیه و صوجلیق میانشه مجرای نهر بالارفته از محازی صحرائی الی قانچی که ششده سمت جنوب
دپات بلیبه و کمالق و سمت شمال حاجی محمد بفاصله دو کیلومتر و نیم از بالایی جنگ خواهد که ششده از آنجا یک
پیکه که در میان تنگناک واید و سربس است بالارفته از بالکان قرن آباد و بالکان پره زیو کوی و از بالکان
قرغان در شمال تولکات به تنجور قیو خواهد رسید و از آنجا سلسله صلیبه بالکان بزرگ را تا ناکشده به پته
قوزلیقه منتهی خواهد شد حدود روم ایل شرقی از حد و بلغارستان که در قادیمر موا شده از خطی
محدود فاصل مجرای مارلیقا و توابع آن و از طرف دیگر مجرای ممتازه صورت توابع آن پره وی کرده از پته
دسوط طغانی سمت کوه که روش و ارفته بجنوب شرقی و جنوب غربی میل میکند که این کوه دپات ای خط حدود
که در عهد نامه استقانونس معین شده بود از کوه که روش را بجهان خطی که در عهد نامه مذکور معین بود توابع
میشود یعنی از سلسله های بالکان سیاه و پته های کوهستانهای قولاقی طاغ و اشک چیلای و قوه قولای
و اشک که ششده از این پته آخری تا سمت جنوب ششده قی منتهی بجهان دایشود و بطول مجرای آن فته
بخش قط که در نزدیکی آط قلعه است میرسد آط قلعه جزیره مستقیم در دست آورده دولت عثمانیه خواهد
ماند ماده شانزدهم سلطنت سینه عثمانیه حقوق محافظت و مدافعت این ایالت را بخواهد و بخواهد
مالک بوده در حدود مذکور استحقاقات ساخته لشکر خود را اقامت خواهد داد و اسلحه و اسلحه
در روم ایل شرقی بمعاونت عساکر مایه و عساکر ضابطیه تحلیه نگارند واری خواهد شد صاحب منصبان
این دو فرق از جانب سلطنت سینه عثمانیه نصب معین خواهد شد و در بنگام ترتیب تشکیل عساکر

مجلسه مرقوم مذنب با بالی نیز بقضای موقع بحساب آورده خواهد شد سلطنت عثمانیه تمهید میکند که در آن
حدود بنام عساکر محافظه لشکر غیر نظامی از چکرس و غیر آنها نگذارند عساکر نظامیه که برای محافظت حدود
در صبح عالی در خانه های مالی اقامت نخواهند نمود و ماه هفتم بهم در صورتی که آسایش ایالت داخل
یا خارجا در موقع بهیم و خطری باشد عساکر عثمانیه از جانب والی دعوت خواهند شد در این حال با بعلی قرارداد خود را
و دلائل این قرارداد را بلغرای دول متحابه اطلاع خواهد داد و ماه یازدهم بهم والی روم اعلی شرقی از جانب
با بعلی موافقت دولتها پنج را معین و نصیب خواهد شد و ماه نوزدهم پس از مبادله تصدیق
نامه های همین عهدنامه بلاخره مبادله اقامت با بعلی کومیسون اروپا تشکیل خواهد شد که نظامات اساسیه
روم و بلشوی را تنظیم نمایند این کومیسون در ظرف سه ماه حقوق و وظایف والی را و اصول اداره و محکمات
و مالیات را معین خواهد کرد و این نظامات نظامنامه های متعدد ولایات و محکمات و مالیات و محکمات و مالیات و محکمات
اسلامبول کرده شده بود و یکماه خواهد بود نظامانی که برای روم اعلی شرقی قرارداد داده شد در ضمن بچهاران بمانند
پادشاهی درج شده و این فرمان از جانب با بعلی اعلان و بدولتها تبلیغ خواهد شد و ماه بیستم
تمام شدن قرارداد های تازه امور مالی ایالت را کومیسون اروپا با بعلی قرارداد خواهد کرد
و ماه بیست و یکم هر گونه معاهدات و تصدیقات دولیه که در میان با بعلی و دول خارجیه منعقد شده است
یا بعد از این خواهد شد احکام آنها مانند دیگر ممالک عثمانیه در روم اعلی شرقی نیز مرعی الاجرا خواهد بود و ایالت مذکور
حقوق و امتیازات تبعه اجنبیه را بهر حال رعایت خواهد شد با بعلی تمهید میکند که احکام نظامات عمومی
دولت عثمانیه را که در خصوص آزادی مذاهب و ادیان و اجرای اینهاست مرعی الاجرا بدارد و ماه
بیست و دوم حقوق و وظایف با بعلی از بجهت راهبهای آیین که از روم اعلی شرقی میکشند و تمام باقی و
برقرار خواهد بود و ماه بیست و سوم قشون روس که در بلغارستان و روم اعلی شرقی اقامت
خواهد کرد مجازات اندو فرقه پیاده و دو فرقه سواره بوده از پنجاه هزار نفر بیشتر نخواهد بود و معصرت آنها از
جانب محکماتی که اقامت دارند داده خواهد شد این قشون روس را در مجازات خودشان با موافق مقام
که در میان دولین خواهد شد از راه روسیه و از لشکر گاه های بحر سیاه و واره و برعکس نگاهداری خواهد کرد
لشکر روس برای اقامت خودشان در لشکرگاه های بحر سیاه و انبارهای لازم را خواهند داشت مدت
اقامت لشکر روس در روم اعلی شرقی بلغارستان نه ماه از تاریخ مبادله این عهدنامه قرارداد داده شده است
دولت روس پس از تمام شدن آن مدت در ظرف مدت سه ماه از رومانی که شش ماه است رومانی را
به تمام تاختیه خواهد کرد و ماه بیست و چهارم با بعلی تمهید میکند که تمامی احکام نظامنامه اساسی

جزیره فیکرید را که در سال ۱۸۶۸ نوشته شده است باضماف اصلاح و تعدیلاتی که موافق حقانیت بوده باشد مجری
 نماید برای فکر روم ایل شرقی که بموجب این عهدنامه صورت اداره مخصوصه معین نشده است موافق اهل
 محلیه و با تشامی استیارات مالیاتی که بجزیره گردیده شده است نیز نظامنامه نوشته خواهد شد
 با بعالی در هر ولایتی برای قرارداد متفرعات نظامات اساسیه مذکوره کومیسو نه تشکیل خواهد گرفت
 اعظم این کومیسو نه را از اهل ایمان محل اعضا خواهد بود یا در استثناییکه این کومیسو نه خواهند نوشت بیاجاز
 داده شده با بعالی پس الاجرای احکام آنها را بی وجوب و بدیکه میسیون اروپ روم ایل را استفسار خواهد
 نمود ماده هفتم و پنجم هرگاه در خصوص فقره تصحیح حدود یونانستان در میان با بعالی و دولت
 یونان اختلاف و اتفاق حاصل نشود موافق احکام ضبط نامه مجلس سیه دیم که مذکور در لتهای المان و اوتریا
 مجارستان و فرانسه و ایتالیا و روس برای سان کردن مذاکرات حق قیسط را منحصر بخودشان میازند
 ماده هفتم و هشتم ایالتی بوسنه و هر سکت از جانب دولت اوتریا و مجارستان آواره
 خواهند شد و دولت سارایا باین دو ایالت لشکر خواهد فرستاد اداره سنجاق کی بازار را که از میان
 صربستان و قره طاغ ازجه جنوب شرقی تا با نظرف مترو و بیانی منتهی میشود دولت اوتریا و مجارستان
 بوسنه و خوریکه از این سنجاق در زیر اداره دولت عثمانیه خواهند ماند ولی باقتضای وضع حاضر
 سیاسی و محاطات طرق و معابر در این سنجاق دولت اوتریا حق داشتن قراول و ساختن حواری
 عسکریه و تجاریه خواهد داشت در خصوص متفرعات این سنجاق دولت عثمانیه و دولت اوتریا و
 مجارستان حق مذاکره و اتفاق را باقی میدارند ماده هفتم و هفتم استقلال قره طاغ را که
 از جانب با بعالی تصدیق شده است دولتهای متعاهده که تا حال استقلال آن را نمانده اند نیز تصدیق
 میکنند ماده هفتم و هشتم دول معطره سلطان الفکر را متفقاً قرار دادند برای بهره مندی
 از حقوق مدینه و سیاسیه فرق و مغایرت مذرب آیین یکپس را در هر جایی که میخواهد بوده باشد
 وسیله تشامی و عدم قابلیت نتواند شد و این چیز با مانع از قبول در خدمات عمومیه و امور نیاه و معاش
 و اجزای صنایع نتواند بود مالی مناسب مختلفه و تبعه خارجه را در قره طاغ ازجه آزادی آفرین مذرب
 خارجه منیت داده میشود تشکیلات مدنییه ملک مختلفه و مناسبات آنها را بوسیله و بی
 بوجهی مانعت نباید شود ماده هفتم و هشتم حدود تازه قره طاغ بدین قرار است خط
 حدود از ایلینو برو (رو) آغاز کرده به سمت شمال قلوبوق و از روی تیره ینچ نیز به سمت شرق خواهد گذشت
 غایتقار و در داخل هر سکت خواهد ماند خط مذکور از غایتقار و بیالارفته و بنقطه که بکنت کیلومتر با لاراز

رودخانه که بسیاقت میریزد و میرسد از آنجا به بیلا توه رفته این قریه در سمت قره طاغ خواهد ماند و از تنه ما
 بجانب شمال از راه بیلا توه و غاچه بقدر امکان با فاصل شش کیلومتر گذشته بکنار کاهی که در
 میان سونیا پلا دنیا و کوه قوریل است و از آنجا شرقا قریه و ارتقوی یکی و از بصر سکت گذارشته بکوه اولین
 نموده خواهد شد از آنجا روانه را بقره طاغ گذارشته مستقیما بشمال خواهد گذشت و بکوه تا مرتفع ترین غلج بنصر
 بیودر رسیده بخر را گذارشته در میان فرقوقیه و نذونیده (نارو) خواهد رسید ازین نقطه تا ورتقوق
 بالا رفته تا بسقور زوید رسیده بقریه سقورار و در آنجا بحدود قدیمه ستی خواهد شد ماده سسی ام
 بلده (بار) و اراضی متفرق آن بشروط آیه بقره طاغ و اگر در خواست بدین طریق کار اراضی جنوبیه (بار)
 موافق حدود یک در بالا معین شد بعلاوه دوسو تا بویانه بدولت عثمانیه خواهد ماند بطوری که در میان نامه
 مفصل حدود معین شده است اسپقانا اراضی شمالیه حدود و الما جایا افزوده خواهد شد در بویانه قره طاغ
 را از جهت تردد و کشتن از آدمی کامل خواهد بود بجز استحکامات که برای محافظت شهر اشغوره لازم است
 به اطراف شهر مذکور استحکامی ساخته نخواهد شد و استحکامات شهر مذکور پیش از شش کیلومتر میرنگزا خواهد بود
 قره طاغ کشتی جنگی و بوق کشتی جنگی می تواند داشت کشتی بیع دولتی بلبلک با ره و عموم و خضر با یک کذرا که
 قره طاغ است داخل نخواهد شد هر چه استحکامات در میان دریاچه اشغوره و سواحل آن و جاها یک
 خاک قره طاغ شمرده میشود است همه خراب و بدم شده بجای آنها استحکامات دیگر هم ساخته نخواهد
 شد دولت اوستر با دربار و سواحل قره طاغ بواسطه کشتنهای سکت مخصوص سواحل محافظت مضابط
 بکریه و صهییه را خواهد کرد قره طاغ قوانین بحریه را که در الما چیا معمول است قبول می پر وی خواهد کرد دولت
 اوستر با و مجارستان تعهد میکنند که منافع تجارت بحریه قره طاغ را بواسطه کوسنهای خود نگذازد
 خصوص ساختن راه شوشه راه آهن و نگارها شدن آنها در اراضی جدید قره طاغ اما مدت مذکور با دولت
 اوستر با و مجارستان اتفاق خواهد کرد مواردات و تردد و اینها بقاعده آزادی کامل خواهد بود
 ماده سسی و یکم مسلمانان و سایرین که در اراضی جدید قره طاغ هستند هر کای بخوانند در جای دیگر
 سکنا نمایند آنجا مقدار اموالک دارند میتوانند آنها را بکس دیگر اها را بدهند یا بواسطه فیکسلا اداره نمایند
 بهکس خود یا بکس قانون برای منافع عامه معین کرده است از حق تصرف اموالک و حق را خود و خود
 ممنوع نخواهد بود مگر آنکه بدل آنها نقد داده شده و بر عهده گرفته شود یکت کو میسول مرکب از مأمورین
 عثمانی و قره طاغ معین خواهد شد که در عرض سه سال اراضی جدید را بقتیله و بحساب اعیانای بزرگوار
 و قرار داده آنها را بدیاجی اسکار نماید و همچنین آنچه را از حقوق و منافع این قریه و قطع و

فصل نایب ماده سی و دوم در خصوص قرار تعیین آجنت و وکیلای قوه طایغ در سلاسل
 و جا هاییک از مملکت عثمانیه لازم باشد در میان با بعلالی و امارت قوه طایغ که در مملکت عثمانیه سیست
 یا اقامت کنند موافق احکام حقوق عمومی و ولید و اصول و عاداتیک در حق قوه طایغ جاری است
 تابع قوانین عثمانیه خواهند بود. ماده سی و سوم قشون قوه طایغ بغا صلبیت روز بروز
 اگر ممکن باشد از تاریخ میابد این عهد نامه جایانی را که در خارج امارت مذکور است خالی خواهند
 کرد عساکر عثمانیه نیز جایانی را که بقره طایغ واکذا ر شده است در مدت طبعیت روز مذکور خالی خواهند
 نمود مع ذلک برای ترک مواقع مستحکم و محل و نقل آذوقه که در انتخاب است و حرکت دادن آلات
 جنگ و ثبت دفتر کردن شیرار و ادواتیک و غیر اینستوان برداشت پانزده روز بر مدت مذکور
 افزوده خواهد شد. ماده سی و چهارم مقداری از دیون عثمانیه بواسطه واکذا ر شدن اراضی
 که بقره طایغ واکذا ر شده است بر عهده امارت مذکوره راجع خواهد بود و مقدار آن بحکایت از مقام
 سفرای خارجه در سلاسل با اتفاق با بعلالی معین خواهد شد. ماده سی و پنجم دولتها میستظم
 متعاهد استقلال صربستان را تصدیق و بشروط مفصله در فضل اتی مربوط گردند. ماده سی و ششم
 برای بهره مندی از حقوق مدینه و سیاسته اختلاف و فرق مذنب و آئین هیچکس را و در
 هر جا نیک بوده باشد وسیله استثناء و عدم قابلیت نشده این چیزها مانع از دخول در خدمات عمومی و
 ماموریتها و مناسب و اجزای صنایع نخواهد بود. ماده سی و هفتم امارت صربستان را راضی حقیقی
 که در داخل حدود مفصله ذیل است مملکت خواهد بود حدود تازه صربستان بطول خطا حالا حدود
 رفته ایلیا نیکه نهر دریا بنهر سارا میریزد بجزای آب مستقیما مت و مالی و از و رینق و زخار را در دست
 امارت خواهد گذاشت و تا قاپونین خطا حدود قدیم صربستان خواهد رفت در ووه که قاپونین از
 آن خط جدا شده و از سمت جنوب قاپونین بطول حدود شرقیه سخاق نیش کشیده از تپه های
 که بهای ماریتا و مردارایلیا خواهد گذشت این تپه در میان مجرایهای نهرهای ایلیا و سینقار از
 خط طرف و خط ایلیا از خط طرف و خط قافصل آبجاری تشکیل خواهد کرد پره پولاد بدولت عثمانیه
 خواهد شد. ماده سی و هشتم ما و ایلیک معادلات جدید منعقد نشود مناسبات تجاری امارت
 صربستان بدولت سارایلیک نخواهد یافت و از متاعانی که از صربستان میکند و در رسم مروریه و
 ترانزیت و غیره نخواهد شد و از متاعانی که در خارج و حقوق محلی که و حایقیکه الان کونسلها در
 ماده سی و نهم امارت صربستان در امور خود و دارند تغییر و تبدیلی داده شده است بطور سابق مت

در صربستان مرغی الاجرا خواهد ماند ماده سی و نهم بایعانی که بدولت اوستریا و مجارستان
 و کومپانی کارشمند و فروم ایل در خصوص تمام کردن راههای آسین و متصل کردن آنها بخواه اوستریا
 و در باب کار انداختن راههای آسینی که در جابای واکندار شده بصرستان تعهدات و حقوق
 دارد هر چه از این باب بخواه صربستان بپذیرد بامارت مذکوره راجع خواهد بود برای قرارداد این
 مطالب پس از امضا شدن این عهد نامه بلامانیر در میان دولت اوستریا و مجارستان و بلغارستان
 و صربستان و بلغارستان از جهت حصه که ببلغارستان راجع است متعادلانی که لازم است
 تنظیم و ترتیب داده خواهد شد ماده چهل و یک مسلمانانیکه در اراضی افزوده شده بسلطنت
 صربستان اطلاق دارند هر گاه بخواهند اقامت گاه خودشان را در خارج صربستان قرار دهند
 میتوانند اموال خودشان را با جاره بپذیرند یا بواسطه وکیل اداره نمایند کویونی مرکب از ناموسین
 عثمانی و صرب در عرض سه سال مطالبی را که متعلق بفروش و استعمال امیریه و وقفیه است
 و کارهای متعلق بمناقصه کینیکه علاقته باین مصالح دارند انجام خواهد داد ماده چهل و دو
 در حق تبعه صربستان که در ممالک عثمانیه سیاحت یا اقامت کنند تا بسته شدن معاهده در میان
 دولت عثمانیه و صربستان موافق قواعد کلیه حقوق دولتی رفتار خواهد شد ماده چهل و سوم
 جابایی را که در داخل حدود تازه امارت صربستان نیست قشون صرب در ظرف مدت
 پانزده روز از تاریخ مبادله تصدیق نامه این معاهده ناچار باید خالی کنند و نیز در ظرف همین مدت
 عساکر عثمانیه جابای که بصربستان واکندار شده است خالی خواهند کردن مواقع مستحکم و حمل و
 نقل جهات و اشیا و ثبت دفتر کردن چیزهاییکه فوراً حمل و نقل نمیشوند بشود علاوه مسلکی بسیار
 عثمانیه داده خواهد شد ماده چهل و سوم چون صربستان از جهت اراضی تازه که بر
 صربستان افزوده شده است متحمل قسیمی از دیون عثمانیه بقدر حصه خود خواهد بود لهذا این جهت
 سفرای اسلامبول بالتفاق بایعانی از روی بک اساس عادلانه معین خواهد کرد ماده چهل و
 چهارم دولتهای بزرگ متعاهد استقال و رومانی را بشروط مندرجه در دو ماده اتی الذکر تصدیق
 میکنند برای اینکه هر کس در رومانی از حقوق مدینه و سیاسی بهره مند نشود مقرر است که فوق
 مذنب و آئین بیکس را و در هر جا که باشد وسیله استکشاف و عدم لیاقت در خدمات عمومیه
 و اموریت و منصب و اجرای صنعت نبوده مانع از قبول آنها نخواهند بود ماده چهل و پنجم
 آئین خارجی مذنب و آزادی مذنب را برای ایل مذاهب مختلفه فروم خود رومانی و تبعه آن

خارج منیت داده میشود و شکایات مذبحیه ملل مختلفه و مناسبات روسای دو جانیه را بوجهی مانعت
 نتواند شد در رومانیای در حق تبعه همرد و لتا خواه و تجار خواه غیر آنها باشند با استثناء بطور مساوات
 کامل رفتار خواهد شد ماده چهل و هشتم امارت رومانیایا چه اراضی با ارباب را که بموجب
 عهدنامه ۱۸۵۸ پاریس از مملکت رومانیه جدا شده برومانیا داده شده بود با علیحضرت امپراطور
 روس رد و اعاده مینماید حدود قطعه مذکور و عبا محجرای خضر پروت و جنوباً سنجیه کیلیای طونه و
 منصب استاری اسلام بول است ماده چهل و نهم جزیره ها که منصبهای طونه است
 و جزیره های مارو محالات و سنجاقها و کیلیا و سند و محمودیه و ایب و قی و طلی و ماچین و باباطاغی
 و غرسوه و کوستینجه و مجیدیه با امارت رومانیایا و الذاکره شده است خط حدود بمهر فرت که بیسیون
 اروپا که برای تعیین حدود تعیین خواهد شد تنظیم و تعیین خواهد کردید ماده چهل و دهم
 فقره تقسیم میاه و فقره جاها یکدنگارهای کرده میشود که بیسیون طونه که از جانب دولتهای اروپا
 هست محل خواهد شد ماده چهل و نهم متاعها یکدنگار از خاک رومانیایا خواهد شد رسم
 مروری و ترانزیت نخواهد داشت ماده پنجاه و یکم در خصوص تعیین اقیانازات حق حمایت که
 تسلما در داخل امارت رومانیایا و وظائف ایشان متقاوله نامها منعقد تواند شد حقوقیکه الان هست
 مادامیکه در میان امارت و لتانیایا که علاقه دارند تغییر نیافته است کمالاً منعی الاجرا خواهد
 بود ماده پنجاه و یکم مادامیکه در میان دولت عثمانیه و رومانیایا در خصوص تعیین مینت یازات
 کونسلها معاهده نشده است بتورومانیایا که در مملکت عثمانیه سیاحت و اقامت میکنند و تبعه
 عثمانیه که در رومانیایا سیاحت و اقامت داشته باشند از حقوقیکه تبعه اروپا داده شده است
 بهره مند خواهند بود ماده پنجاه و دوم حکومت رومانیایا در جاها یکدنگار رومانیایا و الذاکره
 شده است حقوق و وظائف بالعالی را که از جمله است امت عمومیه و اقدامات باعمال نافعه
 دارد در عهده خود خواهد داشت ماده پنجاه و سوم برای اینکه بر امنیت آزادی تردد
 کشتیها در طونه که از منافع اروپا بودن آن تضدیق شده است افزوده شود دول مغنیه متعاهده
 قرار دادند بر اینکه قلعه ها و استحکاماتی که از تیمور قوتاً منصبهای خضر طونه است همه خراب شده
 بعد از این نیز قلعه و استحکام تازه ساخته نشود کشتیهای جنگی در خضر طونه در پایین طراز تیمور قوتاً
 تردد نخواهد کرد و کشتیهای کوچک که برای انضباط خضر و که کما لازم است ازین حکم مستثنا
 خواهد بود و کشتیهای قراول دولتها که در منصبهای طونه میباشند تنها تا قلاص تو اسند رفت

ماده پنجاه و چهارم در کمیون طوز از جانب حکومت رومانیاترا اعضا خواهد بود این کمیون
در ماموریت خود برقرار می باشد کمیون پس از این بطور استقلال از حکومتی آن حوالی تا قریب
اجرای ماموریت خواهد کرد آنچه از متغیلات و معاہدت و قرار نامائیکه با سناد و مخصوص
حقوق و امتیازات و وظایف کمیون طوز هست همه برقرار و مرعی الحکم خواهد بود
ماده پنجاه و پنجم یک سال پیش از آنکه مدت ماموریت کمیون طوز منقضی بشود و دولتدار
خصوص زیاده کردن مدت ماموریت کمیون و اجرای تعذیلاتیکه لازم باشد در میان
خودشان قرار خواهند داد ماده پنجاه و هشتم نظامائیکه در خصوص تردد کشتیها از تنگه قزوین
تا قلاص و در باب انضباط امر ضرر لازم باشد بمعرفت کمیسیون تنظیم خواهد یافت و کلای
حکومت ساحلیه در این باب بکمیسیون معاونت خواهند کرد نظامات مذکوره با نظامائیکه
برای جابجایی پلین تر از قلاص گذاشته خواهد شد تطبیق خواهد داشت ماده پنجاه و نهم
که کمیون طوز برای اداره قاری که در جزیره سیلان آطسجیست با کسانیکه لازم باشد برای خود را
یکی خواهد کرد ماده پنجاه و دهم و هشتم وظیفه اجرای عملیات برای رفع موانع سیسرفیان
در تیمورقو با و شماله بیدولت اوستریا و مجارستان تودیع شده است حکومت ساحله که
در آن شتمت نموده است برای اجرای این اعمال تسهیلات لازم بکار خواهند بکارگام ماده
پنجاه و نهم عهدنامه لندن که در ۱۳ ماه مارس ۱۸۷۱ در خصوص استیفای رسم موقتی برای
مصارف اعمال مذکوره قرار داده شده بود بملاحظه منفعت دولت اوستریا بایضا خواهد شد
ماده شصتم بایلی در استیارد بان و قارص و اراضی با طوم را بالنگاگاه آن ارضی
که در میان حدود قدیمه روس و جابائیکه در ذیل بیان میشود بدولت روس واگذار کرده است
چنانکه حدود نامه موافق خطی که در عهدنامه ایاستفانوس معین شده بود از دریای سیاه
از نقطه که در شمال غربی تورو ده و جنوب از توینک واقع است ابتدا کرد و بجا مستقیم بفر
چروک ممتد خواهد شد و بفر مذکور را از مشرق استنش کشیده باز بجا مستقیم بسمت
جنوب خواهد رفت و با حدود روسیه که در عهدنامه ایاستفانوس معین شده است به
نقطه که در جنوب نرمیان واقع است خواهد رسید و قصبه اولتی را بدولت روس واگذار
خواهد کرد خط حدود از آن نقطه بشرق بر کشیده بسمت بتره نیک رفته محل مذکور در طرف روس
ماده نهمی برود خانه چنیک خواهد شد از آنجا ببحر ای مخر تا با ویرفته از آنجا بسمت جنوب

خواب گذشته و باید روی گوی در طرف روس خوابد ماند و از سمت غرب قریه قره اورغان رست
 بچنگر در فته بخا مستقیم بدو ه قصبه طایغ بالا رفته در میان آبهای که شمالا بخراس و جنوبا
 بخرمرازمیریزد بخا تقسیم میاید تا حدود قدیمه روس منتهی خواهد شد ماده شصت و یکم
 اعلمحضرت امپراطور روس اعلان میکند که با طوم را برای آنکه اس سالکرا که تجارتی بشود
 در حدود این بستان که آنجا را لنگرگاه از او (پورفان) قرار بدهند ماده شصت و دوم
 صحرای لشکر در شهر مایزید که بموجب فصل ۱۹ عهدنامه ایاستغافوس بدولت روس و اگذار
 شده بود بدولت عثمانیه پس داده خوابد با بعالی شهر قطور و اراضی آن را موافق تصدیق کوسیر
 انگلیس و روس که مامورین حدود عثمانی و ایران بودند بدولت ایران و اگذار میکند ماده
 شصت و سوم بعالی تصد میکند که در ایالتهای مسکونه ارامنه اصلاحات و تنظیفات را
 که احتیاجات محلیه مقتضی است بلا تاخیر اجری و امنیت ارامنه را از اگراد و چرکسها کنجا هاری نماید
 بعالی از تدابیر که در این باب بکار خواهد برد وقت بوقت بدولتها اطلاع داده و دولتها نیز اجرا
 آن تدابیر را نظارت خواهند کرد ماده شصت و چهارم بعالی نیات خود را در خصوص
 زیاد و وسعت دادن بازاری مذهب و وقایع این آزادی را بیان کرده دول متعاهدان بیان
 اختیار می را بنظر اعتبار دیدند و هیچ قسمتی از ممالک عثمانیه برای استعمال حقوق مدینه
 و سیایه و خدمات عمومیه و ماموریت و مناصب و اجزای صنعتها فرق مذهب
 هیچ کس را وسیله استثناء و عدم قابلیت نتواند شد بدون استثناء هر کسی در حضور محکمه
 اجرای شادت تواند کرد از جهت آزادی همه اینها و اجراءات خارجیه آنها بکلمان را
 امنیت داده شده است بنا بر این تشکیلات روحانیه ملل مختلفه و مناسبات با روس
 و روحانیه ایشان هیچ مانعی نتواند بود را بهمان و زوار و کشیشان هر ملتی که در ممالک اروپا
 یا آسیائی عثمانیه سیاحت نمایند از حقوق و قواعد و امتیازات مذکوره بهره مند خواهند
 بود حق حمایت رسمیه کوسلها و مامورین و دول اروپا درباره اشخاص مذکوره و برای
 مؤسسات بدینگونه و اماکن خیریه تصدیق کرده شده است حقوق موجوده فرانس و بطور خصوص
 تصدیق شده وضع حاضر که در مواقع مقدسه یعنی در قدس شریف بستان بوجبی خلل نخواهد
 شد را بهمان (اینروز) از هر ملکیتی باشد اطلاق و امتیازات مظرف مساوات خواهند
 بود ماده شصت و پنجم احکام عهدنامه پاریس که در ۳ مارس ۱۸۵۶ و عهدنامه

لندن که در ۱۳ مارس ۱۸۷۱ منعقد شده است بجز آنچه بموجب مواد و شروط این عهدنامه منع
و تغییر شده است الحاکمان باقی و برقرار می باشد ماده شصت و ششم این عهدنامه
تصدیق شده تصدیقهای آن در طرف مدت سه هفته و اگر ممکن باشد زودتر در برلین مبادله
خواهد گردید این عهدنامه را برای اینکه تصدیق کرده شود مرخصهای دول متعا هده امضا و مهر
نمودند این معاهده در برلین در تاریخ ۱۳ ماه رولیه ۱۲۷۱ میلادی منعقد شد محل امضا مرخصهای
دول متعا هده بتفصیل که در عنوان عهدنامه نام ایشان ذکر شد یکان یکان ذیل عهد

نامه را امضا کرده اند تحت الکتاب

بجول الله ملک الوداد
العبه المذهب سیرا و او شیراز
فی دوم شهر شعبان المعظم
۱۳۰۲

بموجب قانون بلیت و پنجم ۱۸۶۷ عیسوی در دفتر جبری کوئنت
سرکار هندوستان ثبت گردید کسی بدون اجازت این کتاب را طبع نکند
میرزا محمد شیراز



CHEETRA PRABHA PRESS.

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔
